

# تاریخچه مبارزه با تروتسکیسم

نوشته دیمتریوف و ایوانف

ترجمه عبدالمحمد دلخواه

دیجیتال کننده کتاب : نینا پویان

# تاریخچه مبارزه با تروتسکیسم

نوشتہ دیمتریوف و ایوانف

ترجمہ عبدالمحمد دلخواہ

## مقدمه

عصر ما عصر نبرد فزاینده ایدئولوژیک میان جهان قدیم سرمایه‌داری و جهان نوین سوسیالیستی است. مدافعین امپریالیسم تیرهای خود را به سمت دکترین مارکسیسم - لنینیسم که به هر طریق میکوشند آنرا بی‌اعتبار و تحریف کنند، نشانه گرفته‌اند. در این میان سهم بسزائی به‌عهده رویزیونیست‌ها و اپورتونیست‌های متعدد است که سرکردگانشان نهایت تلاش خود را در جهت کمک به مبادرت‌های تبلیغاتی امپریالیست‌ها در راه بی‌اعتبار کردن و ناچیز شمردن ایدئولوژی پرولتاریائی مبذول می‌دارند. هرچند این امر رویزیونیست‌ها و اپورتونیست‌ها را از اینکه خویش را حامیان مارکسیسم و سوسیالیسم بخوانند برحذر نمی‌دارد.

بورژوازی برای جلوگیری از چپ‌گرایی جنبش‌ها که هر روز به‌شکل گسترده‌ای در گروه‌های اجتماعی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری مشاهده میشود، احتیاج به یک استراتژی دارد تا به‌وسیله آن این احساسات فزاینده را مهار و به‌تدریج نیروی آن را سست گرداند، همان گونه که اپورتونیسم جناح راست (رفرمیسم) در مورد تجدید حیات جنبش طبقه کارگر در آغاز قرن به‌کار بست.

قشر بورژوازی در گذشته از اشکال بیشمار اپورتونیسم جناح راست حمایت می‌کرد، اکنون از گونه‌های متعدد اپورتونیسم جناح چپ که مظهر واقعی آن تروتسکیسم است جانبداری می‌کند.

قابل توجه است که نوشته‌های تروتسکیستی در میلیون‌ها نسخه در کشورهای سرمایه‌داری منتشر و حتی توصیه می‌شود که بعنوان مواد درسی به دانش‌آموزان تدریس شود. آثار نویسندگان تروتسکیست همیشه برای چاپ پذیرفته و پول کلانی صرف تبلیغ آنها در جراید و رسانه‌های گروهی می‌شود. افسانه‌های گوناگون درباره «ایده‌آلیسم انقلابی» لئون تروتسکی و در باب شخصیت «قهرمان گونه‌اش» جعل می‌شود. تبلیغات سرمایه‌داری تروتسکی را در ردیف متفکرین و انقلابیون برجسته چون کارل مارکس و ولادیمیر لنین

معرفی می‌کنند و کارهائی را به او نسبت می‌دهند که هرگز از وی سرزده است. بورژوازی تمام امیدهایش را به تروتسکیسم بعنوان «یگانه کننده» همه گروه‌های اپورتونیستی جناح «چپ» بسته است. آنارشیست‌ها و سایر نمایندگان «چپ» اغلب تسلیم تروتسکیسم می‌شوند و در دام مواضع آن فرو می‌غلطند. این اقدام را به طمع بهره‌برداری از محافظتی که بورژوازی از تروتسکیسم می‌کند انجام می‌دهند.

اپورتونیسم جناح «چپ» همیشه یکی از سرسخت‌ترین دشمنان جنبش انقلابی بوده است. از این رو شدیداً مورد مخالفت مارکس، انگلس، لنین و پیروانشان قرار گرفته. در عصر ما که علاوه بر آنارشیست‌ها، تروتسکیست‌ها و سایر انقلابیون کاذب اپورتونیسم جناح «چپ» نیز به خدمت مائوتیسم درآمده، خطر اپورتونیسم پنهان به مراتب افزایش یافته است.

اپورتونیسم جناح چپ محصول انقلابی گرائی کاذب خرده بورژوازی است. وقتی چنین اتفاق می‌افتد که خرده بورژوازی يك خط انقلابی پیوسته را دنبال می‌کند، بناچار طی تجربه متقاعد می‌شود که به رهبری پرولتاریا نیازمند است. در این صورت انقلابی گرائی خرده بورژوازی و پرولتاریا به هم نزدیک می‌شود.

اما در شرایط دیگری که خرده بورژوازی در مبارزه انقلابی‌اش تمام یا قسمتی جذب بورژوازی بزرگ می‌گردد، رهبری و پیشتاز انقلابی طبقه کارگر را انکار می‌کند. در این صورت انقلابی گرائی خرده بورژوازی حائلی در راه جنبش انقلابی می‌شود.

اپورتونیسم جناح «چپ» و اپورتونیسم جناح راست هر دو پشت و روی يك سکه‌اند، اپورتونیست‌های جناح راست به این دلیل که از قرار گرفتن در برابر بورژوازی اجتناب کرده و بیشتر ترجیح می‌دهند با آن از در سازش درآیند باعث تضعیف جنبش انقلابی می‌گردند. اپورتونیسم جناح راست و جناح «چپ» يك جوهر اساسی مشترك دارند و آن عدم اعتماد به نیروهای انقلابی طبقه کارگر و پیشتاز سیاسی آن، احزاب مارکسیست - لنینیست است.

اپورتونیسم راست و «چپ» به دلیل اصل مشترکشان در عمل تا حد یکسانی، به هم شبیه می‌گردند. اپورتونیست‌های راست از اپورتونیست‌های جناح «چپ» حمایت کرده از آنها ایده و اندیشه وام می‌گیرند. حال آنکه اپورتونیست‌های جناح «چپ» نیز دیدگاه‌های خود را بر طبق آخرین رهنمودهای سیاسی و تئوریک اپورتونیسم جناح راست اصلاح می‌کنند.

نوع «چپ گرای» اپورتونیسم اغلب طی مراحل خود را در صف اپورتونیسم جناح راست در می‌آورد و سرانجام با آن یکی می‌شود. این نوسان،

شخصیت میانه اپورتونیسیم جناح «چپ» که از فوق انقلابی گرائی شروع و به سمت تشریک مساعی طبقاتی فرصت طلبانه با بورژوازی کشیده می شود و در آخر به فعالیت های ضدانقلابی آشکار ختم می شود را به ما نشان می دهد.

یگانگی اپورتونیسیم جناح «چپ» و جناح راست به وضوح در تروتسکیسم که ریشه در انقلابی گرائی ارتجاعی خرده بورژوازی دارد خلاصه می شود. این نوع انقلابی گرائی نقش تاریخی طبقه کارگر، حزب و ایدئولوژی آنرا ناچیز قلمداد می کند. تئوری های تروتسکیستی درعین حال مفاهیم اپورتونیستی جناح راست را هم که سرکردگان بورژوازی با اشتیاق فراوان از آن حمایت می کنند - زیرا مدتهاست آموخته اند چگونه چهره اپورتونیستی تروتسکیسم را از نقاب چپ گرای آن تمیز دهند - در خود دارد.

## اپورتونیسیم تشکیلاتی در برابر حزب پرولتاریا

کوشش‌های همه جانبه عملی و تئوریک لنین نمونه‌ای از مبارزات خستگی‌ناپذیر علیه اپورتونیسیم جناح راست و جناح چپ را به دست می‌دهد. «سرنوشت من این است. مبارزه بدنبال مبارزه - بر علیه حماقت‌های سیاسی، فیلیستینسیم، اپورتونیسیم و غیره. از سال ۱۸۹۳ شروع شد. اکنون انزجارم نسبت به فیلیستین‌ها هم به آن اضافه شده است.»\*

تروتسکی در زمره دارودسته‌ای بود که از لنین و یارانش - به سبب ایستادگی سرسختانه‌شان در برابر هر ایدئولوژی مخالف با منافع پرولتاریا - منزجر بودند. پیکار لنین با تروتسکی شمه‌ای از فعالیت‌های حزب بلشویک در جهت افشاگری و درهم کوبی اپورتونیسیم بود. در نخستین مرحله این مبارزه پوپولیسم لیبرال و «اکونومیسم» پراکنده گشته، روبه‌ناپودی نهاد. پوپولیست‌های لیبرال که منعکس‌کننده نیات اعضای مرفه جامعه روستائی متمایل به سرمایه‌داری در روسیه بودند، از سوسیالیسم خرده بورژوائی حمایت می‌کردند. آنها نقش تاریخی پرولتاریا را نادیده گرفته و مارکسیسم را به این دلیل که می‌بنداشتند با شرایط استثنائی روسیه منطبق نبود رد می‌کردند و نیز از شناختن دهقانان بعنوان یک طبقه امتناع می‌کردند. «اکونومیست‌ها» که خود را مارکسیست می‌خواندند نیز به سهم خود منکر رهبری و نقش تاریخی پرولتاریا بودند. آنها بر این عقیده بودند که مبارزه پرولتاریا باید صرفاً اقتصادی بمنظور دست‌یابی به زندگی، کار و رفاه بیشتر باشد و هرگونه مبارزه سیاسی خلق بر ضد استبداد تزاری تحت رهبری بورژوازی قرار گیرد. «اکونومیست‌ها» معتقد بودند پرولتاریا به هیچ حزب سیاسی نیاز نداشته - آنها اهمیت تئوری انقلابی را ناچیز دانسته و از خود به خودی جنبش طبقه کارگر دفاع می‌کردند. نظریات اپورتونستی ادوارد برنشتاین (۱۸۵۰-۱۹۳۲) که می‌کوشیدند آنرا بر جنبش کارگری روسیه تحمیل کنند - آنها را هدایت می‌کرد. تروتسکی ابتدا از اندیشه‌های پوپولیسم لیبرال استقبال کرد اما در اواخر قرن نوزدهم به مبارزات

\* V. I. Lenin, Coll Works, Vol. 35, P. 259.

کارگران جنوب روسیه (نیکلایوف - ادسا) پیوست، هرچند همچنان مخالف مارکسیسم انقلابی باقی ماند. مبنای اعتقادی تروتسکی در آن زمان نزدیک به «اکنونیسم» بود.

شکست ایدئولوژیکی که بر اثر رهنمودهای لنین به پوپولیسیم و «اکنونیسم» از جمله تروتسکی وارد آمد پیروزی بزرگی برای مارکسیسم خلاف که داشت در جنبش کارگری روسیه ریشه می‌دواند بیار آورد.

اهمیت و نتیجه مبارزه با اپورتونیسیم و از آن جمله تروتسکیسم نوظهور در شرایط تاریخی آن روز را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

بی‌ارادگی و بی‌اختیاری در جنبش کارگران بی‌اعتبار شد، آئین مارکسیسم در بوته آزمایش نهاده شد و کارآئی آن به‌عنوان نیرومندترین سلاح ایدئولوژیک در مبارزه طبقاتی پرولتاریا در روسیه و هر جای دیگر جهان به ثبوت رسید. روح مبارز و انقلابی این تئوری و ضدیت پایدارش با عقاید بورژوائی و اپورتونیسیم به‌منصه ظهور رسید؛ اهمیت مبارزه سیاسی طبقه کارگر در نقش رهبری تمام رنجبران و پیشتاز آن در این مبارزه توده‌ای برای کسب دموکراسی بمنظور برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و بنای سوسیالیسم ثابت گشت. فکرایجاد یک حزب کارگری بعنوان پرچم‌دار جنبش کارگری، حزبی که می‌بایست جنبش را سازمان داده و به پرولتاریا براساس آئین علمی مارکسیستی هشیاری بخشد، مورد تفسیر و حمایت قرار گرفت.

این نتایج مهم همه مورد انکار تروتسکی که بعلاوه نوشته‌های مارکسیستی‌اش هم خیلی سطحی بود. قرار گرفت. بعنوان نمونه، از کتابهای مورد علاقه‌اش آثار فردیناند لاسال (۱۹۲۵-۶۴)، خرده بورژوائی معترض به کارل مارکس و یکی از شناخته شده‌ترین اپورتونیست‌ها و همدستان بورژوائی که نظریات خود را در جنبش طبقه کارگر اروپا ترویج و توسعه می‌دادند، بود. تروتسکی آنچنان تحت تأثیر لاسال قرار گرفته بود که وی را «در مرتبه، سومین دانشمند علم مارکسیسم» می‌خواند. بی‌جهت نبود که وی ابتدا تئوری «انقلاب پی در پی» را در مقاله‌ای تقدیم به لاسال نوشت. تروتسکی در واقع این تئوری را به‌عنوان بسط و توسعه عقاید لاسال ارائه داد. خصلت خرده بورژوائی تروتسکی دوباره آشکارا در کنگره دوم حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه تجلی کرد.

این کنگره که در ژوئیه - اوت ۱۹۰۳ تشکیل شد نقش تاریخی با اهمیتی در پیشبرد روسیه و سپس انداختن جنبش کارگری جهان در خط مارکسیسم - لنینیسم انقلابی ایفا کرد. کنگره یک حزب پرولتاریائی مارکسیستی در روسیه تأسیس کرد که نمونه‌ای برای احزاب پرولتاریائی انقلابی راستین جهان شد. کنگره ضربه مهلک نهائی را به «اکنونیسم» وارد آورد. در تاریخ جنبش‌های پرولتاریائی این اولین بار بود که حزب سیاسی طبقه کارگر ماده دیکتاتوری پرولتاریا که حزب کارگری

سوسیال دموکرات روسیه را به یک سازمان مبارز و آماده هدایت مبارزات پرولتاریا به یک انقلاب سوسیالیستی پیروزمند مبدل می کرد، در برنامه خود گنجانده. تروتسکی در جریان مباحثه حزب به نیروهای اپورتونیست جناح راست ملحق شد، وی می کوشید تا اهمیت مفهوم دیکتاتوری پرولتاریا را برای اعضای حزب کارگری سوسیال دموکرات ناچیز جلوه دهد. می گفت دیکتاتوری پرولتاریا زمانی امکان استقرار می یابد که سوسیال دموکرات ها و طبقه کارگر تا آخرین حد ممکن به هم نزدیک شده و هم طراز گردند و طبقه کارگر خود اکثریت جمعیت کشور را در بر گرفته باشد. در شرایط رشد سرمایه داری روسیه تحقق این امر زمان درازی طول می کشید. بنابراین تصادفی نبود که یکی از «اکنونیست هائی» که مخالف سرسخت دیکتاتوری پرولتاریا بود بعد از کنگره چنین گفت: «من با تمام وجودم با نظر تروتسکی درباره مسئله دیکتاتوری پرولتاریا موافقم».

عدم درک نقش حزب مارکسیست بعنوان رهبر مبارزه طبقاتی پرولتاریا، که از خصوصیات هرگونه اپورتونیستی بود، در جریان مباحثه بر سر جمله پردازی ماده اول آئین نامه حزب متظاهر گشت.

اپورتونیست ها علیه تنظیم اولین پاراگراف که مربوط به شرایط عضویت در حزب بود جبهه واحدی در کنگره تشکیل دادند. نظر لنین چنین بود که یک عضو حزب کسی است که نه فقط برنامه آنرا دانسته بلکه در یکی از سازمانهای آن مشغول به کار شود. لیکن وقتی این قضیه به رأی گذاشته شد اپورتونیست ها ترتیب حمله به پاراگراف اول آئین نامه حزب را از طریق مارتف دادند. این طرح هیچ شرط اجباری برای شرکت اعضای حزب در کار یکی از سازمان ها قائل نمی شد. عجیب اینکه تروتسکی با طیب خاطر طرف سخنان مارتف را گرفت.

اپورتونیست های روسیه و سایر نقاط جهان همه امیدهای خود را به رشد خود به خود جریانات انقلابی معطوف کرده بودند. آنها معتقد بودند که وظیفه حزب ثبت تاریخی جریانات انقلابی است نه جهت دادن به آن. از آن پس ضدیت با نظریه لنین راجع به ایجاد حزبی که می بایست نمایندگی و پیشتاز مبارز پرولتاریا باشد - نماینده ای که قادر می بود همانگونه که در برنامه حزب کارگری سوسیال دموکرات قید شده بود مبارزه طبقاتی پرولتاریا را در همه جهاتش هدایت کند - شروع شد. لنین گمراهی های اپورتونیسم در موضوعاتی که مربوط به سازماندهی بود را شدیداً مورد انتقاد قرار داد و ثابت کرد که سخنان مارتف دری به سوی همه گونه عناصر متزلزل، اپورتونیست و ناپایدار خواهد گشت.

این فرمول بندی مفهوم آنچه یک عضو حزب باید باشد را به مقدار زیادی گسترش داد، هرچند هدف از این کار اخراج کسانی بود که حاضر نبودند در جهت تحقق اهداف حزب تا آخرین لحظه مبارزه کنند. لنین نوشت:



«اگر ده نفر که کار می‌کنند خود را اعضای حزب نخوانند (فعالین واقعی بدنبال عنوان و شهرت نیستند) بهتر است تا اینکه يك نفر که فقط حرف می‌زند خود را عضو حزب بداند... این وظیفه ما است که برای پایداری، دوام و سلامت حزب بکوشیم، ما باید سعی کنیم که اهمیت و عنوان عضویت در حزب را هرچه بالاتر، بالاتر و بازهم بالاتر ببریم...»\*

بعد از کنگره دوم که در آن بین مارکسیست‌های انقلابی که در انتخابات تعیین هیئت رهبری حزب بیشترین آراء را بدست آورده بودند (بلشویک‌ها) و اپورتونیست‌ها (منشویک) شکاف ایجاد شد، لنین رهبری بلشویک‌ها را در جهت مبارزه برای ایجاد وحدت حزبی براساس اصول مصوبه کنگره پذیرفت. اما منشویک‌ها، از جمله تروتسکی، نهایت سعی خود را به‌کار بردند تا جلو تحقق تصمیمات کنگره دوم حزب را بگیرند و مدام در صدد اخلال‌گری در راه تحکیم پایه‌های حزب برآمدند.

اپورتونیست‌ها علی‌رغم اینکه در کنگره در اقلیت بودند و در جلب حمایت سازمان‌های محلی حزب شکست خورده بودند، جدال با لنین و پیروانش را ادامه داده و قصد ایجاد شکاف بزرگ در صفوف حزب را کردند. از آنجا که موفق به‌تحلیل نظریات خود به‌حزب نشدند خیال جلب لاقبل چند عضو به‌اپورتونیسم و در صورت پیروزی ایجاد يك حزب ضدلنینیست که حاضر به‌همکاری با بورژوازی باشد را در سر پروراندند.

لنین در آن زمان چنین نوشت:

«وقتی فهمیدند که قادر به‌مقاعد کردن حزب نبودند برآن شدند تا با اغتشاش و ایجاد مزاحمت به‌اهداف خام خود برسند.»\*

اصول وحدت حزبی لنین در کتابش «يك گام به‌پیش، دو گام به‌عقب» که در مه ۱۹۰۴ انتشار یافت ذکر شد. لنین در این کتاب اساس تضادهای اصلی بین بلشویک‌ها و منشویک‌ها را بر شمرده و نشان داد که بحران درونی حزب نه به‌دلیل اختلافات شخصی رهبران - آنگونه که منشویک‌ها اظهار می‌داشتند - که نتیجه ضدیت پاره‌ای از اعضای اپورتونیست حزب کارگری سوسیال دموکرات با تأسیس يك حزب مبارز متمرکز، يك پیشتاز طبقه کارگر که تحت وحدت ایدئولوژیک و انضباط سخت مستحکم شده باشد بود. حزبی که همدستی با لیبرال‌ها را نفی کند و با هرگونه ظهور اپورتونیسم بی‌باکانه مبارزه کند. لنین اظهارات اپورتونیستی منشویک‌ها - از جمله تروتسکی - را تشریح و اصول بنیادی تشکیلاتی بلشویسم که به‌مثابه شالوده حزب انقلابی مارکسیست بود را تنظیم کرد.

\* V. I. Lenin, Coll Works, Vol. 6, PP. 503-504.

\*\* Ibid. Vol. 7, P. 358.

لنین می‌گفت حزب باید پرچم‌دار باشد. صف مقدم طبقه کارگر و با انضباط سخت و سازمان منسجم و آگاهی سیاسی‌اش از توده اصلی پرولتاریا متمایز گردد. آگاهی سیاسی اعضای حزب از درک درست آئین مارکسیستی که می‌تواند راه رهائی را به پرولتاریا نشان دهد ناشی می‌شود.

سازمان نتیجه انضباط سخت تمام اعضای حزب است. نتیجه انقیاد اقلیت از اکثریت، نتیجه تمرکز در ساخت منسجم حزب است.

«پرولتاریا درنبرد برای کسب قدرت سلاحی جز سازماندهی ندارد. پرولتاریا می‌تواند و بطور اجتناب‌ناپذیر، نیروی شکست‌ناپذیر خواهد شد. تنها از طریق وحدت ایدئولوژیک براساس اصول مارکسیسم که با وحدت کلی سازمانی - که میلیونها رنجبر را به یک ارتش طبقه رنجبر تبدیل می‌کند - تقویت خواهد شد، استحکام می‌یابد. در آن صورت نه قانون کهنه اتوکراسی روسیه قادر خواهد بود این ارتش را درهم شکنند و نه سلطه واپس‌گری سرمایه‌داری بین‌المللی.»\*

منشویک‌ها برای تضعیف تأثیر کتاب لنین مبارزه افترا آمیزی بر علیه بلشویک‌ها آغاز کردند. نظریات‌شان در کتاب تروتسکی «وظائف سیاسی ما» که در بهار ۱۹۰۴ منتشر شد و به «معلم عزیز پاول بوریزویچ اکسلرود» - یکی از رهبران منشویک - هدیه شد ارائه گشت. نظر سازشکارانه منشویک‌ها در برابر هرگونه اپورتونیسم در جنبش کارگری و درک آنها از حزب به‌عنوان وسیله‌ای برای گردهم آمدن نامنظم اندیشه‌های مشابه چیزهایی بود که تروتسکی را بسوی خود می‌کشاند. بینش تروتسکی که یقیناً منبعث از خصلت خرده بورژوازی‌اش بود را می‌توان از روی این حقیقت که وی انضباط حزبی را نپذیرفت و تمایل داشت به‌چنان اشکال سازمانی و ایدئولوژیک زندگی حزبی که راه را به‌روی فردگرایی بورژوازمآب و تفسیرهای مختلف از مارکسیسم آنگونه که با هر رنگ بورژوازی و ایدئولوژی خرده بورژوازی مطابقت یابد بگشاید، شناخت. رساله تروتسکی با تحسین و استقبال رهبران منشویک مواجه شد. مارتف در نامه‌ای به‌اکسلرود نوشت: «جزوه بسیار خوب، اما کمی غیر یکدست بود».

رساله مملو از ضدیت با اصول پیشنهادی لنین راجع به ایجاد یک حزب نوین بود. تروتسکی همچون منشویک‌ها، بلشویک‌ها را متهم به شکل‌گرایی (فرمالیسم) و فتیشیسم در آئین نامه حزب می‌کرد. می‌گفت بلشویسم بر آن است تا حزب را بالاسر کارگران قرار دهد و «دیکتاتوری بر پرولتاریا حاکم گرداند». مدعی بود که بلشویک‌ها قصد تأسیس حزبی را دارند که مثل یک کارخانه اعضای حزب کارگری سوسیال دموکرات را چون پیچ و مهره‌ها، مطیع خود سازد. اظهار می‌داشت که کار

\* Ibid. P. 415.

عملی براساس تقسیم کار بین تک تک اعضای حزب شیوه‌ای است که مرگ خلافت‌ها و هشیاری‌های سیاسی را در پی خواهد داشت. نوشته تروتسکی کوشی در راه یاری دادن به طرح منشویکی که تصمیم داشت حزب کارگری را به یک سازمان منفعل بی‌تشکیلات که پرولتاریا را از مبارزه انقلابی‌شان منحرف سازد تبدیل کند، حمله‌ای به آئین لنینی تأسیس حزبی طراز نوین و کوشی در جهت تقدیس و اعزاز اتحاد روشنفکران مارکسیست با بورژوازی لیبرال بود.

لنین رساله تروتسکی را بطور مختصر شرح و وصف کرد:

«هرکه این رساله را بخواند آشکارا می‌بیند که «اقلیت» خودش را در

چهارچوب چنین اکاذیبی محبوس و مقید کرده است، و بقدری دروغین

کار می‌کند که نمی‌تواند یک چیز زنده و ماندنی بسازد.»\*

بی‌جهت نبود که رساله حاوی سخنان تأییدآمیزی از لیبرال‌ها بود. در اکتبر ۱۹۰۴ مجله لیبرال «رهائی بخش» از آن ستایش کرد ولی در همان حال تروتسکی را بخاطر روش ناشایست و نسنجیده‌ای که برای حمله‌هایش به بلشویک‌ها انتخاب کرده بود مورد انتقاد قرار داد.

ستایش‌های بیش از حد که رهبران منشویک و قشر بورژوازی از تروتسکی می‌کردند وی را (تروتسکی) گیج و بی‌قرار ساخت. قوه تمیز و تشخیص او بحدی ضعیف بود که بمنظور نفوذ یافتن در حزب منشویک به توطئه‌چینی علیه دان دست زد. پوترسف در دفاع از اف. دان، یکی از رهبران منشویسم، نوشت که تروتسکی بسادگی نظریات خود را تغییر می‌داد، این الوقت بود و از زیر بحث آزاد در می‌رفت و حيله بازی زیرک بود. تروتسکی در سپتامبر ۱۹۰۴ اعلام کرد که به هیچ گروه سیاسی وابسته نیست، اما حقیقت امر این بود که وی هیچگاه نه از نظر تاکتیکی و نه از نظر ایدئولوژیک از منشویسم جدا نگشت.

تروتسکی این ادعای «عدم وابستگی به دستجات» را در بقیه زندگی سیاسی‌اش حفظ کرد؛ در واقع این شگرد سیاسی او بود که زیرپوشش آن می‌کوشید حزبی ضد - لنینیست که بتواند تمام مخالفین آموزش‌های مارکسیستی خلاق را دوباره گردهم آورد ایجاد کند.

تروتسکی در ابتدای انقلاب اول روسیه گرایش به چپ پیدا کرد و با پارووس (ا. ال. گلفاند) که ابتدا در روسیه و بعد در آلمان زندگی کرد و در ابتدای قرن همدست گروه دست‌چپی حزب سوسیال دموکرات آلمان شد ارتباط نزدیکی برقرار کرد.

پارووس روی اندیشه تروتسکی نفوذ فراوانی داشت. او با زمینه سطحی تحصیلات رسمی و دانش تنوریکی که داشت بر آن شد تا به‌شاگردش نظریات «چپ

\* V. I. Lenin, Coll Works, Vol. 46, P. 389 (in Rumia)

افراطی» که تروتسکی با اشتیاق از آن حمایت می‌کرد و بقیه عمرش را با آن گذراند و سرانجام بعنوان «کشیفات تئوریک» آن را ترویج کرد تلقین کند. تروتسکی در ابتدای سال ۱۹۰۵ همراه با پارووس به روسیه برگشت و با او عملاً به همکاری با منشویک‌ها پرداخت. تماس نزدیک با سازمان‌ها و روزنامه‌های منشویکی برقرار نمودند. در بهار سال ۱۹۰۵ منشویک‌ها رساله تروتسکی «قبل از نهم ژانویه» را همراه با مقدمه‌ای از پارووس منتشر کردند. لنین در آن موقع نوشت:

«تروتسکی در سال ۱۹۰۵ به‌جانب منشویک‌ها بازگشت و صرفاً

عبارت‌پردازی‌های فوق انقلابی ارائه داد.»\*

شیفتگی تروتسکی به عبارت‌پردازی‌های چپ‌نمایانه بر سرشت خرده بورژوازی اپورتونیستی اعتقاداتش تأثیری نمی‌کرد اما باعث روشن شدن بی‌ثباتی و میل فراوانش به تطبیق نقطه نظرهایش با شرایط جنبش انقلابی نیرومند روسیه گشت.

تروتسکی در سر هوس این را داشت که نظریه‌پردازی مستقل در جنبش دموکراتیک روسیه باشد. اما لنین بی‌پایگی ادعای تروتسکی را فاش ساخت و نشان داد که تروتسکیسم تکرار صرف نظریات منشویکی و سایر مفاهیم اپورتونیستی است نه یک تئوری مستقل اصیل.

لنین در سال ۱۹۰۶ چنین نوشت:

«امکان زیاد دارد که چند تروتسکیست و پارووسیست در میان بلشویک‌ها

بوده باشد، در حال به‌من گفته شد که حدود هشت نفر از آنها بودند؛

اما... اما آنها شانس برای خودنمایی نداشتند.»\*

پس از شکست انقلاب اول روسیه در سال ۱۹۰۵ که ارتجاعی‌ترین عناصر کشور انقلابیون را مورد شماتت قرار دادند، عناصر ناپایدار خرده بورژوازی آنقدر از انتقام‌گیری حکومت تزاری وحشت کرده بودند که تصمیم گرفتند آشکارا از حزب کارگری سوسیال دموکرات کنار بروند. بسیاری از آنها به «انحلال‌طلبان» پیوستند و بدین طریق آخرین رشته‌های پیوند خود را با حزب بریدند. «انحلال‌طلبان» به‌این دلیل به‌این نام خوانده می‌شدند که همیشه آمادگی برای «انحلال» سازمانهای سوسیال دموکراتیک غیرقانونی را داشتند تا بدین وسیله بتوانند از حکومت حق موجودیت قانونی برای خود بگیرند. مسلماً چنین «دسته»‌ای که مبارزات خود را فراموش کرده بود دیگر تهدیدی برای اتوکراسی محسوب نمی‌شد. برعکس، اتزویست‌های معروف، عناصر خرده بورژوازی که موقتاً جانب بلشویک‌ها را گرفته بودند، اصرار داشتند که هرگونه کار قانونی حزب رد شود و خود حزب هم تبدیل به یک گروه فرقه‌ای کوچک جدا از توده‌ها گردد. هم «انحلال‌طلبان» و هم اتزویست‌ها

\* Ibid. Vol. 16, P. 391.

\*\* Ibid., Vol. 10, P. 324.

با اصول حزبی بلشویکی و با دکترین لنین در باره پذیرفتن حزب بعنوان پیشاهنگ طبقه کارگر و سایر رنجبران و بعنوان رهبر توده‌ها در مبارزه انقلابی‌شان ضدیت می‌کردند.

در این موقعیت بحرانی که ریشه کن کردن اپورتونیسیم جناح «چپ» همان قدر اهمیت داشت که نجات سازمانها و فرد فرد اعضای حزب از خشم انتقام پلیس، عده‌ای بودند که دفاع هم از اتزویست‌ها و هم از انحلال‌طلبان را ادامه می‌دادند. سرکرده این مدافعین تروتسکی بود. با ادعای کاذب به‌فوق‌دسته‌بندی بودن مرتب اصول پیشنهادی لنین برای ساختمان حزب را مورد حمله قرار می‌داد. تروتسکی شفاهاً از کارشکن‌ها اظهارنارضایتی می‌کرد اما در عمل به‌طریق گوناگون آنها را یاری می‌داد. با اخراج اپورتونیست‌ها از حزب مخالفت می‌کرد و در واقع انحلال‌طلبان و اتزویست‌ها را محصول اضافی تئوری و تاکتیک سوسیال دموکرات‌های روسیه می‌دانست. تروتسکیسم که از «اپورتونیسم تشکیلاتی» منشویک‌ها هم درز کرده بود جلو پیوستن افراد به‌اصول حزبی لنین می‌گرفت و طرفدار تبدیل حزب به‌معجونی از گروهک‌ها و اندیشه‌های متخاصم بود. تروتسکی از راه ایجاد شکاف و بی‌نظمی در حزب در صدد تغییر اساسی آن برآمد. وی اطلاعات نادرستی به احزاب سوسیال دموکرات اروپای غربی می‌داد. می‌کوشید بلشویک‌ها را مسؤل ایجاد بحران در حزب معرفی کند و آنها را متهم به اقدامات گسیختگی آور می‌کرد. در عین حال می‌کوشید خود را نزد سوسیال دموکرات‌های اروپای غربی تنها شخصیت برجسته آن ایده‌هائی که اکثریت مارکسیست‌های روس طرفداراش بودند نشان دهد. ارتباط نزدیکی با کارل کائوتسکی<sup>۲</sup> و دیگر رهبران اپورتونیست حزب سوسیال دموکرات آلمان برقرار کرد. مجله «وروارتس» و روزنامه «نئوزیت»، ارگان‌های حزب سوسیال دموکرات آلمان، با اشتیاق هجویات گوناگون ضد بلشویکی که توسط تروتسکی تهیه شده بود را انتشار می‌دادند. در همان حال صفحات خود را به‌روی لنین و دستیارانش که می‌خواستند تهمت‌ها را پاسخ دهند می‌بستند.

لنین، پلخانف<sup>۳</sup> (که آنروز مخالف انحلال‌طلبان بود) و ا. وارسکی، سوسیال دموکرات لهستانی، انتشار مقاله‌های تروتسکی در «وروارتس» را اینگونه توصیف کردند:

«عمل بی‌سابقه‌ای که آشکارا، تا آنجا که سوسیال دموکراسی روسی به آن اعتقاد دارد، خلاف مسؤلیت مشترک برادرانه بین‌المللی است»\*

لنین دورونی تروتسکی را با این عبارات شرح داد:

«وقتی تروتسکی به‌یاران آلمانی‌اش می‌گوید که وی نماینده «خواسته‌های عمومی حزب» است من مجبور می‌شوم این حقیقت را که او تنها نماینده

\* V. I. Lenin, Coll Works, Vol., 47, P. 297 (in Russia)

فرقه خودش است و از مقدار مشخصی اعتماد منحصرأ در اتزویست‌ها و

انحلال‌طلبان برخوردار است را فاش سازم»\*

تروتسکی سرسختانه با آشتی‌ناپذیری ایدئولوژیک بلشویک‌ها ضدیت می‌کرد. «رنالیسم» وی شامل دفاع از اپورتونیسم و توجیه منشویسم می‌شد. بلشویک‌ها خوب به این مسله واقف بودند. مارتف در مه ۱۹۱۲ نوشت: «حرکت و موج نیرومند اتفاقات تروتسکی را علی‌رغم طرح‌های ناجورش برای ترکیب منشویسم تاریخی با بلشویسم تاریخی، از جاده منشویکی فرو می‌غلطاند. این امر، همچنین این حقیقت که اقدامات عملی وی با الگوی نظریاتش وفق نمی‌کرد وی را به سمت اردوی بلوک «انحلال‌طلبان» که در آنجا بهتر می‌توانست دیگران را تحریک به‌حمله علیه لنین کند کشاند». تفسیر لنین در این باره کوتاه و بمورد بود.

«تروتسکی در پشت عبارات پر سر و صدای مخصوص خود مقلد

منشویک‌ها است»\*\*

بمنظور پایان دادن به «بحران وحدت» درحزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه که توسط تروتسکی و دیگر مدافعین انحلال‌طلبان و اتزویست‌ها دامن زده می‌شد ششمین کنفرانس حزبی سراسری روسیه که در ۱۸ ژانویه ۱۹۱۲ در پراگ تشکیل شد حزب را از انحلال‌طلبان، اتزویست‌ها، تروتسکیست‌ها و سایرین که رفتارشان خلاف مقررات بود تصفیه کرد. و اعلام گردید که آنها بدلیل عدم اطاعت از کمیته مرکزی دیگر عضو حزب نبوده و بنابراین نمی‌توانستند «از نام خوب حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه بهره‌مند باشند».

تروتسکی به‌قصد تشکیل یک جبهه متحد اپورتونیستی علیه مشی راسخ حزب بلشویک دست به کار بی‌شرمانه، چنان که لنین می‌نویسد، جمع و جور کردن بلوک انحلال‌طلبان، اتزویست‌ها و سایر دشمنان هواخواهان بلشویک‌ها زد. امید داشت که با این اقدام استخوان‌بندی یک حزب رفرمیست ضدلنین را در آینده بسازد. دعوت تروتسکی به‌ایجاد گروه مخالفین متحد برای نبرد با بلشویک‌ها از سوی رهبران اپورتونیست اخراج شده پاسخ مثبت داده شد. آنها لااقل برای مدتی حاضر شدند خرده‌دعواها و اختلافات گروهی‌شان را کنار بگذارند و به‌ساز تروتسکی برقصند. گفته لنین در سال ۱۹۱۵ چه بجاست:

«در این برهه سراسر ابهام و از هم گسیختگی و تزلزل، برای تروتسکی «قهرمان وقت» شدن ساده است و خوب می‌تواند تمام عناصر ناباب را دور خود جمع کند. اما هرچه کوشش بیشتری شود شکست تماشائی‌تر خواهد بود»\*\*\*

\* V. I. Lenin Coll Works, Vol., 10, P. 391.

\*\* Ibid., P. 374.

\*\*\* Ibid., Vol. 17, P. 21.

زمینه‌سازی برای وحدت بخشی جدید تروتسکی شکست آشکاری بود. کمیته تشکیلات در ژانویه ۱۹۱۲ که با شرکت انحلال‌طلبان، بوندیست‌ها، اتزویست‌ها و تروتسکیست‌ها تشکیل شد کنفرانس اپورتونیست‌ها در اوت - وین ۱۹۱۲ را پی‌ریزی کرد. این کنفرانس ایجاد يك بلوك در حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه را اعلام کرد. کنفرانس ماه اوت شروع به کارشکنی در حزب و تبدیل آن به‌ضمیمه سازمان‌های سیاسی بورژوازی لیبرال کرد. تروتسکی مرتب سخن انحلال‌طلبان، که زمان پایان بخشیدن به کارهای حزبی غیرقانونی فرا رسیده است، را تکرار می‌کرد. این تغییر آشکار موضع تروتسکیست‌ها به‌موضع انحلال‌طلبی انقطاع کامل از اصول حزب پرولتاریائی بود. فشار و موج فزاینده جنبش انقلابی پرولتاریائی جریان تجزیه سریع در درون بلوك ماه اوت را باعث شد. یکی از اولین کسانی که بلوك را رها کرد خود تروتسکی بود. در سال ۱۹۱۳ وی از هیئت تحریریه انتشارات انحلال‌طلبان کناره گرفت و در ژانویه ۱۹۱۴ نشریه «غیر حزبی» "Borba" بمعنی «مبارزه» را دائر کرد. تفسیر لنین در آن موقع چنین بود: «سرشناس‌ترین وحدت‌گرایان در اتحاد بین خود شکست خوردند.»\*

تروتسکی رسماً از بلوك ماه اوت کناره‌گیری نکرد. به‌قول مارتف تمام اعمال تروتسکی در آن وقت ناشی از خودبزرگ‌بینی و در عین حال زود رنجی‌اش بود زیرا می‌دید که به‌نوشته‌هایش در نشریات منشویکی توجه قابل ملاحظه نشده بود. به‌گفته مارتف نامه‌های تروتسکی در این مورد همان قدر خودسرانه بود که شکایاتش بی‌اساس و بی‌مفهوم.

تاكتيك کناره‌گیری وی از اتحاد با انحلال‌طلبان چیزی جز يك حيله دیگر نبود. صرفاً می‌خواست خود را از هم پیمانان اولیه‌اش که در آن زمان موقعیتشان داشت زیر ضربات سنگین رشد فزاینده جنبش طبقه کارگر انقلابی روسیه خرد می‌شد مبرا کند. تروتسکی تا سال ۱۹۱۷ در مورد مسائل اساسی سیاسی و ایدئولوژیک با حزب منشویک تماس می‌گرفت و مشورت می‌کرد.

جدائی تروتسکی از اپورتونیست‌های آشکار در هنگامیکه انقلاب در شرف وقوع بود نشانگر وجود يك روال منطقی مشخص بود. موقعیت انقلابی رشد یافته در پایان قرن نوزدهم تروتسکی را وادار به قطع رابطه با «اکونومیست‌ها» کرد؛ انقلاب اول روسیه وی را از موضع منشویکی جناح راست به‌موضع جناح چپ پارووس چرخاند؛ پس از شکست انقلاب ۱۹۰۵-۷ به اتحاد با انحلال‌طلبان (اپورتونیست‌ها) ملحق شد؛ اما در شرایط طفیان انقلابی دیگر کشور مشی دیگری را دنبال کرد و نهایت سعی خود را مبذول داشت تا ثابت کند که هنوز «چپ» تر از منشویک‌ها بود.

تروتسکی در اثنای جنگ امپریالیستی جهانی اول فعالیت‌های تفرقه‌افکنانه خود

را در صحنه سیاسی جهانی زیادتیر کرد. به هواداران کائوتسکی یاری کرد تا جلو افتادن سوسیال دموکرات‌های انقلابی روی يك مشی بین‌المللی را بگیرند. تروتسکی تأکید می‌کرد که اتحاد بین‌المللی احزاب پرولتاریائی امکان‌پذیر نبود مگر در صورت قطع مبارزه با اپورتونیسیم. این عمل در واقع منجر به تسلیم بی‌قید و شرط عناصر جناح چپ و پذیرفتن اصول اپورتونیستی می‌شد. لنین در سال ۱۹۱۵ وی را پادو اپورتونیسم خواند «که هر کوششی می‌کند تا روی اختلافات پوشش بیاندازد و اپورتونیسم را نجات دهد»\*

تروتسکی در پایان سال ۱۹۱۶ به ایالات متحده رفت و به اپورتونیست‌های علنی پیوست. این بار در دفتر روزنامه يك سوسیالیست تبعیدی روسی، «نومیر» (جهان نوین)، و با کمک آنها نبردی علیه بلشویسم و انترناسیونالیست‌های دیگر بر راه انداخت. دست زدن به این عمل موجبات نگرانی لنین را فراهم آورد، در فوریه ۱۹۱۷ لنین نوشت:

«بفرمائید این هم تروتسکی برای شما - همیشه خود را محق می‌داند - پیچ و تاب می‌خورد - فریب می‌دهد، ادای چپ بودن در می‌آورد، راست گرایان را تا آنجا که می‌تواند یاری می‌دهد...»\*

این خصوصیات خاص ویران‌کننده که در تروتسکی جمع بود سالها عمر او را در راه نبرد با حزب بلشویک هدر داد.

تروتسکی پس از تجدیدنظر و مطالعه آئین مارکسیسم در مورد دیکتاتوری پرولتاریا ضرورت وجود يك حزب پرولتاریائی طراز نوین، اسلحه این دیکتاتوری، را نفی کرد. او تا لحظات آخر عمرش به همین عقیده پای‌بند بود. انکار اصول بلشویکی حزب پشتوانه فعالیت‌های سخت این اپورتونیست در جهت کارشکنی و تفرقه‌افکنی در حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه و حزب کمونیست روسیه (بلشویک) و جنبش بین‌المللی کمونیستی بود. از قرار معلوم، این نفاق افکنی تروتسکی سرانجام او را به فاش نمودن اسرار انقلاب و فرو غلطیدن در اردوی ضد کمونیست‌ها و دشمنان شوم روسیه کشاند.

\* Ibid., Vol., 35, P. 206.

\*\* Ibid., Vol., 35, P. 288.



## انقلاب گرائی کاذب تروتسکیسم

ویژگی اصلی تروتسکیسم که آنرا از انواع دیگر اپورتونیسم «چپ» و راست متمایز می‌کرد تئوری مشهور «انقلاب بی درپی» بود. این تئوری براساس نظریه من درآوردی دامن زدن به آتش انقلاب جهانی پرولتاریا بود. امروز این نظریه در خدمت مائوئیسم و سایر اشکال انقلابی گرائی خرده بورژوازی قرار گرفته است. تروتسکی این تئوری را که از پارووس گرفته بود بعنوان «کمک» اصلی خود به آئین مارکسیسم قلمداد کرد و از آن در راه حمله به پایه‌های لنینیسم، فلسفه مارکسیست - لنینیستی انقلاب سوسیالیستی، بهره گرفت.

لنین مانند مارکس وانگلس معتقد بود که کشورهای پیشرفته اروپائی بحد کافی برای انقلاب پرولتاریایی رشد کرده بودند، در سال ۱۹۰۵ در پاسخ به منشویک‌ها که طرز فکر دیگری داشتند نوشت:

«شرایط مناسب برای سوسیالیسم در اروپا مهیا شده است - البته منظور

درجه مشخصی از بلوغ نیست بلکه بلوغ کلی موردنظر است.»\*

اتفاقاً، در روسیه که هم از نظر سیاسی و هم اقتصادی بمراتب از کشورهای اروپائی عقب مانده‌تر بود سوسیالیسم تنها از طریق مبارزه با نه فقط سرمایه‌داری بلکه با باقی مانده‌های فئودالیسم که کلاً در سلطه اتوکراتیک ملاکین و تزار بود امکان استقرار پیدامی‌کرد. در آن شرایط برای رسیدن به سوسیالیسم تغییرات دموکراتیک ضروری بود، از اینرو دموکراتیزه شدن زندگی عموم و از هم پاشیدن بقایای سرفداری همیشه در مد نظر لنین و در واقع مهمترین شرط گذار به انقلاب سوسیالیستی بود. لنین و همه مارکسیست‌های دیگر انقلابی که در جریان بود را یک انقلاب بورژوا - دموکراتیک می‌دانستند، اگرچه نمی‌توانست صرفاً تکرار انقلابات بورژوا دموکراتیک کلاسیک دوره اولیه سرمایه‌داری که بورژوازی به‌عنوان یک طبقه انقلابی و از نظر تاریخی مرفعی متجلی گشت باشد. نقش اصلی این انقلاب می‌بایست بدست پرولتاریا اجرا می‌شد زیر پرولتاریا نه تنها نیرومندترین که تنها قشر مدام انقلابی جامعه روسیه بود. بورژوازی روسیه بجای جنگیدن بیشتر در

\* Ibid., Vol., 20, P. 159.

اندیشه سازش با تزار بود. در آن شرایط پرولتاریا می‌توانست و می‌بایست رهبری انقلاب را به‌عهده گیرد تا تغییرات دموکراتیک را در کشور به‌انجام رسانده و شرایط را برای نبرد در راه سوسیالیسم هموار کند. پرولتاریا که اقلیتی از مردم را تشکیل می‌داد از متحد میلیونی دهقانان که می‌توانستند در راه برقراری سوسیالیسم حامی پرولتاریا باشند برخوردار بود.

منشویک‌ها و سایر اپورتونیست‌ها آموزش‌های مارکس وانگلس را تحریف می‌کردند و اصرار داشتند که از آنجا که اهداف اولیه انقلاب بورژوازی بود می‌بایست رهبری در دست بورژوازی باشد و پرولتاریا می‌بایست به‌حفظ قدرت و سازماندهی خود تا شروع مرحله بعدی مبارزه در جهت سوسیالیسم اکتفا کند. اپورتونیست‌ها پتانسیل انقلابی دهقانان و ماهیت دوگانه آنها (که دهقانان نه فقط مالک، که در وهله اول کارگر بودند) را نادیده می‌گرفتند. از اینرو اعتقادی به‌اتحاد آنها با پرولتاریا نداشتند. پرولتاریا طی تجربیاتی که در ماههای اول انقلاب ۱۹۰۵ اندوختند به‌تهی بودن تصور منشویک‌ها از انقلاب پی بردند. لنین با استفاده از این تجربیات، در سال ۱۹۰۵ دکتترین خود دربارهٔ هژمونی پرولتاریا در انقلاب بورژوازدموکراتیک و اتحادش با قشر دهقان را به‌تئوری پایدار گذار از انقلاب بورژوازدموکراتیک به‌انقلاب سوسیالیستی توسعه داد. نتیجه‌گیری لنین راجع به‌ماهیت نیروی سیاسی که بعد از انقلاب بورژوا دموکراتیک پیدا خواهد شد از اهمیت و ارزش شایانی برخوردار بود. لنین برخلاف منشویک‌ها که معتقد بودند که تمام قوای سیاسی در دست بورژوازی قرار گیرد، مدلل کرد که در این صورت انقلاب روسیه به‌نتیجه نهائی نخواهد رسید زیرا بورژوازی دیکتاتوری خود را در جهت سازش با اتوکراسی بکار خواهد گرفت. تنها ضامن پیروزی کامل این انقلاب بورژوا دموکراتیک برقراری حکومتی می‌بود که قشرهایی که خواهان برجیدن رژیم اتوکراتیک کشور بودند از آن پشتیبانی می‌کردند. لنین برای چنین نیروی سیاسی لازم دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان را در نظر گرفت، هیئت مجریه‌ای که از آن دولت انقلابی موقت با شرکت فعال حزب پرولتاریا روی کار خواهد آمد. به‌اعتقاد لنین انقلاب بورژوا دموکراتیک می‌توانست از طریق انتقال تدریجی دیکتاتوری دموکراتیک انقلابی به‌دیکتاتوری سوسیالیستی پرولتاریا، به‌انقلاب سوسیالیستی توسعه یابد. با این ترتیب حلقه واسطه‌ای پیدا شد که دو مرحله انقلاب را به‌هم پیوند دهد، مرحله دموکراتیک و مرحله سوسیالیستی و حداکثر بهره‌برداری از پیروزی مردم بر اتوکراسی به‌نفع سوسیالیسم انجام شود. نظریه لنین که بر پایهٔ تجزیه و تحلیل تماماً علمی همکاری و ارتباط میان نیروهای طبقاتی در انقلاب بنا شده بود حمایت توده‌های پرولتاریائی را به‌خود جلب کرد و به‌آنها تصور روشنی از سوسیالیسم واقعی نهائی‌شان ارائه داد.

بازتاب و موضع‌گیری منشویک‌ها در برابر نتیجه‌گیری علمی لنین توأم با خصومت‌های آشکار بود. لنین را متهم به جدائی از مارکسیسم، افراطی‌گری و ماجراجویی خرده بورژوائی کردند. منشویک‌ها اصرار داشتند به‌همه بقبولانند که سوسیالیسم تنها زمانی در روسیه امکان استقرار می‌یافت که قشر عظیمی از مردم (در اثر رشد سرمایه‌داری کشور) پرولتر شده باشند و یا انقلاب سوسیالیستی در کشورهای رشدیافته رخ داده باشد. می‌گفتند پیش از مهیا شدن این شرایط هر کوششی از جانب حزب پرولتاریا برای تشکیل دولتی متکی به حمایت دهقانان انقلاب را بیشتر بجای پرولتاریائی، خرده بورژوائی می‌کرد که در نتیجه آن جریان سوسیالیسم به تعویق می‌افتاد. پارووس و تروتسکی تقریباً از يك موضع تئوری انقلابی لنین را مورد حمله قرار می‌دادند - با عبارت‌پردازیهای چپ نمایانه. بعنوان مثال، پارووس خواستار تشکیل يك حکومت صرفاً کارگری، نه کارگری - دهقانی، شد. او موازنه موجود قدرتهای کشور را که چنان بود که هیچ حکومتی هرچقدر انقلابی بدون حمایت دهقانان که اکثریت قابل ملاحظه‌ای از خلق را تشکیل می‌دادند قادر به ایستادگی در برابر نیروهای ضدانقلاب نمی‌بود را نادیده می‌گرفت. هر دولتی که فقط از جانب اقلیت پشتیبانی می‌شد مسلماً نه پایدار می‌بود و نه دموکراتیک. به این ترتیب فریاد پارووس که «تزارنه، حکومت کارگری بله» چیزی نبود جز يك عبارت پرطمطراق و بظاهر انقلابی که حاکی از بی‌اعتمادی به امکان اتحاد بین کارگران و دهقانان بود. تروتسکی نظریه پارووس را گرفت و کوشید براساس آن ایده خودش راجع به انقلاب را که متفاوت بانظریات بلشویک‌ها و منشویک‌ها بود ارائه دهد. و آن اصل و خمیرمایه تئوری رسوای «انقلاب پی‌درپی» بود که تروتسکی آنرا علم کرد تا با دکتترین لنین در خصوص رشد انقلاب بورژوا دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی به مخالفت برخیزد. تروتسکی بعدها نوشت که اندیشه‌هایی که جوهر این تئوری را تشکیل می‌داد در سال ۱۹۰۵ در ذهنش خطور کرده بود. اما در واقع وی این نظریه را از پارووس گرفته بود.

تئوری «انقلاب پی‌درپی» بازتاب ادعای آنارشیستی پارووس بود که می‌گفت حزب پرولتاریا همیشه و تحت هر شرایطی باید با جدیت کار کند تا «انقلابی‌تر از هر کس و گروه دیگر باقی بماند». لنین ضمن فاش ساختن ماجراجوطلبی چپ روانه این تز، خاطر نشان کرد که وظیفه حزب پرولتاریا است که بخاطر کسب وجهه انقلابی یا نام و نشان کار نکند بلکه فعالیت‌های خود را به‌ارشاد مبارزه طبقاتی در جهت و تحت نام آزادی خواهی معطوف گرداند. می‌گفت حزب فقط آن شعارهایی را توسعه و مورد حمایت قرار می‌دهد که باعث تقویت مبارزه انقلابی خلق گردد. لنین نوشت:

«ما حتی نباید دموکراتی را که از ریشه طبقاتی خود جدا شده است و در

بکار بردن عبارات مناسب ضعیف است و فقط ورد و شعارهای مفت سر میدهد را در خود راه دهیم... برعکس، ما همیشه معترض به این گونه انقلابی‌گرایی هستیم؛». شیفتگی تروتسکی به جمله‌پردازیه‌های انقلابی که در تئوری «انقلاب پی‌درپی» زیاد به‌کار رفته بود ناشی از شوق انقلابی مفرط از جانب وی نبود؛ وقتی او به‌کار عملی انقلابی فراخوانده می‌شد اغلب از زیر آن درمی‌رفت. تروتسکی به عبارت‌پردازی‌های چپ‌نمایانه به این دلیل نیاز داشت که بتواند بلشویک‌ها را به‌عنوان انقلابیون ناپایدار که پرولتاریا را وادار به رد فعالیت‌های انقلابی عمده و پذیرش «خود محدود سازی» می‌کردند معرفی کند. تئوری «انقلاب پی‌درپی» از مطلب زیرناشی شده بود. از آنجا که بورژوازی روس روحیه انقلابی خود را از دست داده بود و قادر به هدایت انقلاب بورژوادموکراتیک نبود، پرولتاریا می‌بایست خودشان دیکتاتوری خود را بنا نهند (با در نظر گرفتن موقعیت عالی‌شان در کشور). این، دیکتاتوری یک اقلیت می‌بود زیرا دهقانان «ضدسوسیالیست به‌مجرد اینکه پرولتاریا دست به اجرای برنامه سوسیالیستی شوند حمایت خود را از آنها دریغ خواهند کرد. این دیکتاتوری تنها با کمک پرولتاریای انقلابی کشورهای دیگر حفظ می‌شد؛ بنابراین، وظیفه عمده حکومت پرولتاریائی که در نتیجه پیروزی انقلاب بورژوا دموکراتیک برقرار می‌شد ترغیب و دامن زدن به انقلاب پرولتاریائی در کشورهای پیشرفته‌تر به‌هر طریق ممکن می‌بود. تروتسکی مدعی بود که مسائل ملی انقلاب روسیه تنها در صحنه بین‌المللی امکان حل می‌یافت. همچنین برداشتن موانع بر سر راه مراحل گوناگون انقلاب (چه داخل و چه خارج از روسیه) را اساس تاکتیک‌های حزب پرولتاریائی می‌دانست.

تروتسکی همچنین در صدد برآمد تا چون منشویک‌ها، نظریه لنین راجع به انقلاب را با برجسب «غیر مارکسیستی» بی‌اعتبار کند. در آن موقع وی تئوری «انقلاب پی‌درپی» را که از مارکس و انگلس وام گرفته بود، خدمت فوق‌العاده و شایانی به مارکسیسم قلمداد می‌کرد.

حال آنکه، پایه‌گزاران کمونیسم علمی از این اصطلاح مفهوم کاملاً متفاوتی در نظر داشتند. آنها ضمن مخالفت با تفوق بورژوازی برجسب طبقه کارگر در شرایط یک انقلاب بورژوادموکراتیک، تأکید داشتند که پرولتاریا باید فزاینده‌تر از مرحله دموکراسی بورژوائی و خرده بورژوائی حرکت کند.

«ما باید انقلاب را استمرار بخشیم، تا وقتی که تقریباً تمام طبقات مالک

از موضع قدرت کنار زده شوند، تا وقتی که پرولتاریا قدرت حکومت را قبضه کند...»\*

تئوری لنین نیز تصریح می‌کرد که گذار انقلاب بورژوادموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی باید طی يك جریان لاینقطع صورت گیرد. لنین در این باره در سال ۱۹۰۵ نوشت:

تروتسکی ایده انقلاب بی‌وقفه را جایگزین اتمام سریع تمام تکالیف آن کرد. بنظر او پرولتاریا می‌بایست اتوکراسی تزاریستی را محو، دیکتاتوری خود را مستقر و تحولات دموکراتیک را ایجاد کند؛ برنامه گذار سوسیالیستی جامعه را اعلام، پیروزی انقلاب را در مقیاس ملی تأمین، این انقلاب را به فراسوی مرزهای روسیه انتقال و تمام کارهای دیگر را در همان ضمن انجام دهد. به عبارت دیگر، آنچه که وی از آن جانبداری می‌کرد «همه یا هیچ»، موعظه قدیمی آنارشویست‌ها، بود. منظور مارکس، لنین و انگلس از انقلاب پیگیر ترقی آن از مرحله‌ای به مرحله دیگر بود. برعکس، تروتسکی تمام این مراحل را در تئوری اش انکار می‌کرد.

رشد مرحله به مرحله انقلاب محصول بکار انداختن اندیشه و خرد آنطور که تروتسکی می‌پنداشت نبود بلکه محصول جریان عینی تاریخی بود. انقلاب چیزی نیست که با هوس و اراده انقلابیون رخ دهد بلکه از اختلاط عوامل ذهنی و عینی ریشه می‌گیرد. عامل اصلی حمایت اکثریت قاطع خلق از پیشاهنگ انقلابی (حزب) است. طبق نظر تروتسکی «داعیه» پیشاهنگی پرولتاریا برای گذار مرحله انقلاب بورژوادموکراتیک و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا کافی بود.

تروتسکی پیشنهاد کرد که همان «نشان دادن اراده» تقویت شود تا تبدیل به يك انقلاب کامل جهانی پرولتاریا شود و از چارچوب ملی خارج گردد.

در شرایط آنروز روسیه انقلاب سوسیالیستی بدون گذار از مرحله انقلاب دموکراتیک غیرممکن بود. وجود چنین مرحله‌ای پیروزی نهایی پرولتاریا را، آنگونه که تروتسکی می‌پنداشت، نفی نکرد بلکه برعکس آنرا قریب‌الوقوع‌تر ساخت زیرا باعث اجتماع دوباره پاره‌ای از مردم که لزوم تغییر شکل سوسیالیستی جامعه را تشخیص داده بودند به گرداگرد طبقه کارگر گردید. از سوی دیگر، از آنجا که پرولتاریای روسیه بودند و نه بورژوازی که ثابت کرده بودند که مجریان پایدار وظایف انقلاب بورژوادموکراتیک هستند، ماهیت ضد انقلابی بورژوازی که آرزو می‌کرد گام به گام تزاریسم پیش رود بر ملا می‌شد. در نتیجه، نفوذش روی توده‌های رنجبر کم‌کم روبه کاهش نهاد. پرولتاریای روسیه با وجود آنکه در آن زمان از شهرت بی‌بهره بود بخاطر پیروزی اش در انقلاب سوسیالیستی سال ۱۹۱۷ بسیار موفق‌تر از پرولتاریای نامی و مجرب کشورهای اروپای غربی بود.

\* K. Marx, F. Engels. Sel Works in 3 volumes, Vol., 1, P. 179.

تروتسکی کوشید بقولاند که شرکت دهقانان «ضد سوسیالیست» در انقلاب و شرکت نمایندگان آنها در حکومت دیکتاتوری دموکراتیک پیروزی کامل پرولتاریا را به تأخیر می‌انداخت. اما در حقیقت، حمایت دهقانان قدرت پرولتاریا را در مبارزه با بورژوازی مخالف انقلاب افزایش داد و احساس شخصیت انقلابی خود دهقانان را بالا برد و دوباره عناصر روستائی که چون طبقه کارگر، آرزومند پیروزی هرچه زودتر انقلاب سوسیالیستی بود را به‌دور پرولتاریا گرد آورد.

نمای ملی‌گرای انقلاب مسأله دیگری بود که در تئوریهای تروتسکی نقش مهمی بازی می‌کرد. او مدعی بود که مرزهای ملی مانعی بر سر راه رسیدن پرولتاریای روس به پیروزی بود، هرچند برای پرولتاریا. بعراتب ساده‌تر بود که با بورژوازی «خود» از در سازش درآمد تا اینکه با بورژوازی کشورهای دیگر در آن زمان بجنگ برخیزد. اشاره تروتسکی به منابع کارل مارکس و فردریک انگلس که پیشگویی گسترش انقلاب از یک کشور اروپائی به کشورهای دیگر را کرده بودند چیزی جز یک حيله سیاسی نبود. واقعیت امر اینست که مارکس و انگلس در عصر تاریخی دیگری زندگی می‌کردند و در آن عصر سطح رشد سرمایه‌داری و جنبش انقلابی پرولتاریا در تمام کشورهای پیشرفته اروپای غربی یکسان بود. در شرایط آن روز هر جنبش انقلابی که توسط پرولتاریا شروع می‌شد می‌توانست بلافاصله توسط تمام پرولتاریای کشورهای دیگر دنبال شود. تروتسکی با آگاهی از آسیب‌پذیری موقعیتش و جهت تحکیم آن با راه انداختن مباحثات مازاد در سالهای اولیه جنگ جهانی اول با آب و تاب از تئوری اپورتونیستی «رکود» سرمایه‌داری جانبداری می‌کرد. وی ادعا می‌کرد که سرمایه‌داری در تمام جهان «بحد کافی رسیده بود» بطوریکه یک ضربه کافی بود تا باعث فرو ریختنش شود و راه برای سوسیالیسم هموار شود. تروتسکی تا آخر عمرش روی این نکته پافشاری می‌کرد. او ضمن ضدیت علنی با حقایق حتی در اثنای دهه سالهای ۱۹۲۰ تأکید می‌کرد که سرمایه‌داری قادر نبود ضابطه زندگی را برای ملت‌هایی که در گذشته آنها بدست آورده بودند حفظ کند، بنابراین از هم پاشیدن سرمایه‌داری عمل ساده‌ای بود که نیاز به تدارکات ماهرانه نداشت: «اگر ثابت شود که سرمایه‌داری می‌تواند ملت‌ها را ثروتمندتر سازد و کار آنها را پر بارتر گرداند، معنی‌اش این است که ما (حزب کمونیست. نویسنده) خیلی زود برای آن (سرمایه‌داری) نوحه‌سرانی سر داده‌ایم، یعنی خیلی زودتر از موقع اصلی نیروها را برای ساختمان سوسیالیسم در دست گرفته‌ایم».

این نمونه کامل یک موضع فرصت‌طلبانه بود. از یک سو، معنی‌اش این بود که اقداماتی که بمنظور هشیار کردن توده برای انقلاب انجام می‌شد مورد تردید قرار گیرد و حالتی منفعلانه در پرولتاریا، در انتظار فرو ریختن خود به‌خود سرمایه‌داری ایجاد شود. از سوی دیگر، در کارگران که عملاً می‌دیدند سرمایه‌داری یک قدرت

بزرگ است یاس، تمایل به سرمایه‌داری و بدبینی نسبت به انقلاب پیدا شود. تروتسکی امید به جنبش خودبه‌خودی پرولتاریا بسته بود و از جریان ماجراجویانه قیام بی‌نظم، بی‌سازمان و از نظر تکنیکی نامہیا پشتیبانی می‌کرد. شعارش «همه یا هیچ» که براساس رد ترقی مرحله به مرحله انقلاب بود عملاً مورد بهره‌برداری اپورتونیست‌ها قرار گرفت.

مارکس و انگلس قبلاً چنین تفسیری از «انقلاب پی درپی» را به‌مسخره گرفته بودند. آنارشئیست‌ها در سال ۱۸۷۳ در رابطه با رخدادهای انقلابی اسپانیا مغرورانه نوشتند که «هنوز دربارسلوناجیزی اتفاق نیافتاده است، حال آنکه انقلاب پی درپی اکنون به میدان‌ها و اماکن عمومی رفته است». انگلس به‌کنایه این انقلاب را انقلاب آنارشئیست‌ها خواند که «دائماً ولوله بپا می‌کند و بنابراین دائماً در يك محل ریشه می‌دواند».\* حمایت از این انقلاب «دائماً ریشه‌دار» درست همان کاری بود که تروتسکی کرد، زیرا وی تنها راه ممکن ترقی که از جانب لنین بدان اشاره شده بود را انکار می‌کرد. تروتسکی ضمن نادیده گرفتن اهمیت انقلاب دموکراتیک به‌عنوان مهم‌ترین مرحله گذار به انقلاب سوسیالیستی سخت معتقد بود که نیازی به ائتلاف وسیع توده‌های کارگر و غیرکارگر نبود. این برداشت به‌نگرشش بخصوص نسبت به دهقانان خیلی شباهت داشت. لنین نوشت:

«تئوری تازه تروتسکی از بلشویک‌ها فراخوانی برای يك پیکار قاطع انقلابی پرولتاریائی و فتح نیروی سیاسی توسط پرولتاریا را گرفته است و از منشویک‌ها (کم بهادان، به‌نقش قشر دهقان)»

بنابه‌استدلال تروتسکی دهقانان چند میلیونی در انقلاب بورژوا - دموکراتیک نقش دوم، حتی هیچ نقشی، بازی می‌کردند. این گفته تضاد آشکار با واقعیت پیدا کرد، به‌این صورت که بی‌اغراق هر روز این حقیقت روشن‌تر می‌شد که رژیم فتودال - سرمایه‌داری روسیه با مخالفت نه فقط پرولتاریا بلکه طبقه دهقان نیز روبرو می‌شد - دهقان که دشمن سرسخت اتوکراسی بود. اگرچه اینهم درست است که تروتسکی که پرولتاریای روسیه را وارث کارکردهای تاریخی دموکراسی بورژوازی خواند قبول داشت که قشر دهقان، در عین ارتجاعی و دشمن سوسیالیسم بودن، می‌توانست بی‌اختیار راه پرولتاریا را دنبال کند، بی‌اختیار فقط به‌این دلیل که آنها «وحشی، ابتدائی و بی‌اراده» بودند. تروتسکی اصرار داشت که این حرکت دهقانان فقط تا زمانی ادامه خواهد داشت که پرولتاریا اقدام به اجرای برنامه سوسیالیستی نکرده باشد.

لنین، برخلاف تروتسکی و سایر فرصت‌طلبان، نشان داد که دموکراسی اساسی

\* K. Marx, and F. Engels, Coll Works, Vol., 18, P. 436 (Russ. ed)

\* V. I. Lenin Coll Works, Vol., 21, P. 419.

(رادیکال) بورژوائی در روسیه نه توسط بورژوازی فرصت‌طلب آنگونه که منشویک‌ها می‌گفتند؛ و نه توسط پرولتاریا آنطور که تروتسکی اعتقاد جدی داشت (زیرا پرولتاریا خواستار پیروزی کامل و نهائی سوسیالیسم بود و بنابراین به‌کسب خواسته‌های بورژوا - دموکراتیک تنها راضی نمی‌شد)، بلکه اول و قبل از همه بدست دهقانان چند میلیونی روسیه تحقق پیدا کرد. دهقانان بعنوان يك نیروی مستقل فعال و انقلابی با رژیم تزار و ملاکین به‌مقابله پرداختند. بدیختانه در سالهای ۱۹۰۵-۷ پرولتاریا و دهقانان جدا از هم، مستقل از یکدیگر فعالیت می‌کردند و اتحادی بین آنها نبود. این وضع منجر به شکست انقلاب شد.

همان طور که قبلاً گفته شد، دیکتاتوری دموکراتیک انقلابی پرولتاریا و دهقانان تنها تجسم اتحاد کارگران و دهقانان در مرحله انقلاب دموکراتیک و نتیجه اصلی نبرد مشترک آنها بود. همین دیکتاتوری بود که ثبات پیروزی خلق بر حکومت تزار و ملاکین را تضمین و کمک به ایجاد شرایط سیاسی لازم در درون کشور برای تأمین رشد انقلاب دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی کرد. تروتسکی با مخالفت کردن با این ایده حیات بخش لنین با تنها ضامن پیروزی انقلاب سوسیالیستی در روسیه به‌مقابله برخاست.

لنین قیام مسلحانه را به‌عنوان تنها راه برای روی کار آوردن دیکتاتوری دموکراتیک انقلابی در نظر گرفت. تروتسکی معتقد بود که قدرت سیاسی را می‌شد از رژیم اتوکراتیک روسیه گرفت البته از طریق اعتصاب عمومی پرولتاریا، اعتصابی که می‌توانست نقش قیام مردم را بازی کند و بمثابة علامتی باشد برای انقلاب جهانی پرولتاریائی. می‌گفت «اعتصاب سیاسی همگانی درحد خود يك قیام است». او قیام مسلحانه را تنها به‌عنوان اقدامی کاملاً دفاعی و در وهله آخر بخاطر حفظ دستاوردهای خود از ضدانقلاب مجاز می‌دانست. در نتیجه مخالف تجهیزات نظامی و فنی بود. همچنین با اقدام عملی به تجهیز کارگران به سلاح و سازمان دهی آنها به واحدهای رزمی سرناسازگاری گذاشت. عقیده داشت که نیروی اصلی هر قیامی نه سازماندهی و مسلح شدن مردم که آمادگی آنها برای مردن بود؛ این برداشت نتیجه منطقی ستایش چاپلوسانه‌اش از خود به‌خودی جنبش طبقه کارگر و کم بها دادن به سازماندهی و نقش ارشادی پیشتاز پرولتاریا بود.

تروتسکی در سالهای بعد نیز به اصول اولیه تئوریکش متوسل می‌شد. امید به يك جنگ اروپائی یا يك انقلاب پرولتاریائی در اروپای غربی چیزی بود که او را به يك طغیان انقلابی نوین در روسیه خوشبین می‌کرد. در سال ۱۹۱۱ گفت «در غیر اینصورت کسی نباید توقع داشته باشد که توده‌های روسیه در يك یا دو سال دیگر روی خط قیام و اعتصاب عمومی بیفتند». اما در واقع چیزی نگذشت که کشور در دامان اعتصابات پرولتاریای روسیه، متعاقب جنایت شریانه مقامات تزاریست در



رودلن، افتاد. دو سال بعد روسیه در آستانه يك انقلاب نو قرار گرفت که تزاریسـم به علت وقوع جنگ جهانی اول برای مدتی از آن رهید.

در اثنای جنگ جهانی اول بیشتر رهبران احزاب سوسیال دموکرات در کشورهای گوناگون دعوت به «صلح داخلی ملی» به منظور استمرار جنگ کرده و هم صدا با حامیان آشکار دفاع از سرزمین‌های امپریالیستی پدري خود شدند. تقریباً همه احزاب سوسیالیست کشورهای متخاصم دست به دست امپریالیست‌ها داده و از مشی قلع و قمع کردن برادران هم طبقه خود در آن سوی خط جبهه جانبداری کردند. تنها بلشویک‌ها و چند گروه کوچک از مارکسیست‌های انقلابی کشورهای دیگر بودند که يك موضع بحق انترناسیونالیستی گرفتند. آنها طبقه کارگر را دعوت به مخالفت با جنگ و با حکومت‌های امپریالیستی مسئول جنگ کرده و از آنها خواستند تا در جنگ با «حملات نظامی خارجی» که شعار شوونیست‌های اجتماعی بود شرکت نکنند.

جنگ تمام تضادهای درون سرمایه‌داری را تشدید کرده بود. بعلاوه نقاب از چهره تمام احزاب و گروه‌های اجتماعی برداشته بود، و چهره واقعی رهبران سیاسی که می‌جنگیدند تا چنگال خود را بر حلقوم خلق‌ها حفظ کنند فاش کرده بود. تمام اینها توسعه بیشتر دکترین مارکسیست بمنظور عملی ساختن آن در شرایط عصر تازه امپریالیسم را ضروری می‌کرد. تئوری انقلابی پرولتاریا می‌بایست همه حقایق تاریخی که در اثنای جنگ امپریالیستی اول آشکار گشته بود را جمع‌بندی کرده، آنها را با دید علمی تفسیر و نقشه‌هایی برای حل سریع مشکلاتی که جنگ امپریالیستی ایجاد و به‌نهایت رسانده بود بکشد.

تئوری انقلاب سوسیالیستی لنین وارد مرحله نوینی از ترقی خود شده بود. لنین خودش بر اساس دکترینی که در اثنای سالهای انقلاب اول روسیه توسعه داده بود یعنی گذار انقلاب بورژوادموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی تجربیات و مشاهدات مبارزه انقلابی پرولتاریا در تمام کشورها را جمع‌بندی کرده و تئوری عمومی جریان انقلابی جهان را فرمول‌بندی کرد. صحت این تئوری در انقلاب سوسیالیستی کبیر اکبر و انقلابات سوسیالیستی و رهائی بخش ملی دیگر که بعد از آن رخ داد ثابت گشت. لنین کتاب مهم خود را «امپریالیسم به‌مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری» در زمان جنگ جهانی امپریالیستی اول (۱۹۱۶) نوشت. لنین در دکترینش درباره امپریالیسم بعنوان سرمایه‌داری انحصاری محتضر که وقوع انقلاب پرولتاریائی را بشارت می‌دهد رهبران فرصت‌طلب بین‌الملل دوم که از مهیا کردن توده‌های رنجبر برای انقلاب اجتناب می‌کردند را رسوا کرد.

در حالیکه جنگ ادامه داشت فرصت‌طلبان که از اقدام انقلابی پرولتاریا در زمان صلح وحشت کرده بودند فریاد برکشیدند که انقلاب نمی‌تواند به پیروزی برسد مگر

پس از پایان جنگ. آنها مدعی بودند که جنگ يك پدیده تصادفی بوده که ربطی به ماهیت نظام اجتماعی سرمایه‌داری نداشت و امپریالیسم خودش چیزی نبود جز يك فراساخت سیاسی برپایه تغییر ناپذیر سرمایه‌داری.

کارل کائوتسکی سردمدار سانتريسم بین‌المللی که تروتسکی هم در آن شریک بود يك تنوری ترویج کرد که برطبق آن پایان جنگ پس از يك دوره سرمایه‌داری «امن» و فارغ از درگیری‌ها فراخواهد رسید. کائوتسکی این مرحله نوین رشد سرمایه‌داری را بالاترین و مترقی‌ترین مرحله خواند. می‌پنداشت تنها در این مرحله پیروزی انقلاب پرولتاریا امکان‌پذیر می‌بود، انقلابی که وی بعنوان تنها ثمره جنبش همزمان پرولتاریا در همه کشورهای که برای سوسیالیسم بحد کافی رشد کرده بودند از آن نام می‌برد. لنین کذب تنوری کائوتسکی را برملا کرد و این کشف علمی مهم را ارائه داد: در عصر امپریالیسم سرمایه‌داری هنوز هم از نظر سیاسی و هم از نظر اقتصادی خیلی ناموزون‌تر رشد می‌کند. این کشف، اساس تئوریک نظریه‌اش که نشان می‌داد شرایط انقلاب سوسیالیستی در کشورهای مختلف در درجه رندهای مختلف فراهم می‌شود قرار گرفت.

خصلت متناوب و ناموزون رشد سرمایه‌داری که بخصوص در عصر امپریالیسم آشکار بود بناچار تفاوت‌های مربوط به شرایط عینی و شرایط ذهنی برای مبارزه طبقاتی پرولتاریا در کشورها مختلف را زیاده‌تر کرد. کمیت جمعیت پرولتاریا، نسبت آن به کل جمعیت، ترکیب آن، آگاهی سیاسی و سازمان آن، تأثیری که بر گروه‌های دیگر خلق زحمت کش داشت، توانائی دولت بورژوا که پرولتاریا با آن سر و کار داشت، کل نیروی اقتصادی - سیاسی و ایدئولوژیک که توسط طبقات حاکم مورد استفاده قرار می‌گرفت، درجه استثمار پرولتاریا، توانائی بورژوازی برای اعمال و گسترش نفوذش روی طبقه رنجبر از طریق «اریستوکراسی کارگری» و غیره همه در کشورهای سرمایه‌داری مختلف متفاوت بود. این شرایط متعدد پیکار طبقاتی پرولتاریا همراهی و همدوشی همزمان با انقلاب پرولتاریائی در همه یا اکثر کشورهای سرمایه‌داری را غیرممکن می‌ساخت.

در همان حال ناهم آهنگی فزاینده رشد سیاسی و اقتصادی سرمایه‌داری و تشدید هم گام تضادهای امپریالیستی و جنگ و درگیری‌های شوم بین دولت‌های منفرد سرمایه‌داری مانع تشکیل يك جبهه محکم ضدانقلابی در برابر پرولتاریا که در هر يك از آن کشورها به پیروزی می‌رسیدند می‌شد. این کیفیت تحکیم پیروزی انقلاب سوسیالیستی را علی‌رغم احاطه دشمنان سرمایه‌دار امکان‌پذیر می‌ساخت. لنین این نتیجه‌گیری ذی‌قیمت را اولین بار در اثرش «درباره شعار برای ممالک متحد اروپا» که به سال ۱۹۱۵ نوشت فرمولبندی کرد. لنین پوچی نظریه کائوتسکی در مود ایجاد ممالک متحد اروپا (یا جهان) بعنوان پیش شرط پیروزی انقلاب

پرولتاریا را ثابت کرد و این شعار را متباین با پیروزی سوسیالیسم تنها در يك کشور قلمداد کرد. لنین نوشت:

«رشد اقتصادی و سیاسی ناهم‌آهنگ قانون مطلق سرمایه‌داری است از

این رو سوسیالیسم می‌تواند در چند یا فقط يك کشور پیروز گردد»\*

وی در اثر دیگرش «برنامه نظامی انقلاب پرولتاریا» نوشته شده در سال ۱۹۱۶، نتیجه‌گیری پیشینش را تکرار کرد که «سوسیالیسم نمی‌تواند همزمان در تمام کشورها به پیروزی برسد. اول در يك یا چند کشور به نتیجه می‌رسد، در حالیکه سایر کشورها همچنان تا مدتها بورژوازی یا خرده بورژوازی باقی خواهند ماند»\*\*

لنین با مطالعه قوانین مرحله نهائی سرمایه‌داری يك نظریه نوین درباره وظانف دموکراتیک و سوسیالیستی پرولتاریا تقدیم کرد که در آن زمان با اهمیت‌ترین نظریه برای جنبش انقلابی روسیه بود. وی تئوری رشد انقلاب دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی را بیشتر بسط داد و نشان داد که در عصر امپریالیسم که خصوصیات اصلی آن سرمایه‌داری انحصاری و تجاوزطلب علیه آثار باقی مانده رقابت آزاد و آزادی‌های سیاسی است، مبارزه بخاطر دموکراسی عملاً نه فقط بر ضد رژیم‌های مستبد پیش - بورژوازی بلکه نیز بر ضد استبداد جدید امپریالیست‌ها که می‌کوشند دموکراسی را پایمال کنند تا سلطه خود را بر جهان ابدی سازند، متوجه می‌گردد.

برداشت لنین در خصوص هرچه به هم نزدیک‌تر کردن اقدامات دموکراتیک و سوسیالیستی پرولتاریا در عصر امپریالیسم جبهه نبرد پرولتاریا برای دموکراسی را گسترش داد تا توسط طبقه زنجیر - نه تنها در کشورهایی که انقلاب دموکراتیک در آنها قریب‌الوقوع بود بلکه نیز در کشورهای پیشرفته‌تر که مدتها بود مرحله انقلابات بورژوازدموکراتیک را پشت سر نهاده بودند - توسعه یابد. از سوی دیگر، هر جنبش دموکراتیک اصیل در عصر امپریالیسم بناچار شکل مبارزه ضد امپریالیستی بخود خواهد گرفت که عملاً آنرا جزئی از جریان انقلابی جهان می‌سازد.

اظهارنظر صریح لنین راجع به انقلاب مورد حمله اپورتونیست‌ها از هر شکل و هر قماش قرار گرفت که می‌کوشیدند ضعف و بی‌میلی خود در فراخواندن کارگران به اقدام انقلابی را با انگشت گذاشتن روی این نکته که هیچ انقلابی در کشورهای دیگر رخ نداده است پوشانند. مجدداً یکی از هارترین دشمنان نظریه پیشرو لنین تروتسکی بود. وی حاضر به قبول این حقیقت نبود که عصر نوین رشد سرمایه‌داری جهانی تضادهای درونی آن نظام را به اوج رسانده بود و اینکه بشر به يك انقلاب پرولتاریائی پیروزمند نزدیک می‌شد. تروتسکی، به پیروی از کائوتسکی، ادعا می‌کرد که امپریالیسم از نظر کیفی مرحله جدیدی از سرمایه‌داری نبود بلکه سیاست صرف

\* Ibid., P. 342.

\*\* Ibid., Vol., 23, P. 79.

ممالک بورژوائی برای گسترش سرزمین‌ها خود، محو پاره پاره بودن ملت‌ها و خلق يك «اقتصاد جهانی» بود. تروتسکی تا آنجا پیش رفت که این سیاست ارتجاعی و غارتگر بی‌رحم غالب بر حقوق همه ملت‌ها را مترقی خواند و گفت که «پرولتاریا نمی‌تواند در برابر امپریالیسم قدعلم کند». تروتسکی این حقیقت را که جنگ وضعیت انقلابی را به‌اوج رسانده بود انکار نکرد اما مثل پیروان کائوتسکی اعتقاد داشت که جنگ جهانی دلالت بر رسیدن مرحله نهانی سرمایه‌داری نمی‌کرد، جنگ يك عامل زودگذر و تصادفی بود، امپریالیسم شرایط رشد «صلح‌آمیز» سرمایه‌داری را فراهم ساخته بود. شرایط تبدیل انحصارات سرمایه‌داری به يك انحصار «مافوق» و شرایط یکی کردن انحصارات سرمایه‌داری به ممالک متحد اروپا. تروتسکی مدعی بود که اساس امپریالیسم تمایل نسبت به ساختن يك اقتصاد متمرکز جهان گستر بود. بنابه‌گفته او تنها هدف امپریالیسم ایجاد يك «اقتصاد جهانی» فراگیر بود. می‌گفت «قدرت‌های ملی بزرگ» در دوره سرمایه‌داری پس از جنگ جای خود را به يك ابرقدرت امپریالیستی خواهند داد. لنین ضمن خاطرنشان ساختن تشابه دیدگاه‌های تروتسکی و کائوتسکی مصرانه اظهار داشت که هیچیک از آنها تضادهای ژرف درونی نظام سرمایه‌داری را مورد بررسی قرار نداده‌اند. تروتسکی حکم لنین را جمع به این‌که امپریالیسم بشارت دهنده انقلاب پرولتاریائی است را نپذیرفت. وی نیز سبعانه با ارزیابی لنین از دورنمای این انقلاب مخالفت کرد و کوشید تا ثابت کند که سرمایه‌داری جدید مبادرت به یکدست کردن رشد اقتصادی و سیاسی کشورهای منفرد می‌کرد و منکر این امر مسلم بود که سرمایه‌داری ناموزون‌تر از هر زمان دیگر قبل از خود رشد می‌کرد. او ادعا می‌کرد که اختلافات بین کشورها در قرن نوزدهم خیلی بیشتر از قرن بیستم بوده است و قرن بیستم تمام جهان را تا اندازه‌ای هم سطح کرده است. تروتسکی معتقد بود که سطح رشد سرمایه‌داری در کشورهای عمده اروپای غربی یکسان نبود بلکه تنها در مقایسه با کشورهای آفریقا و آسیا نماینده کل اروپای سرمایه‌داری بود. اروپائی که بحد کافی برای سوسیالیسم رسیده بود.

لنین قاطعانه در برابر این برداشت مکانیکی از تفسیر قانون رشد غیریکدست سیاسی و اقتصادی سرمایه‌داری در عصر امپریالیسم ایستادگی کرد. وی خاطرنشان ساخت که جان کلام سطح رشد سرمایه‌داری در کشورهای منفرد که در واقع روزبروز ناهماهنگ‌تر می‌شد نیست بلکه نکته اختلاف فزاینده در میزان این رشد است که آنرا نامعقول و بی‌تناسب کرده است. و اینکه دوره پیشین رشد نسبتاً آرام و موزون سرمایه‌داری تسلیم «يك عصری که نسبتاً خشن‌تر، مستبدتر، یأس‌آورتر و پر درگیری‌تر است»<sup>\*</sup> شده است.

\* Ibid., Vol. 22, P. 154.

تروتسکی تا پایان عمرش در رد شیوه نگریستن لنین به قضیه امکان‌پذیری پیروزی سوسیالیسم در يك یا چند کشور تسلیم ناپذیر ماند.

همانگونه که برنشتاین و سایر «بدران بنیان‌گذار» رویزیونیسم اظهاریه مارکس درباره دیکتاتوری پرولتاریا را يك «سخن تصادفی» خواندند تروتسکی نیز می‌کوشید برداشت لنین را به نحوی «لغزش زبان» معرفی کند، هرچند آنچه لنین شرح می‌داد چیزی تصادفی نبود بلکه هدفش مستقیماً دور انداختن احکام سیاسی تروتسکیستی و کائوتسکیستی بود. تروتسکی ضمن مبارزه با حقایق در سالهای بعد بیهوده می‌کوشید تا ثابت کند که بانی تئوری پیروزی سوسیالیسم در يك کشور استالین است که با ادعاهای بی‌اساس موضع لنین را در برابر این مسأله تحریف کرده است. اکنون تز تروتسکی بطور گسترده‌ای در دست دغل‌کاران رویزیونیست و بورژوای تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی قرار گرفته است.

تروتسکی نسبت به اعتقاد لنین به لزوم هرچه بهم نزدیک‌تر کردن وظایف و اقدامات سوسیالیستی و دموکراتیک پرولتاریا يك موضع کاملاً منفی اتخاذ کرد. اعلام کرد که مبارزه برای دموکراسی متعلق به مرحله گذشته جنبش پرولتاریائی بوده و اینکه امپریالیسم تمام مشکلاتی که پرولتاریا با آن مواجه بود را برطرف ساخته بجز یکی که آن هم مشکل رسیدن به قدرت سیاسی بود.

تروتسکی ضمن ناچیز شمردن اهمیت اقدامات دموکراتیک پرولتاریا، اقداماتی که در حقیقت در دوره امپریالیسم بخصوص در جریان جنگ جهانی نمو کرده بود، بیشتر همان اشتباهات پیشینش را در مورد بیان طبیعت و چشم‌اندازهای انقلاب روسیه مرتکب شد. در اثنای جنگ هنوز به این طرز فکر که مرحله دموکراتیک انقلاب زائد است پای‌بندتر شد و اعتقاد سخت پیدا کرد به اینکه خرده بورژوازی و بخصوص دهقانان دیگر علاقه‌ای به سرنگونی تزارسم ندارند. لنین گفت تروتسکی با انکار نقش قاطع دهقانان در انقلاب روسیه «درواقع کمک زیادی می‌کند به سیاستمداران کارگری - لیبرال روسیه که از «عدم قبول» نقش قشر دهقان «امتناع» از ترغیب دهقانان به انقلاب را استنباط می‌کنند.»\*

تروتسکی که فکر می‌کرد وقوع يك انقلاب دیگر در روسیه غیرممکن بود با شعارهای تاکتیکی اصولی بلشویک‌ها که متوجه رها کردن قوه ابتکار انقلابی طبقه کارگر بود به مخالفت برخاست؛ شعارهائی نظیر «جنگ امپریالیستی را به جنگ داخلی تبدیل کنید»

یا «شکست حکومت خود را بجوئید»

وی در مقابل شعار اول، این شعار را تبلیغ کرد:

«صلح با هر قیمتی»

\* Ibid., Vol. 21, P. 425.

او مدعی بود که جنگ پتانسیل انقلابی پرولتاریا را هدر داده و سوسیال دموکراسی را در مواجهه با نیروی متحد حکومت داخل کشور ناتوان می‌ساخت و آنرا در انجام اقدامات متناسب با یک مقیاس بین‌المللی ضعیف می‌کرد. تروتسکی ضمن پافشاری روی این شیوه استدلال اصرار داشت که پرولتاریا قبل از پیاده کردن کارهای انقلابی خود باید صلح را برقرار سازد. او گفت: «اولین شرط برای شروع جنگ داخلی پایان دادن به جنگ امپریالیستی است».

قابل ملاحظه اینکه تروتسکی نتوانست با انجام کارهای ضد جنگ «برنامه صلح» خود را پیاده کند. تروتسکی ضمن موافقت با بلشویک‌ها در این نکته که دولت‌های امپریالیستی قادر به تأمین صلح دموکراتیک نبودند به موعظه‌های بی‌اساس و انتزاعی، بجای فراخواندن کارگران و همه مخالفین راستین جنگ به سرنگون ساختن چنین دولت‌هایی همانطور که بلشویک‌ها کردند، روی آورد. بنظر وی این موعظه‌ها و توصیه‌ها می‌بایست یک ابزار جهانی برای برآه انداختن انقلابی در یک مقیاس جهان گستر و اروپائی باشند. هرچند وی پیشنهادی برای سرنگونی دولت‌های امپریالیستی بدون راه انداختن جنگ داخلی ارائه نمی‌داد.

تروتسکی در برابر شعار بلشویکی «شکست حکومت خود را بجوئید» فرمول خطرناک «نه پیروزی نه شکست» را علم کرد. لنین تمام انقلابیون راستین را دعوت به محکوم کردن دولت‌های خود بجای حمایت از آنها و سرنگون کردن آنها با توسل به جنگ کرد. و گفت تنها راه برای تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی این است: بهره‌برداری از شکست نظامی دولت و تحکیم پیروزی انقلاب. لنین نوشت: «معنی انقلاب در زمان جنگ همان جنگ داخلی است؛ تبدیل یک جنگ بین دولت‌ها به جنگ داخلی. از یک طرف، با شکست نظامی دولت‌ها تسهیل می‌شود؛ از طرف دیگر، کسی نمی‌تواند بدون وارد کردن چنین شکستی به دولت این تبدیل را عملی سازد».\*

اپورتونیست‌ها با توسعه شعار «نه پیروزی نه جنگ» سعی کردند صورت ظاهری «وفاداری» به انترناسیونالیسم را برای خود حفظ کنند و در ضمن مناسبات خوبی با سوسیال شوونیست‌های آشکار که جانبدار دفاع از میهن‌های امپریالیستی بودند داشته باشند. بعلاوه می‌کوشیدند تا باعث رنجاندن عناصر خرده بورژوا که حامی میهن امپریالیستی خود بودند نشوند. تروتسکی موضع بلشویک‌ها را به این دلیل که، به ادعای وی، تاکتیک‌های شکست‌آور به طبقه رنجبر آلمان آسیب می‌رساند و شانس پیروزی‌شان را در مبارزه کاهش می‌داد و در نتیجه منجر به پیروزی نظامیان می‌شد مورد انتقاد قرار داد. تروتسکی این زمینه سازی پر از نیرنگ را کرد تا بدان وسیله بتواند با افترا و بدگویی بلشویک‌ها را متهم به جدائی از اصول انترناسیونالیسم

\* Ibid., P. 276.

پرولتاریائی و معامله بر سر زحمت‌کشان آلمان کند. شعار «نه پیروزی نه شکست» پرولتاریا را به عدم مقاومت و انتظار بیهوده به متوقف شدن خصومت‌های جبهه مقابل وادار می‌کرد و آن را از بهره گرفتن از موقعیت انقلابی‌اش که در اثر جنگ تحکیم شده بود در راه واژگونی حکومت‌های ضدملی محروم می‌ساخت. لنین خاطر نشان ساخت که: «در آینده نزدیک، تجربه ثابت خواهد کرد که این شعار معنی (آتش بس طبقاتی) و چشم‌پوشی طبقات تحت ستم از مبارزه طبقاتی در تمام کشورهای محارب خواهد داد.»\*

موقعیت انقلابی روسیه در اواخر ۱۹۱۶ و ابتدای ۱۹۱۷ درستی مشی لنین راجع به ترغیب حزب به مبارزه‌ای قاطع علیه حکومت تزار را ثابت کرد. انقلاب فوریه که به سلطه تزارسم پایان داد صحت تمام برخوردهای تاکتیکی و تئوریک بلشویک‌ها که از آنها در مواجهه با تروتسکیست‌ها و سایر اپورتونیست‌ها دفاع می‌کردند را تأیید کرد. انقلاب فوریه ۱۹۱۷ در روسیه از نظر تکالیفش يك انقلاب بورژوادموکراتیک و از نظر نیروها و شیوه‌های مؤثرش در به پایان رساندن آن يك انقلاب پرولتاریا - دهقانی بود. با پیروزی این انقلاب يك دولت انقلابی تشکیل شد، شورای نمایندگان کارگران و سربازان بطروگراد، ارگان دیکتاتوری دموکراتیک انقلابی پرولتاریا و دهقانان. شوراها در همه شهرها تشکیل شد. پرولتایا و ارتش (که اغلب از دهقانان بودند) مطیع شوراها گشتند. لیکن منشویک‌ها و اس‌رها<sup>v</sup> که مورد حمایت قشر پرجمعیت بورژوازی بودند موفق شدند در بسیاری از شوراها سمت‌های عمده را در دست خود گیرند، و به بهانه «استفاده از بورژوازی در جهت منافع انقلاب» قدرت را به دولت انقلابی موقت ضدملی تحویل دهند. این دولت جدید مانع ایجاد دگرگونی‌های دموکراتیک در کشور و مایل به ادامه جنگ تا پیروزی نهائی شد. در نتیجه، قدرت سیاسی کشور بین شوراها و دولت موقت تقسیم گشت.

نیروی دوگانه سیمای ویژه انقلاب روسیه بود. ترکیبی که با هر الگوی تئوریک سازگار نبود. اما در واقع سهم بودن شوراها در قدرت سیاسی روسیه (لازم به تذکر است که شوراهای Krasnoyarsk, yekaterin burg, Ivanovo - Voznesensk از همان ابتدا تحت استیلای بلشویک‌ها بود) مبارزه پرولتاریا را در جهت برقراری دیکتاتوری خود تسهیل کرد و انداختن انقلاب در مجراهای امن و آرام را امکان‌پذیر ساخت. لازم بود تمام قوای دولتی در اختیار نهادهای دموکراتیک وقت قرار گیرد تا برطبق تئوری لنین دیکتاتوری دموکراتیک خلق تدریجاً به دیکتاتوری سوسیالیستی پرولتاریا و دهقانان زحمت کش انتقال یابد. لنین شیرازه دستورات تاکتیکی نوین خود را به بلشویک‌ها در «تزه‌های آوریل» (۱۹۱۷) که مورد تصویب و

\* Ibid., P. 278.

تأیید اکثریت قریب به اتفاق اعضای حزب قرار گرفت پی ریخت. فراخوانی لنین برای يك انقلاب سوسیالیستی و برای استقرار دیکتاتوری پرولتاریا در روسیه «عقب مانده» با حمله شدید اپورتونیست‌ها روبرو گشت. منشویک‌ها چنانکه از مضمون نوشته‌های تروتسکی و تحریف کنندگان نوین تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی درباره «تجدید قوای ایدئولوژیک بلشویسم» انتظار می‌رفت، بدروغ ادعا کردند که لنین موضع تروتسکیستی اتخاذ کرده و شعار «تزارنه، حکومت کارگری بله» را از تروتسکی و پارووس گرفته است. اپورتونیست‌ها در برابر انتقاد لنین از تئوری تروتسکیستی «انقلاب پی درپی» که در بسیاری از سخنرانی‌ها و مقالاتش قبل از ماه اکتبر اظهار می‌شد آگاهانه سکوت اختیار کردند. لنین در مارس و آوریل ۱۹۱۷ مرتب تأکید می‌کرد که تاکتیک‌های تروتسکی آشوب‌گری محض است. اگر بلشویک‌ها از شعار تروتسکی، «تزارنه، حکومت کارگری بله»، حمایت کرده بودند خطر افتادن در دام ذهنیت‌گرایی متوجه‌شان می‌شد. «آرزوی رسیدن به انقلاب سوسیالیستی با جهش از انقلاب بورژوادموکراتیک که تمام نشده و هنوز از جنبش دهقانی استفاده کافی نکرده است.»\*

مروجین تروتسکیسم ضمن مبادرت بیهوده برای یکی کردن تروتسکیسم با لنینیسم چه در گذشته و چه اکنون استدلال می‌کنند که از آنجا که لنین در سال ۱۹۰۵ با شعار پارووس و تروتسکی، «دولت کارگری»، مخالفت می‌کرد و در سال ۱۹۱۷ خودش دعوت به ایجاد دیکتاتوری طبقه کارگر کرد می‌توان استنباط کرد که علی‌رغم زمینه‌های فکری متفاوت، برداشت لنین و تروتسکی از انقلاب در معنی یکی بود. در واقع این ادعاهای دروغین هیچ اساسی نداشت. نکته اینست که تروتسکی فرمول خود را در مرحله اول یعنی مرحله دموکراتیک انقلاب که وی به اشتباه آنرا با مرحله سوسیالیستی یکی می‌دانست مناسب می‌دانست. حال آنکه لنین برقراری دیکتاتوری پرولتاریا را فقط در مرحله دوم انقلاب یعنی مرحله سوسیالیستی عملی می‌دانست. تفاوت بین واقع‌گرایی انقلابی لنین و آشوب‌طلبی تروتسکی در همین يك نکته است. لنین خواهان واگذاری قوای سیاسی به شورای نمایندگان کارگران و سربازان بود. و تأکید می‌کرد که بودن کل قوای سیاسی در دست شوراها (ارگان‌های دیکتاتوری دموکراتیک کارگران و دهقانان که در آینده می‌بایست شکل دیکتاتوری پرولتاریا را بخود بگیرد) سریع‌ترین و کم‌زحمت‌ترین شکل رشد انقلاب و هموار شدن راه سوسیالیسم را تضمین می‌کند. لنین شعار «همه قدرت‌ها در دست شورا» را هم «در صورت تجربه دیکتاتوری کارگران و دهقانان مستقل از بورژوازی و هم در صورت آن که خرده بورژوازی نتواند از بورژوازی ببرد و تا ابد میان ما و بورژوازی در

\* Ibid., Vol., 24, P. 48.



نوسان باشد (یعنی تا قبل از استقرار سوسیالیسم) مناسب می‌دانست. بنظر لنین شوراها که مورد حمایت اکثریت خلق بود نشانه گویای ویژگی دموکراتیک انقلاب روسیه و حکومتی که «اولین گام‌ها را در راه ساختمان سوسیالیسم برمی‌داشت»<sup>\*\*</sup> بود. تروتسکی هم روی این باور خود که انقلاب پرولتاریائی در روسیه تنها در «شکل خالص» یعنی بدون شرکت دهقانان، بزرگترین قشر اجتماعی کشور، امکان‌پذیر است سخت پافشاری می‌کرد.

دشمنان لنینیسم آگاهانه چشمان خود را بر روی این حقیقت که پرولتاریا متفقاً با توانائی بالقوه زیاد در مبارزه برای سوسیالیسم داشتند بستند. این متحد بزرگ، توده فقیر چند میلیونی روستائی بود که زیر فشار جنگ و در اثر استثمار ستمگرانه سرمایه‌داران و ملاکین بزرگ و توسط سیاست ضدملی دولت موقت بورژوا به فقر و فلاکت مبتلا گشته بودند. دهها میلیون از این دهقانان (که عده زیادی از آنها مسلح و فعال بودند) نیروی کوبنده و مهیبی ایجاد کردند که با شهامت فزاینده خود بر ضد ملاکین و نیز بورژوازی امپریالیست به قیام برخاست. این همان قدرت عظیمی بود که لنین بدان می‌اندیشید و تأکید می‌کرد که قوای سیاسی پرولتاریائی تنها در صورتی پایدار می‌ماند که به شکل دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا و رنجبران روستائی درآید. تزه‌های آوریل در قسمت مربوط به مسئله زمین به لزوم افزایش مبارزه طبقاتی در روستا و تسریع جریان تفکیک بخش پرولتری و نیمه پرولتری قشر دهقان از کولاک‌های جنگ‌طلب (دهقانان مرفه) و سایر عناصر مرفه روستائی اشاره می‌کرد. در برابر نظریات لنین، تروتسکی که اصولاً منکر حتی امکان برقراری يك دولت دموکراتیک پرولتاریائی راستین در کشور بود عملاً با خصلت بحق سوسیالیستی «دولت کارگری» هم که خودش خواهان ایجاد آن شده بود به‌ضدیت برخاست. او امکان‌پذیری وقوع يك انقلاب اصیل سوسیالیستی در روسیه را باور نداشت و مرتب تأکید می‌کرد که دیکتاتوری پرولتاریا نباید قبل از پیروزی انقلاب جهانی پرولتاریا از انجام تحولات دموکراتیک فراتر رود. به نظر وی این تنها راهی بود که دیکتاتوری پرولتاریا می‌توانست بدان وسیله حمایت خلق از خود را دوام بخشد. تروتسکی در سال ۱۹۲۸ وقتی که دیگر عضو حزب کمونیست نبود در مقاله‌اش «برنامه پیشنهادی برای کمینترن - انتقاد از اصول عمده» نوشت: «آیا روسیه برای سوسیالیسم رسیده است؟ نه، نرسیده. فقط برای دیکتاتوری پرولتاریا بعنوان تنها شیوه حل فوری مشکلات کشور (یعنی فقط دموکراتیک - نویسنده) رسیده است.» به عقیده تروتسکی دیکتاتوری پرولتاریا در «يك کشور عقب مانده، ناشی از يك انقلاب پرولتاریائی» مسأوی بود با رژیمی که می‌خواست بر اثر پیروزی انقلاب بورژوادموکراتیک -

\* Ibid., P. 51.

\*\* Ibid., P. 24.

دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان - جانشین تزاریسیم شود. در مقاله‌اش «انقلاب پی در پی و مشی سیاسی لنین»، ۱۹۲۸، نوشت: «این درست است که شعار بلشویکی (دیکتاتوری دموکراتیک - نویسنده) تحقق یافته است... اما تحقق آن مربوط به بعد از انقلاب اکتبر است نه قبل از آن». نتیجه‌ای که از این گفته گرفته می‌شد این بود که در اکتبر سال ۱۹۱۷ «انقلاب دموکراتیک به ثمر رسید». یعنی به نظر تروتسکی انقلاب کارگری که در روسیه به ثمر رسید از نظر وظائف و اقداماتش يك انقلاب دموکراتیک بود نه سوسیالیستی.

تروتسکی در مه ۱۹۱۷ به عنوان مخالف سرسخت بلشویک‌ها به روسیه بازگشت. لیکن به هیچ يك از سازمان‌های منشویکی که در آن موقع رهبران شناخته شده خود را داشتند و بعلاوه يك بحران جدی همه را تهدید می‌کرد نگرائید. در عوض، عضو سازمان متحد نواحی وابسته به حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه که موضعی مسالمت‌آمیز و معتدل اتخاذ کرده بود شد. لنین در یکی از کنفرانس‌های این سازمان در مه ۱۹۱۷ پیشنهاد اتحاد این سازمان با بلشویک‌ها را کرد. لیکن تروتسکی که در کنفرانس دارای نفوذ معتناهی بود موفق گشت جلو تأیید این پیشنهاد را بگیرد. وی در حالیکه خود را مدافع اتحاد تمام سوسیال دموکراتها نشان می‌داد درخواست کرد که کنفرانس وحدت با شرکت بلشویک‌ها، اعضای سازمان نواحی و حتی منشویک‌های علنی تشکیل شود. تروتسکی می‌خواست این وحدت حزبی براساس خط‌مشی تروتسکیستی و منشویکی باشد نه بر پایه اصول بلشویکی.

تروتسکی در دمنستراسیون ژوئیه ۱۹۱۷ توسط دولت موقت بازداشت شد. وقتی او در زندان بسر می‌برد سازمان نواحی به حزب کارگری بلشویک ملحق شد. بنا به گفته یکی از اعضای این سازمان تروتسکی کوشیده بود آنها را با دروغ‌پردازی‌های بیهوده بترساند. مثلاً به آنها گفته بود که بلشویک‌ها معتقد به اقدامات مستبدانه هستند و به این طریق آنها را ترغیب به پیوستن به حزب بلشویک ضمن حفظ جدائی و فشرده‌گی گروهی خود می‌کرد. وی در صدد برآمد که سازمان سیاسی خود را با آنکه ابزار مبارزه‌اش با لنین بود در حزب بلشویک ابقا کند.

تروتسکی پس از پیوستن سازمان نواحی به حزب کارگری روسیه باز بر سر انکار ضرورت کار دقیق با توده‌ها باقی ماند. به اعتقاد او اگر يك انقلاب جهانی پرولتاریائی در شرف وقوع نباشد، طبقه کارگر روسیه هر اندازه زیاد باشد موفق به استقرار سوسیالیسم نخواهد شد. می‌گفت اما اگر انقلابی جهانی رخ دهد وظائف طبقه کارگر روسیه برافراشتن پرچم انقلاب پرولتاریائی، انداختن انقلاب در جهت درست؛ به زبان دیگر تسریع جریانات انقلابی و سپس واگذاری آن به پرولتاریای اروپا برای به پایان رساندن آن است.

بنابراین تصادفی نبود که تروتسکی نظریه جامع رهبری و پیشاهنگی پرولتاریا را

در آن لحظه بحرانی به فرمول «از میدان در نروید» تنزل داد. این سخن در برابر طرز فکر کاملاً علمی لنین چیزی جز يك موعظه و توصیه به بی‌ارادگی نبود. از جهاتی دیدگاه تروتسکی نزدیک به تصورات شورشگرانه انارشیست‌ها که معتقد بودند با ترویج يك شعار مناسب و ملموس می‌توان به سادگی چشم به هم زدن انقلاب راه انداخت بود. در روزهای سرنوشت ساز اکتبر ۱۹۱۷، نقطه عطف تاریخ، تروتسکی نهایت سعی خود را بکار می‌برد تا روحیه مبارز پرولتاریای انقلابی را تضعیف کند. وی مثل سایر اپورتونیست‌ها معتقد بود که يك قیام ملی واقعی باید شکل افنچار خود به خودی توده‌ها بخود بگیرد و توجه آن بیشتر از سرنگونی حکومت وقت، به آوردن فشار مسلحانه به آن (حکومت) باشد تا به این ترتیب مجبور شود قدرت سیاسی را به پرولتاریای انقلابی «اعطا» کند. تروتسکی تمهیدات فنی و نظامی برای قیام، مطابق اصول تاکتیکی و استراتژیکی نظامی که سخت مورد توجه لنین بود، را «دسیسه‌های فتنه‌انگیز» خواند. بنظر تروتسکی اقدامات نظامی در جریان قیام فقط در وضعیتی تدافعی و در مقیاسی خیلی محدود قابل استفاده است. او بیشتر روی ابزار مشروع و معقول مبارزه تکیه می‌کرد، مثل مبارزه به شکل پارلمانتاریسم. به گمان او کنگره شوراهای که در پایان اکتبر ۱۹۱۷ مطرح شده بود حق تصمیم‌گیری در مورد مسأله قدرت سیاسی را داشت نه خلق انقلابی.

لنین در مقالات و نامه‌های پیشمار خود کمی پیش از قیام مسلحانه اکتبر ۱۹۱۷ و در اثنای آن مشی ضدانقلابی تروتسکی را افشا کرده بود:

«پافشاری روی این نکته که وظیفه تصمیم‌گیری درباره قدرت سیاسی با کنگره شوراهای است، و آنرا در اختیار کنگره گذاشتن یعنی «بازی با نهضت» و دادن فرصت کافی به دولت وقت تا تجدیدقوا و اغفال توده‌ها کند به این طریق که آنها را امیدوار کند که «تصمیم و اراده» کنگره شوراهای می‌تواند مشکلی را که پرولتاریا فقط با زور قادر به حل آنند حل کند».\*

قیام پیروزمندی که ساعتها قبل از افتتاح دومین کنگره شوراهای به وقوع پیوست حقانیت بلشویک‌ها را ثابت کرد. کنگره که در شرایط دیکتاتوری پرولتاریا تشکیل شد با تصویب اکثریت قریب به اتفاق آراء قدرت مملکت را به شوراهای واگذار کرد. همچنین نخستین دولت کارگری - دهقانی جهان را به ریاست لنین انتخاب و خط‌مشی سیاسی خود را براساس احکام مشهور لنین درباره صلح و زمین اتخاذ کرد.

تروتسکی و سایر اپورتونیست‌ها که با لنین در جنگ بودند شکست سنگینی را متحمل شدند.

\* Ibid., Vol., 26, PP. 143-144.

## ماجراجویی در درک تروتسکی از ساختمان سوسیالیسم

وظیفه اصلی حزب بلوشیک پس از پیروزی انقلاب اکتبر تحکیم دستاوردهای انقلاب و ساختن حصار سوسیالیسم برای دولت شوراها بود. اپورتونیست‌های جناح «چپ» نیز به سهم خود - مانند تروتسکی - می‌کوشیدند مفهوم «برانگیختن» انقلاب جهانی پرولتاریا را به حزب تحمیل کنند حتی اگر این انقلاب جهانی منجر به غفلت از مشی صریح و کاملاً - علمی ساختن پایه‌های نظام نوین سوسیالیستی در خود روسیه شوروی شود.

در حالیکه سردمداران مارکسیست - لنینیست وظیفه انترناسیونالیستی خطیر پرولتاریا را در انجام «حداکثر کوشش ممکن در يك کشور برای رشد، حمایت و آگاه سازی روحیه انقلابی در کشورهای دیگر»<sup>\*</sup> می‌دانستند، عبارت‌پردازان «چپ نما» بار مسؤلیت اتمام این تکالیف را که پرولتاریای روس می‌توانست و می‌بایست خود بدوش بکشند به عهده انقلاب جهانی پرولتاریا می‌گذاشتند. درست يك روز بعد از پیروزی قیام مسلحانه اکتبر تروتسکی در دومین کنگره شوراها در ۲۶ اکتبر ۱۹۱۷ گفت: «امیدواریم که انقلابمان برای انقلاب اروپا بمثابة يك جرعه باشد، اگر خلق‌های انقلابی اروپا امپریالیسم را لگدمال نکنند ما لگدمال خواهیم شد، در این نکته شکی وجود ندارد.»

اولین شرط برقراری جامعه سوسیالیستی رهائی فوری روسیه شوروی از جنگ بود. با این حال، تاکتیک لنین در جهت انعقاد يك صلح جداگانه با آلمان با مخالفت و کارشکنی شدید تروتسکی و «کمونیست‌های چپ رو» به سرگردگی بوخارین، که از انقلاب جهانی پرولتاریا جانبداری می‌کرد و همه امیدش را به «جنگ انقلابی» علیه امپریالیسم بسته بود روبرو گشت.

تروتسکی جداً عقیده داشت که برای ساختن جامعه سوسیالیستی در روسیه شوروی هیچ يك از شرایط لازم مهیا نبوده و بنابراین انقلاب روسیه حتی اگر موفق به دفع دخالت نظامی امپریالیست‌ها هم شود محکوم به فنا است. وی در کنگره هفتم حزب «کمونیست شوروی (بلشویک) در مارس ۱۹۱۸ چنین گفت: «اگر پرولتاریای انقلابی جهان در عقب راندن امپریالیسم آلمان ناکام شوند معنی‌اش اینست که حکومت شوروی هم به هیچ وجه قادر به انجام آن نخواهد بود؛ و از این باز چنین نتیجه می‌گیریم که ما زودتر از لحظه مناسب به میدان آمده‌ایم و باید به فعالیت زیرزمینی بپردازیم...» «هیچ اندازه فلسفه بافی و بکار گفتن تدابیر جنگی ما را

\* Ibid., Vol., 28, P. 292.

نجات نخواهد داد؛ خلاصه اینکه فقط يك انقلاب اروپائی می‌تواند ما را نجات دهد.»

تروتسکی مذاکره صلح با آلمان را در برست لیتوسک، جایی که وی بعنوان کمیسر خلق در امور خارجه در رأس هیئت نمایندگی شوروی به آنجا رفته بود به ناکامی کشاند. او زیر نظر لنین و شورای کمیسرهاي خلق مأمور انعقاد قرارداد صلح فوری حتی اگر امپراطور آلمان پیشنهاد شرایط سخت و غارتگرانه کند شد. وی در انجام این مأموریت شکست خورد و حتی پس از دریافت اولتیماتومی که در آن فرماندهی نظامی آلمان تهدید به از سر گرفتن جنگ در صورت عدم موافقت نمایندگان شوروی به انعقاد قرارداد صلح فوری کرده بود باز از بستن قرارداد صلح خودداری کرد. مهاجمین آلمانی به این ترتیب بهانه‌ای برای گسیل داشتن نیروی مجهز متجاوز خود علیه روسیه شوروی بدست آوردند. تروتسکی گفت اگرچه جمهوری شوروی قرارداد صلح را منعقد نکرد لیکن به خصومت‌های خود با آلمان خاتمه خواهد داد و ارتش را منحل و به مراقبت از پرولتاریای جهان خواهد پرداخت. حتی تلگرافی برای فرماندهی عالی شوروی فرستاد که در آن وی ضمن ادعای حمایت ازدولت، پیشنهاد شروع انحلال تشکیلات ارتش را کرد. در اینموقع لنین به فکر خنثی کردن این اباطیل افتاد و توطئه را خنثی کرد. همسر لنین، نادشدا کروپسکایا، با یادآوری این حادثه کوچک در تاریخ روسیه شوروی، از تروتسکی چنین یاد می‌کند:

«عاشق حرف‌های خوب، که دوست داشت حالتی غیر منتظره بخود بگیرد، آنقدر که به خودنمایی می‌پرداخت به‌چگونگی نجات جمهوری شوروی از جنگ و کسب فرصت برای جبران خسارت‌های ناشی از آن فکر نمی‌کرد (ما قرارداد صلح تحقیرآمیز منعقد نمی‌کنیم، ما بجای آن جنگ را قطع می‌کنیم). ایللیچ اینرا يك نمود اشرافی و آقا بزرگی خواند و شعار را يك قمار ماجراجویانه که کشور را به سراشیبی چپاول و هرج و مرج میکشاند، کشوری که در آن پرولتاریا بر مسند قدرت تکیه زده و بازسازی آن آغاز شده بود نامید.»\*

صلح برست ۱۰ که بلافاصله پس از قبول شرایط به‌مراتب خشن‌تر از شرایطی که در صلح پیشین پیشنهاد شده بود منعقد گشت نیز با ضدیت تروتسکی روبه‌رو شد. لنین سیاست ماجراجویانه تروتسکی را شدیداً محکوم کرد. کوشش‌های تروتسکی و رهبران «کمونیست‌های چپ رو» برای راه انداختن انقلاب جهانی پرولتاریا حتی به‌قیمت از دست رفتن قدرت شوروی خشم جهانیان را برانگیخت. لنین در جریان مبارزه بخاطر صلح برست این نتیجه‌گیری مهم را که بعدها شالوده سیاست شوروی در

\* N. K. Krupskayo, "Reminiscences of Lenin", Moskow, 1959, P. 447.

صحنه بین‌المللی گشت ارائه داد: «حفظ این جمهوری که اکنون انقلاب سوسیالیستی را آغاز کرده است برای ما و جنبش سوسیالیستی جهان از همه چیز مهم‌تر است...»<sup>\*</sup> برداشت لنین از اینکه ثمرهٔ يك انقلاب جهانی پرولتاریا در وهلهٔ اول بستگی به موقعیت اولین کشوری دارد که در آن پرولتاریا به پیروزی رسیده. خدمت مهمی به تنوری انقلاب سوسیالیستی در دورهٔ پس از اکتبر کرد. ظهور دولت شوروی با آغاز يك سری جریان‌های انقلابی که تحولات زیادی در جهان تا کنون بیار آورده است همراه بود. امروزه نظام سوسیالیستی شوروی کانون جریان‌های انقلابی جهان گشته است و اولین وظیفهٔ انترناسیونالیستی طبقه کارگر در همهٔ کشورها دفاع از این نظام و کوشش برای وحدت و افزایش قدرت و نفوذ فزایندهٔ آن است.

تروتسکی که ایمانی به امکان برقراری سوسیالیسم در روسیهٔ «عقب مانده» نداشت می‌کوشید همان «شیوه» ذهنی بکار گرفتن جریان‌های اجتماعی را دنبال کند. شیوه‌ای که ویژگی موضعش در برابر مسائل سیاسی بین‌المللی بود. می‌گفت کاغذبازی در دولت زیاد شده و جامعه نوین نه بر طبق قوانین معقول بلکه بر پایهٔ هوی و هوسهای رهبران آن می‌چرخد. او درخواست بکار گرفتن کار اجباری در سطح گسترده کرد. در کنگرهٔ نهم حزب کمونیست روسیه (بلشویک) در سال ۱۹۲۰ گفت: «انسان تقریباً يك حیوان تنبل است و باید او را مهمیز زد و منضبط کرد».

بعد از پایان جنگ داخلی<sup>۱۱</sup> ناراضیان حزب اعضا را به يك مباحثه طولانی دربارهٔ نقش اتحادیه‌های کارگری در نظام دیکتاتوری پرولتاریا فراخواندند. این مباحثه درون حزبی موقعیت حاد کشور را که ناشی از هم پاشیدگی اقتصادی بعد از جنگ بود بحرانی‌تر کرد. دستجات «چپ‌نمای» ضد - لنینیست که نام‌های عوام‌فریبانه‌ای چون «گروه کارگران مخالف»<sup>۱۲</sup> و گروه «سانترالیسم دموکراتیک» و نظائر آن روی خود گذاشته بودند خواستار آن شدند که چنین فرقه‌ها و دستجات ضدلنینیست اجازهٔ موجودیت قانونی پیدا کنند. همچنین خواهان کاهش نظارت و اختیار حزب برشوراها، اتحادیه‌های کارگری و سازمان‌های اقتصادی شدند. خواسته‌های آنها در واقع منعکس کنندهٔ شعارهای دشمنان آشکار دولت وقت شوروی که خود را نیز مدافعین «دموکراسی» یعنی آزادی برای همهٔ نیروهای مخالف سوسیالیسم بمنظور انجام فعالیت‌های ضدشوروی می‌دانستند بود.

تروتسکی از حملاتی که از جانب «سانترالیست‌های دموکراتیک» و «گروه کارگران مخالف» به سیاست حزب در رابطه با اتحادیه‌های کارگری می‌شد بهره‌برداری کرد و طی اعلامیه‌ای به آنها پیوست و کوشید سیاست «سفت کردن پیچ و مهره‌ها» را به اتحادیه‌های کارگری تحمیل کند. تروتسکی می‌پنداشت اتحادیه‌های کارگری می‌توانستند پس از اینکه پرولتاریا قدرت گرفتند «ابزار فرونشاندن شورش» باشند.

\* V. I. Lenin, Coll Works, Vol., 26, P. 452.

می‌گفت آنها باید حق «دستور دادن» و مجازات کردن داشته باشند وگرنه به صورت «فرمول صیرف و بدون مفاد» درخواست می‌دهند آمد. تروتسکی در رساله‌اش «نقش و وظایف اتحادیه‌های کارگری» برنامه‌ای برای تبدیل اتحادیه‌های کارگری به سازمانهای عمومی که وظایفشان دفاع از منافع رنجبران و کمک به حزب در تربیت کمونیستی توده‌ها باشد تنظیم کرد. نیز از فکر «ائتلاف» سازمانهای اتحادیه‌ای کارگری با مراکز اقتصادی، تمرکز نظارت کامل بر تولید در دست آنها و تغییر شکل اتحادیه‌های کارگری به مراکزی که کارش نظامی کردن کار - نه فقط کار کارگران بلکه همچنین کار دهقانان - باشد پشتیبانی کرد. تروتسکی در حقیقت پیشنهاد اعمال کار اجباری در همه حوزه‌های حیاتی جامعه شوروی می‌کرد و خواستار الغاء اصل انگیزه اقتصادی بود. تزه‌های تروتسکی در مجمع عمومی کمیته مرکزی حزب مورد قبول واقع نشد و به درخواست لنین قطعنامه‌ای صادر شد که در آن به لزوم دموکراتیزه کردن اتحادیه‌های کارگری بمنظور تقویت پیوندشان با مردم و مقابله با هر نوع ظهور بوروکراتیسم و ظاهرسازی در کارشان تأکید شده بود. لنین سخنان تروتسکی را به‌مبادرت برای «ایجاد دسته‌ای با خط مشی ناقص»<sup>\*</sup> توصیف کرد. درخواست بی‌خود و آنارشستی - سندیکالیستی برای واگذاری بعضی از وظائف عمده دولت از جمله نظارت بر اقتصاد ملی به اتحادیه‌های کارگری بی‌شبهت به سایر پلاتفرم‌های ضدلینی نبود. آنها نقطه نظرهای مشابهی درباره مسئله کار در میان مردم ارائه دادند، نظریاتی که می‌خواستند به‌زور به حزب به‌قبولانند حالا آنکه به مقصد سوسیالیسم سخت لطمه وارد می‌کرد. همه آنها تزه‌های لنین درباره اتحادیه‌های کارگری بعنوان مکتب کمونیسم را رد می‌کردند و با کار تربیتی بسیار دقیق با مردم که تنها راهی بود که می‌شد زحمت کشان را به کارفرمایان منفرد و راستین اقتصاد سوسیالیستی تبدیل کرد به مخالفت برخاستند. وجه تشابه دیگر آنها با دستجات ضدلنین میلشان به تضعیف دولت کارگری، از هم پاشیدن وحدت حزبی و ناچیز نمایاندن نقش رهبری آن در حیات جامعه شوروی - که همه زیر پوشش کار برای «دموکراسی» و جنگ با بوروکراتیسم انجام می‌گرفت - بود. لنین نپذیرفتن نقش رهبری حزب کمونیست در نظام دولت کارگری را چنین قلمداد کرد: «جدائی عمده تئوریک از کمونیسم و انحراف به سمت سندیکالیسم و هرج و مرج طلبی...»<sup>\*</sup>

حزب در صدد برآمد تا اکثریت قریب به اتفاق خلق را به‌جانب سوسیالیسم جلب کند و تمام زحمت‌کشان را به‌سازندگان آگاه جامعه نوین مبدل ساخته، بر این اساس امکان ترقی اقتصادی و فرهنگی بی‌سابقه در تاریخ را آنگونه که نمونه‌ای برای انسانهای مترقی گردد فراهم سازد. حزب این‌ها را اهداف اصلی دوره انتقال از

\* Ibid., Vol., 32, P. 46.

\*\* Ibid., P. 246.

سرمایه‌داری به سوسیالیسم می‌دانست. از این رو قصد حزب از دموکراتیزه کردن نظام اجتماعی شوروی جلب هرچه بیشتر گروه‌های مختلف به نبرد در راه پی ریزی سوسیالیسم بود. هدف اصلی حزب دست‌یابی به این اهداف به یاری گسترده خلق بود. لنین مکرراً تأکید می‌کرد که وظیفه دولت کارگری خشونت نیست بلکه کار خلاق و ساختن يك جامعه نوین است. ضرورت این کار برخورداری هرچه بیشتر زحمت‌کشان از دموکراسی بود.

تروتسکی ماهیت عمیقاً دموکراتیک دولت شوروی را درک نمی‌کرد و واژه «دموکراسی» را تنها بعنوان يك پوشش و بهانه‌ای و دستاویزی برای خارج کردن مراکز اقتصادی از زیر نفوذ و نظارت حزب بکار می‌برد. تروتسکیست‌ها در جریان بحث و گفتگو درباره اتحادیه‌های کارگری يك بازی عوام‌فریبانه با اصطلاح «دموکراسی صنعتی» درآوردند تا پایه‌های عقیدتی خود را متعالی جلوه دهند.

دشمنان آشکار حکومت شوروی از هیچ کوششی در راه استفاده از فعالیت‌های توطئه‌آمیز تروتسکیست‌ها و سایر فرقه‌گرایان و حملات متعدد آنها به جمهوری جوان شوروی فروگذار نمی‌کردند و هیچ فرصتی را از دست نمی‌دادند. برای مثال، ضربه خود را در کرونشتاد فرود آوردند. کرونشتاد جایی بود که در آن حامیان تروتسکی که فرماندهی نیروی دریایی را بعهدہ داشتند در پیش‌بینی لحظه دقیق شورش که چهار ماه قبل از آن تدارک دیده شده بود کوتاهی کردند.

لنین در سخنرانی خود در کنگره دهم حزب کمونیست روسیه (بلشویک) که در هشتم مارس ۱۹۲۱ گشایش یافت مجدداً روی نقش رهبری حزب بعنوان توان دیکتاتوری پرولتاریا تأکید کرد. مهمترین شرطی که حزب را قادر به اجرای این نقش می‌کرد قدرت حاصل از وحدت صفوف حزب بود.

«موقعیت فعلی ایجاب می‌کند که حزب یکپارچگی خود را حفظ کند و جلو رخنه هر گروه مخالفی را بگیرد»\*

لنین تأکید کرد که حزب بطور گسترده‌ای تمام هم خود را در راه ساختن جامعه نوین بکار گیرد، حزب باید این کار را با صبر و زحمت بسیار انجام دهد، از راه انتقاد دوستانه و انتقاد خود از خود بر تمام درگیری‌ها و مشکلات فائق آید نه از راه مبارزه سیاسی که شیوه‌ای مناسب فقط در روابط بین احزاب و طبقات متخاصم است.

اکثریت قریب به اتفاق شرکت کنندگان در کنگره قطعنامه تاریخی «درباره وحدت حزبی» که توسط لنین نوشته شده و وی در آن به کرات تأکید کرده بود که آنچه که حزب بدان احتیاج دارد وحدت رسمی نیست بلکه کار گروهی و استفاده از اراده و اندیشه تمام اعضای آن است را تصویب کردند. قطعنامه فرقه‌گرایی را محکوم و پیشنهاد انحلال همه دستجات غیر حزبی را کرده بود. در قسمتی از آن آمده بود:

\* Ibid., Vol., 32, P. 193.



«عدم رعایت این اصول موجب اخراج بی‌قید و شرط و دائمی از حزب خواهد شد»\*

محتوای قطعنامه باعث توسعه بیشتر دکترین حزب مارکسیست و آشکار شدن نقش پیشاهنگ آن گشت، دکترینی که توسط لنین در سالهای سرنوشت ساز حزب بلشویک حین مبارزه‌ای قاطع علیه تروتسکی و منشویک‌ها ارائه شد. تروتسکی در کنگره جرأت نکرد علیه این قطعنامه دادو بیداد راه بیندازد اما در اثنای مدت کوتاهی که پس از آن وی در حزب باقی ماند جنگی بمنظور لغو قطعنامه راه انداخت و سعی فراوان کرد که حزب را به‌مجتمعی از گروهک‌های ناراضی و حتی متخاصم تبدیل کند.

تصمیم تاریخ‌ساز دیگری که در کنگره دهم حزب گرفته شد راجع به سیاست نوین اقتصادی (نپ) ۱۵ بود. این سیاست ادامه و توسعه بیشتر برنامه علمی بنای سوسیالیسم بود که لنین سالها قبل، حدود بهار ۱۹۱۸، آنرا تنظیم کرده بود. نپ شامل يك دوره نسبتاً طولانی می‌شد که طی آن تحولات سوسیالیستی می‌بایست انجام گیرد و زمینه ثبات بیشتر و اتمام دگرگونی‌های اساسی‌تر مهیا شود. همچنین موفقیت با دوام در پی‌ریزی سوسیالیسم که با دست مردم تمام نقاط کشور که آگاهی سیاسی داشتند انجام می‌شد را تضمین کند.

اولین هدف سیاست نوین اقتصادی تحکیم اتحاد پرولتاریا و دهقانان و نهادن این اتحاد بر يك پایه محکم اقتصادی بود. تنها با پربهادادن به‌کارگران زمین بود که پرولتاریا می‌توانست موفق به‌اتمام تمام اقدامات سوسیالیستی خود شود.

نظر لنین این بود که برخورد با مسأله دهقانان در رابطه با حزب در دوره انتقال از جنگ به صلح از حساسیت خاصی برخوردار است. تروتسکیست‌ها با دادن اولویت به‌مسأله اتحادیه‌های کارگری زیرکانه نقش دهقانان را بعنوان نزدیک‌ترین متحد پرولتاریا در ساختن جامعه سوسیالیستی نادیده می‌گرفتند. سیاست ماجراجویانه تروتسکی در بیزیر سلطه درآوردن جنبش‌های دهقانی توسل به‌زور از جمله زور نظامی بود. وی می‌کوشید با این استدلال که تنها زور است که می‌تواند دیکتاتوری پرولتاریا را از «ضد انقلابیون خرده بورژوا و دهقان» محفوظ بدارد حزب را وادار به‌قبول این سیاست کند. حزب شدیداً نظرگاه نظامی - بوروکراتیک تروتسکی در رابطه بین دولت کارگری و توده مردم، بخصوص دهقانان، را بیاد انتقاد گرفت و زمینه را برای پذیرش همگانی سیاست نوین اقتصادی مهیا کرد. اما لنین از به‌کمال رساندن قشر دهقان فاصله زیادی داشت و اصرار کرد که حزب به‌این قشر به‌گونه‌ای واقع‌گرایانه، به‌عنوان بزرگترین قشر خرده مالک با همه خصوصیات ویژه خود نظر افکند. بنابراین اقدامات اولیه نپ زمینه اقتصادی سوسیالیسم را فراهم نمی‌کرد بلکه درواقع گامی صلحتی به‌عقب بود. لنین نوشت:

\* Ibid., P. 244.

«با اتخاذ سیاست نوین اقتصادی ماحق بازرگانی را به دهقانان اعطا کردیم،

البته طبق اصل تجارت آزاد...»\*

حزب ماهرانه فرصت لمس این حقیقت که با دست خالی نمی‌توان با فقر جنگید را به دهقانان داد. تنها از این راه طولانی اما مطمئن بود که امکان جلب دهقانان زحمت‌کش به سمت سوسیالیسم وجود داشت. به همین دلیل بود که لنین نپ را يك حيله استراتژيك بمنظور گردهم آوردن مجدد نیروهای طبقاتی به قصد ایجاد جبهه سوسیالیستی گسترده‌تر و ژرف‌تر از زمان «کمونیسم جنگی»<sup>۱۶</sup> خواند. لنین:

«نپ به ما استطاعت داشتن جبهه گسترده‌تری برای حمله آتی‌مان خواهد داد

و پیوند قوی اقتصادی بین ما و میلیون‌ها دهقان ایجاد خواهد کرد. با یاری

توده دهقانی اتحاد ما و اتحاد بین کارگران و دهقانان که اساس انقلاب ما و

اساس تمام جمهوری شوروی است شکست ناپذیر خواهد گشت...»\*\*

تروتسکیست‌ها پس از اینکه نتوانستند از راه بحث و جدل بر سر اتحادیه‌های کارگری شیوه‌های نظامی - بوروکراتیک کار و فعالیت میان مردم را به حزب بقبولانند، جرأت نکردند يك موضع صریح علیه سیاست لنین در کنگره که وسائل اقتصادی را مناسب برای تحکیم اتحاد با دهقانان می‌دانست نه فشارهای اداری، اتخاذ کنند. لیکن کوشیدند که تفسیر «اپورتونیستی چپ روانه» خود را در مورد سیاست نوین اقتصادی بکار برند. مثلاً، تروتسکی خطر هرج و مرج خرده بورژوازی را بیشتر از آنچه بود جلوه داد و توده‌های خرده بورژوا، در وهله اول دهقانان، را با دشمنان آشکار سوسیالیسم یکی دانست. نپ را دادن امتیاز به سرمایه‌داران شمرد و آن را حمل بر ناتوانی پرولتاریا در فائق آمدن به هرج و مرج خرده بورژوازی بی‌کمک انقلاب جهانی پرولتاریا دانست. تروتسکی گفت «همه امید ما به انقلاب در اروپا است که سیاست نوین اقتصادی يك حيله استراتژيك برای همگام شدن با رشد آن است... اگر جهان سرمایه‌داری چند دهه دیگر دوام بیاورد کار انقلاب سوسیالیستی را خواهد ساخت که در آنصورت انقلاب ما باید یا به دام دموکراسی بورژوازی بیفتد یا به شکل دیگری بیوسد». لنین ضمن افشای بدایع تروتسکی خاطر نشان ساخت که انقلاب جهانی پرولتاریا هرچند داشت نیروها را بسیج می‌کرد، آنقدرها هم که انتظار و امید می‌رفت قریب‌الوقوع نبود.

کند شدن رشد انقلاب در اروپا بعد از جنگ داخلی روسیه لنین را متقاعد کرد که دولت نوین شوروی می‌توانست سال‌ها دوام بیاورد و به‌تنهایی با اینکه در مرکز محاصره کشورهای سرمایه‌داری دشمن بود، سوسیالیسم را پی بریزد. نتیجه‌گیری لنین از این جریان اگرچه باعث افتادن هراس در دل تروتسکیست‌ها و سایر اپورتونیست‌ها که معتقد بودند سوسیالیسم نمی‌تواند بدون پیروزی نزدیک پرولتاریای اروپا در روسیه برقرار شود

\* Ibid., Vol., 33, PP. 367-468.

\*\* Ibid., Vol., 44, P. 487 (in Russian)

شد، منجر به تقویت ایمان بلشویک‌ها به سیاستی که با انقلاب پیروزمند اکتبر آغاز شده بود گشت و آنها را به فعالیت جدی‌تر برای پی‌ریزی جامعه سوسیالیستی وادار کرد. این ایمان و قوت قلب ملهم بود از تئوری انقلاب سوسیالیستی لنین که امکان پیروزی انقلاب سوسیالیستی ابتدا در یک کشور را با روش علمی ثابت می‌کرد.

لنین در مقاله‌اش «دربارهٔ کتوپراسیون» مجدداً خاطرنشان ساخت که دولت شوروی تمام آنچه را که برای ساختن جامعه سوسیالیستی لازم بود فراهم داشت. و گفت که خلق شوروی می‌توانستند با استفاده از منابع خود و با حمایت اخلاقی زحمت‌کشان کشورهای دیگر جامعه سوسیالیستی را ایجاد کنند و اقتصادی نوین و توسعه یافته بسازند. اما شرط آن صنعتی کردن سوسیالیستی و محو آخرین طبقات باقی ماندهٔ استثمارگر و همچنین جلوگیری از تجدید حیات آنها در آینده است که این نیز خود با تبدیل تولیدات خرده پای دهقانان به اقتصاد سوسیالیستی با میزان بالا انجام شدنی خواهد بود. برنامهٔ لنین نیز زمینهٔ انقلاب فرهنگی در کشور را فراهم ساخت.

تاریخ از آن پس صحت نظریه لنین راجع به ساختن جامعه سوسیالیستی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را تأیید کرده است. طی چندین سال که نظریه لنین جامعه عمل به‌خود پوشید، سیاست نوین اقتصادی ترقی سریع اقتصاد ملی شوروی را ممکن ساخت. «ما داریم دوباره روی پاهای خود می‌ایستیم - بدون هیچ کمکی از جانب دیگران»<sup>۱</sup>

اما تروتسکی و پیروانش نمی‌خواستند حقایق را بپذیرند. تروتسکی انتقادات خود را دنبال کرد و گفت اگرچه از به‌قدرت رسیدن پرولتاریای روسیه پنج سال می‌گذرد و پیشرفت‌های جزئی نیز در تجدید حیات اقتصاد روسیه حاصل شده، روسیه حتی یک اینچ هم به سوسیالیسم نزدیک نشده است. وی این نقطه نظر را در کتاب خود «سال ۱۹۰۵» چاپ ۱۹۲۲ گنجانده - در این کتاب مثل همیشه حزب را ترغیب به پذیرش ایجاد یک انقلاب مصنوعی پرولتاریائی در جهان می‌کرد.

در سال ۱۹۲۳ اروپا شاهد موج گستردهٔ فعالیت‌های انقلابی پرولتاریای خود بود (آخرین تجلی انقلابی از این دست در دورهٔ بعد از جنگ). در بعضی از کشورها موقعیت انقلابی در حداً علی بود. برای مثال در آلمان در پائیز ۱۹۲۳ یک انقلاب پرولتاریائی در شرف وقوع بود، لیکن خیانت اپورتونیست‌ها باعث شکست کارگران این کشور از بورژوازی شد. موج انقلابی در پایان سال ۱۹۲۳ روبه‌زوال رفت حال آنکه سرمایه‌داری در اروپا و امریکا وارد دورهٔ تثبیت نسبی خود می‌شد.

رخدادهای انقلابی در آلمان امیدهای تازه‌ای به پیروزی نزدیک پرولتاریای آن کشور در انقلابیون زنده کرد. این امید در تروتسکی قوی‌تر از هر کس دیگر بود زیرا می‌خواست با اشاره به این پیروزی محتمل صحت تئوری «انقلاب پی در پی» را ثابت

\* Ibid., Vol., 36, P. 586.

کند. اعلام کرد که پیروزی پرولتاریای آلمان حتمی بوده و درستی تئوری اش با این پیروزی تأیید خواهد شد. وی این طریق استدلال را در حملاتش به حزب کمونیست ادامه داد (اینگونه تلاش‌های حزب و مردم در راه ساختن جامعه نوین سوسیالیستی را به‌استهزا می‌گرفت) و حزب را متهم کرد که با پرداختن به «چیزهای کوچک» نیروی پرولتاریای روسیه را بر باد می‌دهد و توجه آن را از دادن کمک «مؤثر» به انقلاب آلمان سلب می‌کند. به‌نظر تروتسکی روسیه شوروی تنها با اعزام ارتش سرخ به آلمان می‌توانست پرولتاریای آنجا را یاری دهد.

همچنین معتقد بود که سیاست وطنی حزب کمونیست به اندازه کافی «انقلابی» هم نبود. عواقب جنگ که هنوز کاملاً برطرف نشده بود کشور را به مشکلات اقتصادی جدی دچار کرد. دستمزدها پائین بود. کشور در پائیز ۱۹۲۳ در بحبوحه یک «بحران تجاری» که ناشی از افزایش بیش از حد کالاهای صنعتی بود قرار داشت. تروتسکی تلاش می‌کرد تقصیر ایجاد مشکلات را به‌گردن حزب بیاندازد در حالیکه بسیاری از آنها اجتناب‌ناپذیر بود و حتی خود تروتسکیست‌ها بدان دامن می‌زدند. بعنوان مثال بیاتاکف که رئیس هیئت نمایندگی شورای عالی اقتصاد ملی بود در تابستان ۱۹۲۳ توصیه «تلاش برای بردن حداکثر سود» را کرد که خود منجر به بروز فاجعه در قیمت کالاهای صنعتی شد.

اوج فعالیت زحمت‌کشان، وظائف جدیدی که کشور در مبارزه برای پی‌ریزی سوسیالیسم با آن روبرو شد و مشکلاتی که هنوز برطرف نشده بود همه مسؤولیت‌های سنگینی بر دوش سازمانهای حزبی، رهبرانشان و کلیه اعضای آن اعم از سرباز و کارگر نهاد. در این شرایط حزب شروع به تکمیل تصمیمات کنگره دهم که راجع به بسط دموکراسی درون حزبی بود کرد. تروتسکی که چندی قبل خواهان «سفت کردن پیچ و مهره‌ها» شده بود این بار خود را پرشورترین مدافع دموکراسی درون حزبی نشان داد و خواستار برجیدن همه محدودیت‌ها شد.

تروتسکیست‌ها کوشیدند ضربه خود را وقتی لنین بیمار بود و نمی‌توانست در نشست کمیته مرکزی شرکت کند فرود آورند. می‌پنداشتند که حزب بدون لنین قادر به ایستادن روی پای خود نبود. اگرچه کمیته مرکزی در جلسه عمومی خود در سپتامبر ۱۹۲۳ مشی سیاسی لنین را تأیید و تلاش‌های تحریک‌کننده تروتسکی که به‌قصد ایجاد شکاف در صفوف حزب انجام می‌شد را نکوهش کرد. کمیته نیز پیشنهاد ماجراجویانه تروتسکی در مورد اعزام ارتش سرخ به آلمان را رد کرد.

همچنین تصمیم گرفت چند کارگر عمده حزب را به‌شورای انقلابی نظامی جمهوری بفرستد تا تفتیش و نظارت حزب در ارتش تقویت گردد. تروتسکی به این تصمیم کمیته مرکزی سخت اعتراض کرد و متظاهرانه از سالن خارج شد. چند روز بعد نامه‌ای به کمیته مرکزی فرستاد که در آن به‌شدت از کارهای حزب انتقاد کرده بود، نامه

تروتسکی پس از بیانیه مشهور چهل و شش خطاب به کمیته مرکزی نوشته شد. امضای افراد دستجات مخالفین پیشین «سانترالیست‌های دموکراتیک»، «کمونیست‌های جناح چپ» و تروتسکیست‌ها پای بیانیه بود. اگرچه بیانیه امضای نمایندگان «گروه کارگران مخالف» را نداشت اما آنها نقطه نظرهای قید شده در نامه تروتسکی و بیانیه را قبول داشتند. تمام گروه‌های مخالف با استفاده از بیماری لنین تهاجمی بنیان کن را شروع کردند.

تروتسکی و نویسندگان «بیانیه» سیاست اقتصادی حزب را مورد انتقاد قرار دادند. تروتسکی مدعی بود که کشور «در شرف یک بحران اقتصادی فراگیر» بود. تفرقه افکنان خواستار عدم مداخله حزب در کنترل اقتصاد ملی شدند.

تروتسکیست‌ها سبب اصلی «بحران تجاری» را نه افزایش قیمت‌های کالاهای صنعتی که فقدان یک «برنامه جامع اقتصادی» دانستند. منظور تروتسکیست‌ها از برنامه‌ریزی، اداره اقتصاد ملی از طریق بوروکراتیک بدون در نظر گرفتن نیازهای واقعی بود.

لنین معتقد بود که مسأله اصلی برنامه‌ریزی اقتصادی بزیر کنترل درآوردن بازار آزاد است که در دوره انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیسم نقش حلقه‌ای بین اقتصاد سوسیالیستی و تولید خرده پای دهقانان را بازی می‌کرد. وی به‌اصرار کسانی را وادار کرد که مطالعه مفصلی در مورد اقتصاد دهقانی و طرح‌های اقتصادی ملی و فراز و نشیب‌های ممکن در رشد آن بکنند و نوسانات منتج از بازار دهقانی شناخته شود تا بتوان رشد صنعتی را با شرایط اقتصاد دهقانی متناسب ساخت.

تروتسکیست‌ها نیز به‌سهم خود پیشنهاد کردند که اقتصاد دهقانی تحت کنترل و نظارت «دیکتاتوری صنعت» درآید. تروتسکی معتقد بود که صنعت تحت کنترل دولت باید مستقل از تجارت دهقانی توسعه یابد، در غیر این‌صورت خود را به‌دلیل ضعفش زیر سلطه این تجارت خواهد یافت و به‌این ترتیب خصلت سوسیالیستی خود را از دست خواهد داد.

ای. پرنوبرازنسکی، نظریه‌پرداز تروتسکیست حتی تلاش کرد قانون «انباشت اولیه سوسیالیستی» را وضع کند. وی قانونش را براساس این فرض گذاشت که دولت کارگری «از اشکال اقتصادی ماقبل سوسیالیسم، اقتصاد دهقانی، به‌نفع سوسیالیسم استفاده کند» می‌گفت معنی این نظریه این نیست «که از تولیدکنندگان خرده بورژوا بهره کمتری بگیریم بلکه باید بیشتر از کشورهای سرمایه‌داری از آنها بهره بگیریم». تروتسکیست‌ها افزایش قیمت‌های مصنوعات و انتشار بیحد اسکناس را منبع اضافی سرمایه می‌دانستند. بنظر آنها روستا می‌بایست به «یک مستعمره سرمایه‌ساز» تبدیل شود. تحقق این خواسته‌ها چیزی جز فراموش گشتن سوسیالیسم که حزب به‌نفع زحمت کشان و از جمله دهقانان داشت آنرا پیاده می‌کرد به‌بار نمی‌آورد.

تروتسکیست‌ها خود را مدافعین «منافع» صنایع سوسیالیستی جلوه می‌دادند. اما در عمل منتظر و خواستار «تمرکز سخت» که مساوی با ترك تمام شاخه‌های صنعتی که در آن زمان روبه‌نابودی بود، بخصوص صنایع سنگین که می‌بایست اساس فنی و مادی سوسیالیسم قرار گیرد بودند. تروتسکیست‌ها بعلاوه پیشنهاد کردند که کمبود اجناس که ناشی از بسته شدن کارخانه‌ها و دستگاه‌ها در واقع همه صنایع بود با واردات که آنها آنرا «تداخل کالاها» نامیدند جبران شود. چنین سیاستی بی‌گمان مشکلات تازه‌ای برای صنایع شوروی ایجاد می‌کرد و کشور را به‌ضمیمه ارضی نظام سرمایه‌داری جهان تبدیل می‌کرد. گروه‌های مخالف نیز برنامه خودشان را درباره مسائل سازمانی حزب ارائه دادند. بعنوان مثال، خودشان را مخالف اینکه سازمانهای حزبی نفوذ عمده‌ای روی کار شوراها و مراکز اقتصادی داشته باشد نشان دادند. و تهمت زنان مدعی شدند که «تشکیلات حزبی مراکز اقتصادی کشور را غصب کرده است». آنچه که موردنظر تروتسکیست‌ها بود نه پرولتاریا که «دموکراسی» درون حزبی خرده بورژوائی بود که طبق تفسیر خاص آنها عبارت از چشم‌پوشی از انضباط شدید حزبی، ارائه آزادی به فرقه‌ها و دستجات و دادن حق وتوی نظریات اکثریت به اقلیت بود.

تروتسکیست‌ها بدون اطلاع کمیته مرکزی اعلامیه‌های دستجات خود را میان سازمانهای محلی پخش می‌کردند تا بدینوسیله در حزب بی‌نظمی و تفرقه‌بیاندازند. کمیته مرکزی برای حفظ وحدت پافشاری کرد که مشکلاتی که توسط مخالفین ایجاد شده بود در يك بحث و گفتگوی «دقیق و فوری» بررسی شود. کمیته مرکزی تروتسکی را در کمیسیونی که قرار بود در مورد تنظیم مجدد شیوه کار حزب به‌گونه‌ای که دموکراسی درون حزبی بیشتر شود تصمیم بگیرد، گمارد. اما او کوشید به‌بهانه کسالت از زیر بار این مسؤلیت شانه خالی کند. اما کمیسیون جلسات خود را به‌آپارتمان تروتسکی برد و بدینگونه وی مجبور شد در آن شرکت کند. تروتسکی پیشنهاد کرد که قطعنامه مربوطه دو مورد را درخود بنگجاند. اول اینکه همه آنها تیکه «مخالف اجرای دموکراسی» بودند از کار برکنار شوند. این در واقع همان «تحریک رهبران اتحادیه‌های کارگری» بود که لنین شدیداً از آن انتقاد کرده بود. اکنون تروتسکی می‌خواست همان اصل را در حزب بمورد اجرا گذارد. مورد دوم عدم قدغن شدن فرقه‌ها و دستجات بود.

تروتسکی مجبور شد ماده مربوط به قدغن شدن فرقه‌ها و دستجات را بپذیرد اما از آزادی و قانونی شدن دسته‌بندی‌هایی که در کنگره دهم حزب غیرمجاز اعلام شده بود جانبداری می‌کرد. اما کمیسیون به پیشنهاد او وقعی ننهاد. پس از مباحثه مفصلی طرح کمیسیون به تصویب دائره سیاسی کمیته مرکزی رسید. تروتسکی بدلائیل تاکتیکی به پیش‌نویس قطعنامه رأی مثبت داد اما چندی بعد نامه دیگر خطاب

به سازمانهای حزبی نوشت.

وی در این نامه تفسیر غلطی از تصمیم کمیته مرکزی «درباره تشکیل حزب» بدست داد و اصل سانترا لیس دموکراتیک را «بوروکراتیک» و «ماشینی» خواند. و مدعی شد که آزادی دستجات و گروه‌ها متعالی‌ترین اصل دموکراسی است و خواستار کاهش نقش و نفوذ نظارت حزب شد و «فشار سازمان حزبی» را جرثومه تمام بدبختی‌ها و نابسامانی‌هایی که حزب و دولت شوروی متحمل می‌شوند خواند. وی تلاش کرد نظر کمونیست‌های ناپایدار، منشویک‌های پیشین، انقلابیون سوسیالیست، بوندیست‌ها و همچنین اعضای جوان حزب بخصوص دانشجویان که وی آنها را «هواسنج واقعی حزب» می‌نامید را به سمت خود جلب کند.

کمیته مرکزی نظر به ادامه فعالیت‌های گروهی تروتسکیست‌ها یک جلسه بحث و گفتگوی عمومی حزبی تشکیل داد که طی آن مخالفین تروتسکیست شکست جنجال‌برانگیزی متحمل شدند: حتی ده درصد کمونیست‌ها هم از آنها حمایت نکردند. در ژانویه ۱۹۲۴ کنفرانس حزبی اتحادیه سراسری قطعنامه «درباره نتایج بحث و گفتگوها و تمایلات خرده بورژوازی در حزب» را صادر کرد. در قسمتی از آن چنین آمده است: «ضدیت واقعی تلاش برای تجدیدنظر در بلشویسم، یا جدائی مستقیم از لنینیسم نیست بلکه تمایلات روشن خرده بورژوازی است. شکی نیست که این ضدیت بازتاب فشار خرده بورژوازی بر مواضع حزب کارگری و خطمشی آن است.»

کشور شوراهای در ژانویه ۱۹۲۴ با غم‌انگیزترین ضایعه روبرو گشت. ولادیمیر ایلیچ لنین پس از یک بیماری سخت و طولانی مرد.

پس از مرگ لنین صدها هزار نفر به دعوت کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (بلشویک) به پیوستن به حزب جواب مثبت دادند. طی مدت کوتاهی اعضای حزب دوبرابر شد. در نتیجه تعداد کارگران حزب از چهل و چهار درصد به شصت درصد افزایش یافت.

پیوستن فزاینده افراد به حزب بر ادعاهای دروغین و افتراآمیز تروتسکیست‌ها درباره «بوروکراتیزه شدن» حزب و بیگانه شدن آن با توده‌ها خط بطلان کشید و توطئه‌های پنهانی مخالفین به قصد ایجاد تفرقه در صفوف متحد حزب را خنثی کرد. حتی جوانانی که تروتسکیست‌ها با آنها لاس می‌زدند نیز وفاداری خود را به نظریات لنین اعلام کردند.

پیروزی سیاست لنینی حزب در کنگره سیزدهم منعقد در مه ۱۹۲۴ مستحکم‌تر گشت و کمیته مرکزی را از نقش سازنده و ضروری وحدت حزبی آگاه ساخت. چندی پس از کنگره سیزدهم حزب کمونیست، کمینترن کنگره پنجم خود را تشکیل داد. نمایندگان آلمان، فرانسه، بریتانیا و ایالات متحده پس از بحث و گفتگوهایی متفقاً پیشنهاد تأیید تصمیم کنگره سیزدهم حزب کمونیست شوروی را کردند. کنگره

پنجم کمیترون قطعنامه‌های سیزدهمین کنفرانس حزبی و کنگره سیزدهم حزب کمونیست که خط‌مشی مخالفین را بعنوان «خط‌مشی‌ای با تمایلات خرده بورژوائی که عملکردش (مخالفین - نویسنده) تهدیدی است برای وحدت حزبی و در نتیجه دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد جماهیر سوسیالیستی» خوانده بود تصویب کرد.



## ورشکستگی سیاسی و ایدئولوژیک تروتسکیسم

حزب سخت کار می‌کرد تا زمینه‌های اقتصادی و سیاسی لازم برای ساختن پایه‌های سوسیالیسم را فراهم سازد. همراه با ترقی روزافزون کشور و پیشرفت‌های حاصله در تمام امور زندگی مردم شور و ایمان خاصی به‌حزب پیدا کرده و در جهت رسیدن به اهداف عالی آن صمیمانه به‌تلاش پرداختند. تنها کسانی که چشمان خود را بر روی حقایق بسته بودند به‌خرده‌گیری از سیاست حزب که مورد تصویب و تأیید اکثریت ملت بود می‌پرداختند. تروتسکیست‌ها و سایر عناصر ضدلنینیست دقیقاً این کار را می‌کردند. اما موضع‌گیری آنها بی‌جهت نبود زیرا خط‌مشی سیاسی‌شان هیچ وجه اشتراکی با منافع حزب و خلق نداشت. این خرده‌گیری‌های بیجا در حقیقت بازتاب دلهره‌های عناصر بورژوا و خرده بورژوازی بود که از پیروزی سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی وحشت کرده و بدجوری از موفقیت‌های آن شوکه شده بودند. از این رو همانگونه که انتظار می‌رفت هرچه این موفقیت‌ها بیشتر می‌شد حملات تروتسکیست‌ها و سایر مخالفین لنینیسم به‌سیاست حزب وحشیانه‌تر می‌گشت.

تروتسکیست‌ها پس از از دست دادن حیثیت خود در مباحثات سیاسی سال ۱۹۲۳، در صدد یافتن فرصت مناسب بودند تا حملاتشان را از سر بگیرند. بلافاصله بعد از مرگ لنین که مسأله وحدت حزبی از اهمیت قابل توجه‌ای برخوردار شد و حزب تلاش داشت که تئوری مارکسیست - لنینیست بکر بماند و هیچ نوع اپورتونیسمی قابل تحمل نبود، تروتسکیست‌ها مقالات متعددی منتشر کردند که در آنها سعی کرده بودند نقش لنین را بی‌اعتبار و آموزش‌های او را تحریف کنند. لطائلات آنها خشم بجای کمونیست‌ها را برانگیخت. رونامه «پراودا»، نشریه حزبی «بلشویک» و سایر گاهنامه‌ها همگی اپورتونیست‌ها را محکوم کردند. نشریه «بلشویک» در آنروزها نوشت: «باید بی‌رحمانه با چنین خطاهائی مقابله کرد تا رویزیونیسم درنطفه خفه شود». نبرد ایدئولوژیک با تروتسکیسم در پایان سال ۱۹۲۴ پس از انتشار مقاله تروتسکی، «درسهای اکتبر»، که در آن کوشیده بود جای لنینیسم و تروتسکیسم را عوض کند، شکل ذیرکانه‌تری بخود گرفت. در این مقاله که مقدمه

مجموعه آثارش «سال ۱۹۱۷» بود، کوشیده بود حزب را راغب به قبول مباحثه دیگری کند تا شاید بتواند مشی سیاسی ضد لنینی خود را در جنبش کمونیستی جهان استوار سازد. تروتسکی می‌گفت درس اصلی اکتبر قاطعیت و «از میدان در رفتن» در لحظات سرنوشت ساز است. عوامفریبانه اظهار می‌کرد که رهبری کمینترن و حزب کمونیست روسیه (بلشویک) در اکتبر ۱۹۲۳، زمانیکه رخدادهای انقلابی در آلمان داشت نیرو می‌گرفت از میدان در رفتند. تروتسکی مدعی شد که کمیته اجرایی کمینترن کارگران آلمان را ترغیب به شروع يك اقدام همه جانبه نکرده و کمیته مرکزی حزب کمونیست هم از اعزام ارتش سرخ به آلمان برای یاری رساندن به انقلاب آن کشور اجتناب کرده است. هدف مقاله تروتسکی این بود که نشان دهد که تنها يك مرد نیرومند در کمیته مرکزی وجود داشت که تنها کسی بود که می‌توانست پرولتاریای جهان را به پیروزی برساند و آن خود تروتسکی بود. اما حقیقت امر این بود که انقلاب آلمان شکست خورده بود نه بدلیل «عدم قاطعیت» کمیته اجرایی بین‌الملل کمونیست یا کمیته مرکزی حزب بلشویک بلکه به این دلیل که قشر قابل ملاحظه‌ای از کارگران آلمان هنوز به رهبری اپورتونیست جناح راست و حزب سوسیال دموکرات آلمان که پیکارش بیشتر با حزب کمونیست آلمان و کمینترن بود تا با بورژوازی اعتماد داشتند. بعلاوه، به‌علت خطاهای رهبران اپورتونیست راست‌گرای حزب کمونیست آلمان، هاینریش براندلر<sup>۱۱</sup>، آگوست تالهایمر<sup>۱۲</sup> و سایر پیروان خط تروتسکی موقعیت خیلی بدتر و آسیب‌پذیرتر شده بود. تروتسکی این تهمت‌ها را به حزب کمونیست روسیه و کمینترن که آنها را مسؤل شکست انقلاب آلمان می‌دانست نسبت می‌داد تا غبار از چهره حامیانش که مسؤلین واقعی این شکست بودند بزداید و آنها را تبرئه کند. در انقلاب آلمان لنینیست‌های ثابت قدم در صفوف اول مبارزه حزب کمونیست آلمان بودند. ارنست تلمان<sup>۱۳</sup> که در آن وقت رهبر کمونیست‌های هامبورگ بود قیام مسلحانه کارگران هامبورگ که اوج رخدادهای انقلابی آلمان در اکتبر ۱۹۲۳ بود را رهبری می‌کرد.

تروتسکی سعی می‌کرد ادعای دروغین خود را درباره تسلط «راست‌گرایان» در حزب بلشویک و کمیته اجرایی بین‌الملل کمونیست با تحریف بی‌شمارانه تاریخچه حزب به‌کرسی بنشانند. وی در «درسه‌های اکتبر» مدعی شده بود که حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه در زمان تدارک انقلاب اکتبر در اثر تضادهای گوناگون فرسوده شده بود. بنظر او این تضادها می‌توانست موقعیتی ایجاد کند که انقلاب را از دست حزب خارج کند. یعنی ما می‌توانستیم شاهد قیامی از دهقانان و کارگران باشیم که تحت رهبری حزب نباشد. وی ادامه می‌دهد که این طور نشد تنها به این دلیل که حزب شروع به «تجدیدقوای خود» با کمک تئوری او (تروتسکی) کرد. تروتسکی منکر ویژگی جهانی و بین‌المللی لنینیسم شد و آنرا منتسب به فقط

دهقانان اراضی بایر روسیه کرد. تلاش داشت به نحوی مارکس و لنین را باهم مقایسه کند، به این صورت که مارکس را والاترین فیلسوف و نظریه پرداز و لنین را يك مجری صرف قلمداد می کرد. در زمان ما تمام این جعلیات در خدمت دستگاههای تبلیغاتی ضد کمونیست قرار گرفته و امپریالیستها در نبردشان با شوروی، احزاب کمونیست، لنینیسم و جنبشهای انقلابی از آن بهره برداری می کنند. حزب کذب ادعاهای تروتسکیستها را درباره تجدید قوای ایدئولوژیک معروف بلشویسم در سال ۱۹۱۷ افشا و تئوری «انقلاب پی در پی» که حزب از سال ۱۹۱۷ حتی قبل از آن با آن مبارزه می کرد را بی اعتبار کرد.

همه کمونیستها حملات تروتسکی علیه لنین و لنینیسم را تقبیح کردند، در قطعنامه يك نشست حزبی در «تسخگورنایا مانیوفکتورا»، کارخانه بافندگی مسکو، چنین آمد: «ما اعلام می داریم که هیچ گونه تجاوزی به آموزشهای لنین که حامی منافع طبقه کارگر است و انقلاب اکتبر را به پیروزی رسانده است را تحمل نخواهیم کرد». همچنین آمده است:

«آینه خردشده تروتسکیسم که همه ترقیات گذشته، حال و آینده مبارزات کارگران را تحریف می کند را باید دور انداخت و ریزریز کرد».

در پاسخ به درخواست کمونیستها، کمیته مرکزی و کمیسیون مرکزی تفتیش حزب بلشویک در جلسه عمومی مشترک خود (ژانویه ۱۹۲۵) آخرین اظهارات تروتسکی را مورد گفتگو قرار داده و با اکثریت قریب به اتفاق آراء محکوم کردند. پلنوم خاطرنشان ساخت که تمام گفتهها و نوشتههای تروتسکی علیه خطمشی حزب فراگیر از انکار نیمه منشیکی نقش رهبری پرولتاریا در رابطه با قشرهای غیرکارگری و نیمه کارگری و افترا به عمل کرد حزب در انقلاب و بنای سوسیالیستی و فقدان درک این حقیقت که حزب کمونیست تنها در صورت وحدت سازمانی و ایدئولوژیک می توانست مأموریت تاریخی اش را انجام دهد ناشی می شد. در قطعنامه آمده بود: «جمع بندی کلی اظهارات تروتسکی را می توان به این شکل خلاصه کرد: آرزوی انتقال و تغییر ایدئولوژی حزب بلشویک به شکل نوینی از بلشویسم «مدرن» توسط تروتسکی، بلشویسم بدون لنینیسم. این دیگر بلشویسم نخواهد بود بلکه تجدیدنظر در بلشویسم است. کوششی برای قراردادن تروتسکیسم بجای لنینیسم است»

پلنوم تصمیم گرفت تروتسکی را از سمتهای کمیسری خلق در ارتش و نیروی دریائی و ریاست شورای نظامی انقلابی جمهوری عزل کند، و به وی اخطار داده شد که بعنوان يك عضو حزب بلشویک از انضباط حزبی نه فقط در حرف که در عمل نیز اطاعت کند و از تمام فعالیت های ضد لینی خود دست بردارد. کمونیستهای دیگر جهان نیز همه دست به مبارزه ای برای از بین بردن نفوذ

تروتسکیسم در چند حزب کمونیست زدند و شروع به ریشه کن کردن اپورتونیست‌های «چپ» و «راست» در میان خود که بسیاری از آنها از جمله اچ. براندلی و ای. تالهایمر در آلمان، بوریس سووارین<sup>۱۳</sup> در فرانسه، آمادئو بوردیگا<sup>۱۴</sup> در ایتالیا و لودویگ لوره<sup>۱۵</sup> در ایالات متحده در بعضی مسائل در بست مرید تروتسکیست‌ها بودند کردند.

احزاب کمونیست بیشتر به میان مردم رفتند. بعضی از آنها تاکتیک‌های خود را در رابطه با دهقانان ترقی دادند. اکنون توجه بیشتری به بررسی و اشاعهٔ لنینیسم می‌شد. در فرانسه آموزشگاه‌های منطقه‌ای و ناحیه‌ای و یک آموزشگاه مرکزی حزب لنین به همین منظور دائر شد. در بریتانیا مدارس مخصوص آموزش سیاسی و در آلمان و نروژ سازمانهای حزبی محلی محفل‌های لنین تشکیل دادند. کمیتهٔ اجرایی کمترین اقداماتی برای تسریع انتشار آثار لنین به چند زبان اروپائی به عمل آورد.

پیروزی حزب بر تروتسکیست‌ها در سالهای ۲۴-۱۹۲۳ و جانبداری از اقدامات حزب بلشویک توسط احزاب دوست راه را برای ریشه کن کردن آئین تروتسکیسم هموار ساخت. کامنف و زینوویف برای کمک به تروتسکیست‌ها یک گروه ضدلنینیست بنام «مخالفین نوین» تشکیل دادند. جای تعجب نیست که رهبران «مخالفین نوین» که همیشه به نقطه نظرهای تروتسکی سرتعظیم فرود می‌آوردند سرانجام آشکارا موضعی تروتسکیستی اتخاذ کردند. آنها، درست مثل خود تروتسکی، عمیقاً تحت تأثیر و نفوذ ایدئولوژی اپورتونیستی بودند و بسیاری از احکام مبتدل بین‌الملل دوم را با آغوش باز پذیرفتند. آنها در بند کار شکنی و داوری‌های افراط‌گرایانه که از خصوصیات تروتسکیسم و سایر شکل‌های بظاهر انقلابی بورژوازی بود گرفتار بودند. رهبران «مخالفین نوین»، مانند تروتسکی، که در آن وقت مجبور به پنهان نگاه داشتن نقطه نظرهای در اصل منشویکی خود بودند از بیماری و سپس مرگ لنین استفاده کرده و تهاجمی همه جانبه را علیه سیاست لنینی حزب بلشویک آغاز کردند. زینوویف و کامنف با استفاده از خشم کمونیست‌های معمولی (سربازان و کارگران) برانگیخته از انتشار «درسه‌های اکتبر» کمیته مرکزی را متهم به داشتن موضعی سیازشکارانه با تروتسکی کردند و خود را تنها نبردکنندگان پایدار علیه تروتسکیسم جلوه دادند. اما حزب که رفتار تسلیم‌طلبانه و اپورتونیستی آنها را در سال ۱۹۱۷ بخاطر داشت فریب عوامفریبی‌های آنها را نخورد. زیرا از نظریات و اعتقادات واقعی کامنف و زینوویف مطلع بود. این دو، گام در راه تروتسکی گذاشتند و به تصمیمات کنگره دهم حزب واقعی نگذاشتند و شروع به ایجاد دسته‌بندی ضدحزبی با مرکزیت سازمان حزبی لینگراد کردند. این دسته بندی شیرازهٔ «مخالفین نوین» را تشکیل می‌داد.

ماهیت مشی سیاسی «مخالفین نوین» چندی قبل از چهاردهمین کنفرانس حزبی

اتحادیه سراسری، یعنی در جلسه دایره سیاسی که طی آن کامنف با حمایت زینوویف مخالفت خود را با گنجانیدن مورد مهمی که موضع لنین را درباره امکان پیروزی سوسیالیسم در شوروی قبل از وقوع انقلاب کارگری جهان بیان می‌کرد در بیانیه «درباره وظائف کمینترن و حزب بلشویک در رابطه با جلسه مفصل کمیته اجرائی کمینترن»<sup>۱</sup> اعلام کرد، روشن شد.

قابل توجه است که حزب چندی پیش‌تر نبرد ایدئولوژیک قاطعانه‌ای علیه تروتسکی و به دفاع از این تزه‌های بنیادی لنینسم راه انداخته بود. اکنون حامیان نوین تروتسکی ادعا می‌کردند که کشور قادر به محو عقب افتادگی اقتصادی و تکنیکی خود نبود و از این رو می‌بایست یکی از این دو را انتخاب کند: یا صبر کند تا پیروزی انقلاب کارگری در کشورهای صنعتی پیشرفته در آینده نزدیک حاصل شود یا خودش را به اسارت سرمایه‌داری جهان گرفتار سازد، یعنی از بنای سوسیالیسم چشم ببوشد.

پس از چهاردهمین کنفرانس حزب (آوریل، ۱۹۲۵) رهبران دستجات مخالف بازم از خط مشی اصلی حزب دورتر شدند. بهانه حمله مجددشان به کمیته مرکزی در دیدگاه‌های اپورتونیستی بوخارین که چندی قبل از چهاردهمین کنفرانس حزب ارائه شده بود نهفته بود. وی در نطقی خطاب به فعالین حزبی مسکو گفت که کولاک‌ها تنها امید دولت در روستاها هستند و کشاورزی و مزارع کولاک‌ها «دارد به سوی پیکره سوسیالیسم رشد می‌کند». بوخارین در برابر سیاست لنینی تقویت اتحاد با دهقانان متوسط و اعتماد به تهیدستان روستائی شعار «خود را ثروتمند کنید» که حزب را به سمت حمایت از عناصر سرمایه‌دار سوق می‌داد علم کرد. کمیته مرکزی هوشیار از مایه زیانمند این اظهارات معهذاً از محکوم کردن آشکارای موضع بوخارین اجتناب کرد تا مبدا توجه کمونیست‌ها را از مبارزه بر علیه تمایلات

<sup>۱</sup> اشاره به پنجمین اجلاس سرتاسری کمیته اجرائی کمینترن (آوریل، ۱۹۲۵) که وظایف احزاب کمونیست را با توجه به افول جنبش انقلابی در اروپا و تثبیت سرمایه‌داری پس از جنگ مورد تجدیدنظر قرار داد. پلنوم در این اجلاس «درس‌های اکبر» تروتسکی را محکوم کرد و به این ترتیب یکی از وظائف حزب کمونیست روسیه (بلشویک) را مبارزه علیه تروتسکیسم دانست.

اپورتونیستی «چپ» که در آن موقع بمراتب خطرناکتر از اپورتونیسم «راست» بود منحرف کند. «مخالفین نوین» از این اوضاع و احوال بهره‌برداری کرده و به‌سیاهه اتهامات خود به‌کمیته مرکزی اتهام تسلیم به‌رفتار سازشکارانه با تروتسکی را هم افزودند.

تروتسکی هم بیکار ننشسته بود. در پائیز ۱۹۲۵ سخنانی ایراد کرد که بیانگر جدا گشتن بیشتر وی از مشی حزب بود. در رساله «به‌سوی سوسیالیسم یا سرمایه‌داری؟»، قویاً به‌برنامه لنین برای ساختن یک اقتصاد سوسیالیستی پیشرفته مستقل از بازار خارجی حمله کرد و حزب را متهم کرد که قصد پی‌ریزی یک اقتصاد ملی «انحصاری» و «منزوی» از نقاط دیگر جهان را دارد. او می‌پنداشت که حزب با انداختن پول و منابع در خط رشد پرشتاب صنایع سنگین میزان سرعت ترقی اقتصادی شوروی را بجای بالا بردن پائین می‌آورد. تروتسکی صنایع شوروی را «صنایع سرمایه‌داری دولتی» (غول «تراست تراست‌ها» در دست دولت) خواند و مدعی شد که نظام اقتصادی شوروی دارد به‌بازار سرمایه‌داری جهان «می‌پیوندد». تروتسکی اصرار داشت که تقسیم جهانی کار که در نظام سرمایه‌داری شکل گرفته است نباید به‌فراموشی سپرده شود. زیرا صرف نظر کردن از آن در مناسبات عملی به‌دائمی شدن عقب ماندگی‌های تکنولوژیک و اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی منجر خواهد شد. همچنین درخواست افزایش ورود مصنوعات و بازگزاردن درها به‌روی سرمایه خصوصی بخصوص خارجی کرد.

«مخالفین نوین» نیز گمان داشتند که اقتصاد کشور لزوماً باید برای یک مدت طولانی ارضی باقی بماند. آنها شدیداً با صنعتی کردن مقابله کردند و تنها رشد سریع صنایع سبک و چند شاخه از صنایع سنگین که ماشین‌آلات کشاورزی را تهیه می‌کرد تأیید کردند. درانتقاد از سیاست لنینی تقویت اتحاد طبقه کارگر با دهقانان متوسط افراط می‌کردند. معتقد بودند که تنها تغییر تدریجی سرمایه‌داری در روستاها همراه با پرولتریزه کردن دسته‌جمعی قشر دهقان بود که اتحاد پایدار راستین بین زحمت‌کشان شهر و روستا را تضمین می‌کرد.

حزب در کنگره چهاردهم، دسامبر ۱۹۲۵، با «مخالفین نوین» به‌نبرد برخاست. کنگره به‌استناد اعتقاد لنین که کشور آنچه را که برای ساختمان سوسیالیسم لازم است درخود دارد اعلام کرد که حتی بدون پیروزی انقلاب جهانی پرولتاریائی، سوسیالیسم در شوروی برقرار خواهد شد. گزارش سیاسی کمیته مرکزی و نطق‌های نمایندگان دلالت بر موفقیت‌های حاصله در بنای سوسیالیسم، واقعیت سوسیالیسم، می‌کرد.

کنگره تجربیات بدست آمده طی چند سال را جمع‌آوری کرده و اعلام کرد که کشور بزودی وارد صنعتی کردن سوسیالیستی بعنوان مرحله قاطع و اصلی کاربزرگ

بازسازی اقتصادی سوسیالیستی خواهد شد. شرکت کنندگان در کنگره وفاداری خود را به جریان سیاسی لنینی ساختن سوسیالیسم با تبدیل اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی به یک دولت صنعتی نیرومند اعلام کردند. این، پاسخ دندان شکنی بود به اپورتونیست‌ها و بزذلانی که می‌پنداشتند عقب ماندگی‌های کشور جبران‌ناپذیر است.

کنگره نسبت به ناچیز شمردن خطر کولاک‌ها (سرمایه‌داران روستائی) اخطار کرد اما در ضمن تأکید کرد که در دوره نهائی تجدیدبنا که طی آن مهمترین وظیفه سیاست ارضی در مناطق روستائی جلب دهقانان متوسط بود خطر اصلی، «گرایش چپ روانه» علیه منافع دهقانان متوسط بود. نمایندگان این گرایش تروتسکیست‌ها و «مخالفین نو» بودند. کنگره آنگاه هم و غم خود را متوجه بررسی مسأله وحدت حزبی و یافتن راه‌ها و وسائل غلبه بر خصومت‌های شدید درون حزبی که از فعالیت‌های ناراضیان «مخالفین نوین» ناشی شده بود معطوف کرد. در جریان بحث و جدالها «مخالفین» نقاب «چپ‌گرای» خود را از چهره برداشتند و نشان دادند که، بی‌هیچ شبهه‌ای، خط‌مشی سیاسی‌شان مملو از بی‌ایمانی اپورتونیستی به نیروهای انقلابی طبقه کارگر، و هدف نهائی‌شان تجدیدنظر و تحریف اصول بنیادی لنینیسم بود.

در این اثنا مخالفین فعالیت‌های فرقه‌گرایانه خود را در سازمان حزبی لنین‌گرا افزایش دادند و اندیشه خام جدا کردن این سازمان از حزب را در سر پروراندند. آنها دموکراسی درون حزبی را با جلوگیری از چاپ و پخش «پراودا» و سایر روزنامه‌های مرکزی لنین‌گرا و آزار کمونیست‌هائی که از خط اصلی حزب حمایت می‌کردند به‌استهزاء گرفتند. کنگره چهاردهم با مشاهده موقعیت حاد لنین‌گرا، عریضه‌ای تحت نام «خطاب به‌اعضای سازمان لنین‌گرا حزب بلشویک» منتشر کرد که طی آن از کمونیست‌های لنین‌گرا تقاضای نبرد با هرگونه دسته‌بندی را کرده بود. کمونیست‌های لنین‌گرا نیز در پاسخ به‌این درخواست به‌مقاومت خود در برابر مخالفین افزودند.

اکثریت اعضای حزب این موضع سازش کارانه که در واقع دستاوردهای انقلاب اکتبر را نادیده می‌گرفت را شدیداً محکوم کردند. تقریباً همه (۹۶ درصد) کمونیست‌های لنین‌گرا از تصمیمات کنگره پشتیبانی کردند.

مخالفین همچنین موافقت کامل خود را با تصمیمات کنگره چهاردهم اعلام کردند و آشکارا آمادگی خود را برای رعایت انضباط حزبی اطلاع دادند. اما واقعیت این بود که آنها روزبه‌روز بیشتر از آئین لنینیسم و حزب کمونیست جدا گشته و به سمت تروتسکیسم گرایش پیدا می‌کردند.

«مخالفین نوین» و تروتسکیست‌ها دست به‌ایجاد گروه‌های ضد حزبی زده و

نمایندگان خود را به سازمانهای فرعی گوناگون که با مزدوران محلی مخالف حزب در ارتباط بودند فرستادند و به آنها شکل‌ها و شیوه‌های فعالیت‌های تفرقه‌افکنانه آموختند. بازمانده‌های دستجات ضد لنینی، چون دارودسته «گروه کارگران مخالف» نیز دوباره دست به کار شدند. آنها با تبانی یکدیگر طرح تشکیل يك اتحادیه مشترك از عناصر ضد حزبی کشور را ریختند. در جلسه عمومی کمیته مرکزی و کمیسیون مرکزی تفتیش حزب کمونیست اتحادیه سراسری (حزب سوسیال دموکرات روسیه پس از کنگره چهاردهم \* CPSU (B) نامیده شد.)، گروه مخالفین بیانه‌ای به امضای تروتسکی، زینوویف، کامنف و ده نفر از اعضای برجسته دیگر ارائه داد. این بیانه در واقع بیانگر خط‌مشی اتحادیه ضدحزبی مشترك تروتسکیستی - زینوویفی به سرکردگی تروتسکی بود. عجیب اینکه تروتسکی خود از طرف همه اعضای گروه مخالفین (اپوزیسیون) بیانه را با صدای بلند در پلنوم خواند. بیانه حاوی چیزی نبود جز نقطه نظرهای کهنه و مبتذل تروتسکیستی و منشویکی که بارها از سوی حزب مورد انتقاد و تفتیح قرار گرفته بود، راجع به مسائل بنیادی جنبش کمونیستی بین‌المللی و پی‌ریزی سوسیالیسم در USSR. بیانه پر از حرف‌های تخیلی و در ضمن سرتاپا افترا و دروغ بود مثلاً کمیته مرکزی حزب را عامل تأخیر بروز انقلاب جهانی پرولتاریائی دانسته بود. گروه مخالفین حزب را متهم به پذیرش «انزواي ملی» کردند و خواهان آن شدند که تنها سیاست واقعگرا، یعنی مشی لنینیستی، که در اندیشه کسب حداکثر استفاده از امکانات بنای سوسیالیسم در يك کشور بمنظور تسریع رشد انقلاب در کشورهای دیگر بود جای خود را به سیاست ماجراجویانه صدور انقلاب دهد.

گروه مخالفین مجدداً در بررسی مسائل سیاست داخلی، به‌موضع لنینیستی راجع به امکان پیروزی سوسیالیسم در USSR حمله کرده و آنرا «ظهور مجدد آئین مونرو» (امریکا برای امریکائیها) خواند. نویسندگان «بیانه» خواستار افزایش میزان رشد صنعتی شدند («فوق صنعتی کردن»)، لیک در همان حال به‌تقدم توسعه صنایع سنگین اعتراض نموده و پیشنهاد کردند که تأکید روی توسعه صنایع سبک باشد زیرا سیاست صنعتی کردن جاری به‌پیوستن USSR به سرمایه‌داری جهانی منجر خواهد شد. همچنین می‌خواستند که قشر دهقان استثمار شود تا «نیازهای ذخیره‌سازی سوسیالیستی را» برآورده کند. گروه مخالفین نیز جنگی علیه طرح کتوپراتیولنین بخصوص علیه اشتراکی کردن تولید دهقانان براه انداختند و توصیه کردند که کشاورزی در خط سرمایه‌داری توسعه یابد، مانند کشاورزی امریکا. آنها نیز این واقعیت را که شوراها نقش فعال فزاینده‌ای در روستا ایفا می‌کردند نپذیرفتند. برای مثال، ادعا کردند که آگاهی سیاسی رشد یابنده دهقانان به‌تقویت



نفوذ عناصر سرمایه‌دار در کشور کمک خواهد کرد. اعضای گروه مخالفین ادعاهای دروغین خود را مبنی بر اینکه انقلاب اکتبر و دولت شوروی عاری از شخصیت سوسیالیستی بوده و اینکه سیاست جاری توسعه اقتصادی نه سوسیالیستی که ادامه اقتصاد سرمایه‌داری است را تکرار کردند. تفرقه‌افکنان اصول لنینی درون حزبی را هم با حرارت وصف نکردنی به باد استهزاء گرفتند. عوام فریبانه خود را حامیان دموکراسی درون حزبی خوانده و خواستار کاهش انضباط حزبی و دادن حق موجودیت قانونی به دستجات و گروه‌ها شدند. کمیته مرکزی و کمیسیون مرکزی تفنیش در ژوئیه ۱۹۲۶ سماجت‌های گروه مخالفین را سرزنش کرده و از تمام سازمانهای حزبی خواست هرگونه ظهور دسته‌بندی را در نطفه خفه کنند. گروه مخالفین پس از شکستشان در پلنوم، با تأیید قلبی تروتسکی شروع به ساختن زمینه‌های حمله همه جانبه دیگری علیه حزب کردند. هرچند این تلاش‌ها از همان ابتدا محکوم به شکست بود. بعنوان مثال ۹۹/۵ درصد کمونیست‌ها در جلسات خود از مشی حزب و کمیته مرکزی پشتیبانی کردند. در لنین‌گراد که بسیاری از رهبران گروه مخالفین به سرکردگی زینوویف وارد آن شده بودند، درست ۹۹ درصد کمونیست‌ها قطعنامه‌ای که مخالفین را به شتمات گرفته بود تأیید کردند.

گروه مخالفین پس از اینکه تلاش‌هایشان برای برپائی يك مباحثه عمومی کامل راجع به خط‌مشی‌شان به نتیجه‌ای نرسید و عده دادند که از آن پس دست از فعالیت‌های فرقه‌گرایانه خود بر خواهند داشت. اگرچه این کار را صرفاً به قصد جلوگیری از اضمحلال کامل خود انجام دادند. با اینهمه باز درصد یافتن فرصت مناسب برای شروع کارشکنی‌های خود بودند.

موقعیت بین‌المللی در بهار و تابستان ۱۹۲۷ به نفع USSR نبود. در فوریه، دولت بریتانیا اتحاد شوروی را به دلیل حمایت گسترده کارگران آن کشور از معدنچیان بریتانیا و نیز اعلام همبستگی آنها با انقلاب چین مورد مؤاخذه قرارداد و تهدید به قطع روابط دیپلماتیک و بازرگانی کرد. امپریالیست‌های بریتانیا با تحریک احساسات ضد شوروی حوادث ناگواری نیز بیار آوردند. گروه‌های مسلح چینی برانگیخته از اقدامات بریتانیا به سفارت شوروی در پکنینگ حمله کردند. روز بعد ضد انقلابیون روسی مقیم چین دوائر بازرگانی و بانکی شوروی در تین شین را مورد تهاجم قرار دادند. در مه ۱۹۲۷ پلیس بریتانیا قرارداد اعزام هیئت نمایندگی تجاری و آرکوس (شرکت شوروی برای تجارت با انگلیس) را به هم زد. دو هفته بعد دولت محافظه کار بالدوین و چمبرلین روابط تجاری و دیپلماتیک خود را با USSR قطع کردند. در ژوئن ۱۹۲۷ سفیر شوروی در لهستان، پ. وویکف، به قتل رسید. در خاک شوروی هم يك سری خرابکاری و سابوتاژ رخ داد. همه این حوادث هشدار به يك جنگ جدی علیه اتحاد شوروی بود.

در این موقعیت سخت و حساس که دولت شوروی با آن مواجه بود دار و دسته تروتسکیستی - زینوویفی تصمیم به از سر گرفتن حملات خود علیه حزب گرفتند. در همان ابتدای قطع روابط بریتانیا با USSR. هشتاد و سه عضو بنام گروه مخالفین عریضه‌ای خطاب به کمیته مرکزی صادر و در آن تهدید کردند که اگر يك مباحثه حزبی عمومی فوراً شروع نشود یکپارچگی حزب از هم پاشیده خواهد شد. نامه‌ای که جوف این عریضه بود، بیانیه تروتسکی و باز نامه دیگر خطاب به کمیسیون مرکزی تفتیش (ژونن و ژونیه ۱۹۲۷) همه حاکی از شروع يك حرکت خیانتکارانه بود و گویای اینکه مخالفین نبرد خود را برای کسب رهبری حزبی و تسلط دولتی حتی اگر USSR از خارج هم مورد حمله قرار گیرد ادامه خواهند داد. به این ترتیب جبهه متحدی از امپریالیست‌های بریتانیا که USSR را تهدید به جنگ می‌کردند و گروه مخالفین که در صدد استفاده از این تهدید برای تشدید مبارزه خود علیه حزب بودند بوجود آمد.

گروه مخالفین حزب را متهم به گرایش به «راست» و برگزیدن «سوسیالیسم ملی» کرد. و افترازان مدعی شد که حزب قصد داشته دست از حمایت از انقلاب جهانی پرولتاریائی بکشد و اتحادی از رهبران سوسیال دموکرات جناح راست و عناصر راست‌گرا در جنبش‌های رهائی بخش ملی در خارج و کولاهای داخلی پی‌ریزی کند.

گروه مخالفین برخلاف حقایق فکر می‌کرد که عناصر بورژوا داشت اهرم اقتصاد ملی را بدست می‌گرفت و حزب تهیدستان روستائی و کارگان تنگدست را فراموش کرده و باعث کاهش دستمزدها و افزایش بیکاری و بدتر شدن شرایط کار گشته بود. رهبر گروه مخالفین، تروتسکی، اعلام کرد که پرولتاریا از نظر سیاسی روبه «اضمحلال» است و انقلاب دارد به «غروب سیاسی» خود نزدیک می‌شود. در همان زمان مارکسیست‌های مرتد که بخاطر طرفداری از دستجات «ماوراء چپ» ناراضی تروتسکیست از احزاب دوست اخراج شده بودند آشکارا به مریدان خود اصرار کردند که با اتحاد شوروی چون «دولتی سرمایه‌داری» رفتار کنند. این دعوت به منزله ندائی برای مبارزه علیه حکومت شوروی بود.

مخالفین يك سازمان دسته‌ای کاملاً پنهانی با يك کانون ملی و چند کمیته محلی در مناطق متعدد کشور به منظور ایجاد يك حزب تروتسکیست در آینده تأسیس کردند. این گروه‌های مخالف فعالیت‌های نهائی خود را علیه شوراها آغاز کردند. نوشته‌های غیر قانونی مشحون از خصومت نسبت به حکومت شوروی انتشار داده، شایعات افتراآمیز پخش و کوشش کردند در میان مردم ناراضی‌تری نسبت به سیاست حزب ایجاد کنند و مانع اجرای اقدامات اقتصادی و سیاسی گوناگون توسط سازمان‌های حزبی محلی شوند.

تروتسکیست‌ها و یازان زینوویف تلاش می‌کردند خیانت‌های خود را با عبارت پردازی‌های بظاهر انقلابی بیوشانند. خودشان را «گروه لنینیست‌های مخالف» لقب دادند، اما در واقع دائماً به مواضع ضد انقلابی آشکار نزدیک‌تر و نزدیک‌تر می‌شدند.

کمیته مرکزی و کمیسیون مرکزی تفتیش با مشاهده فعالیت روزافزون تروتسکیست‌ها و طرفداران زینوویف، در جلسه عمومی‌شان در ۲۹ ژوئیه تا ۹ اوت ۱۹۲۷ مجدداً مسأله اقدامات ضد حزبی مخالفین را مورد بررسی قرار دادند. در این نشست به گروه مخالفین توصیه شد خود را با ضروریات آئین‌نامه حزب تطبیق داده و بی‌درنگ اعمال دسته‌بندی خود را متوقف و دست از سیاست‌های منافی وحدت حزب و کمیترن بردارند.

دشمنان لنینیسم این توصیه‌ها را رد کرده و خواستار قطع مبارزه با مخالفین شدند. تنها وقتیکه مسأله برکناری تروتسکی و زینوویف از کمیته مرکزی مطرح شد مخالفین اعلامیه‌ای صادر کردند که در آن موافقت ظاهری خود را به پذیرش تقاضاهای پلنوم اعلام کرده بودند. اما آنها حتی پس از آن هم در این اندیشه بودند که «در چارچوب مقررات حزبی» نیز مشی خود را دنبال کنند و برای آن بجنگند. یعنی آنها نه فقط دست از فعالیت‌های دستجاتی خود برنداشتند بلکه در مقیاس گسترده‌تر و افراطی‌تری آنها را دنبال کردند.

واضح بود که گروه مخالفین تلاش‌های خود را برای تأسیس يك حزب ضدانقلابی تروتسکیست به این منظور که حزب کمونیست اتحاد شوروی (بلشویک) را در برابر عملی انجام شده قرار دهند و بدین وسیله موافقت حزب را برای قانونی شمردن موجودیت خود بگیرند ادامه دادند.

جلسه مشترك کمیته مرکزی و کمیسیون مرکزی تفتیش به منظور متوقف ساختن فعالیت‌های غیر قانونی گروه مخالفین در اکتبر ۱۹۲۷ تشکیل شده و در پاسخ به تقاضای بیشمار سازمان حزبی تصمیم به برکناری تروتسکی و زینوویف از کمیته مرکزی گرفت.

گروه مخالفین که به این ترتیب منزوی شده بود باز دست از تهدیدات و مهمل‌گویی‌های فراوان خود برنداشت. زینوویف در نطقی طولانی نقطه نظرهای خط‌مشی خود را بیان کرد و گفت که گروه مخالفین همچنان به نقض انضباط حزبی چون گذشته ادامه خواهد داد.

گروه مخالفین از آن پس شیوه مشاجرات ایدئولوژیک خود را به قصد شروع فعالیت‌های دستجاتی آشکار درکنار فعالیت پنهان ضدنظام شوروی ترك و از تمام عناصر متمرّد تقاضا کردند علیه دستگاه حزبی و مراکز قدرت شوروی به نبرد برخیزند. متن جزوه‌های‌شان که تعداد آن بعد از پلنوم اکتبر فزونی یافته بود با این

جمله تمام می‌شد: «مرگ بر کمیته مرکزی!».

کمیته مرکزی، بمنظور جامه عمل پوشاندن به درخواست‌های مکرر سازمان‌های حزبی که معتقد بودند زمان پایان دادن به فعالیت‌های مذبحخانه مخالفین که داشت جهت مبارزه ضد شوروی بخود می‌گرفت فرا رسیده، تروتسکی و زینوویف را از حزب اخراج و بحث بر سر اتحادیه مخالفین را به‌کنگره پانزدهم، ۱۵ دسامبر ۱۹۲۷، واگذار کرد.

کنگره، با مشاهده این امر که گروه مخالفین هنوز حاضر به محکوم کردن خط‌مشی ضد لنینی خود که با انزجار حزب و خلق شوروی روبرو شده بود نشدند اعضای فعال بیشتری از گروه مخالفین را از حزب کمونیست اتحاد شوروی (بلشویک) اخراج کرد. وابستگی به‌دسته بندی تروتسکیستی - زینوویفی، تبلیغ و دفاع از نقطه نظرهای ضد انقلابی آن مغایر با شرایط عضویت در حزب اعلام شد.

پس از اینکه قطعنامه کنگره به تصویب اکثریت رسید اعضای اخراجی گروه «مخالفین نوین» طی بیانیه‌ای خواستار تجدیدنظر کنگره درباره تصمصیم خود شدند. آنها این بار درستی نقطه نظرهای اکثریت اعضای حزب را تصدیق کرده و وعده دادند که از آن پس در عمل بدان وفادار باشند. مفهوم این کار خلع سلاح ایدئولوژیک کامل گروه مخالفین و از هم پاشیده شدن اتحادیه آنها بود که اکنون تنها تروتسکیست‌ها که سرسختانه از قبول شکست خود طفره می‌رفتند در آن باقی مانده بودند. بلافاصله پس از کنگره پانزدهم کناره‌گیری دسته‌جمعی از گروه مخالفین آغاز شد. در سال ۱۹۲۸ تقریباً همه اعضای «مخالفین نوین» گروه گروه کناره‌گیری خود را اعلام کردند. دستجات باقی مانده، بخصوص تروتسکیست‌ها، فعالیت‌های خلاف قانون خود را با انتشار جزوه‌های ضدانقلابی ادامه دادند و از مشکلات اقتصادی موقت کشور در جهت اعمال تحریک آمیز علیه حزب و حکومت شوروی بهره گرفتند. اما این تلاش‌های خصومت‌آمیز و براندازنده آنها با پاسخ قاطع کمونیست‌ها و توده‌های غیر حزبی مواجه گشت.

تروتسکی از آنجا که تلاش‌های خود برای تأسیس حزبی غیر قانونی و مخالف شوروی به‌قصد نبردمسلحانه و جدی علیه حکومت شوروی ادامه داد با حکم دولت از USSR اخراج گشت. این تصمصیم به‌تأیید اکثریت قریب به‌اتفاق خلق شوروی رسید.

\* \*

\*

تروتسکی بلافاصله پس از اخراج از اتحاد شوروی با شور خاصی دوباره شروع به متحد ساختن دستجات اپورتونیست متفرق در يك «سازمان بین‌المللی» کرد. در ژوئیه ۱۹۲۹ انتشار «بولتن گروه مخالفین» را آغاز کرد. وی برای پوشش گذاشتن

روی ماهیت واقعی این نشریه آنرا ارگان «بلشویک - لنینیست‌ها» نامید. لیکن هیچ چیز نمی‌توانست مسیر ضد لنینی آنرا پنهان نگه دارد. بعلاوه این نشریه نماینده هیچ گونه حزب یا سازمان بین‌المللی نبود بلکه تروتسکی خود که به‌تنهایی مقالات آنرا می‌نوشت و ویرایش می‌کرد شخصاً عهده‌دار آن بود.

تروتسکی هدف بولتن‌اش را به‌این شکل توضیح داد: «گروه مخالفین يك گروه بین‌المللی است و چون چنان است حق وجود دارد.» تروتسکیست‌ها به‌این ترتیب، علی‌رغم ورشکستگی سیاسی وایدئولوژیک کاملشان، باز مصرانه خود را نماینده يك «دسته بین‌المللی» که سعی می‌کردند آنرا «وارث مسلم تاریخی بلشویسم» نشان دهند می‌نمایاندند. آنها حتی تلاش داشتند با گفتن اینکه «گروه مخالفین جوهر متمرکز تجربیات انقلابی پرولتاریا و بشره آینده انقلابی است» قلت اعضای خود را يك مزیت قلمداد کنند.

تروتسکی در صدد بود تا باخته‌های قمار خود در حصول قدرت و نفوذ در حزب کمونیست اتحاد شوروی را با قرار گرفتن در رأس جنبش جهانی کمونیستی و طبقه کارگر جبران سازد. می‌خواست از طریق تضعیف اقتدار متنفذترین سازمان انقلابی بین‌المللی، کمینترن و گروه‌های طرفدار آن، و احزاب کمونیست مارکسیست - لنینیست به‌این مقصود نائل گردد. تروتسکی با حمایت یارانش در کشورهای مختلف (که بسیاری از آنها بدلیل فعالیت‌های دستجاتی از احزاب کمونیست اخراج شده بودند) برآن شد تا جوانان کم تجربه و از نظر سیاسی خام و نیز بخش عقب مانده‌تر پرولتاریا را به‌زیر پرچم ضد لنین خود گردهم آورد.

در سال ۱۹۳۰ يك دسته از تروتسکیست‌ها در پاریس اجتماع کردند و خود را «مخالفین چپ‌گرای بین‌المللی» خواندند.

زمانی که احزاب کمونیست تمام کشورها تحت رهبری کمینترن در صدد تشکیل يك جبهه متحد ضد فاشیست به‌دفاع از آزادی‌های دموکراتیک بودند، تروتسکی و حامیانش برنامه‌ای که از همه جهات و گوشه‌ها در خدمت فاشیسم بود پی‌ریزی می‌کردند. شعار جبهه متحد را رد کردند و کمونیست‌ها و کمینترن را متهم به «تکوین توطئه ائتلاف با بورژوازی و تلاش برای ایجاد گرایش‌های سازشکارانه در توده‌ها» کردند.

مبارزه رنجبران اسپانیا برای برقراری جمهوری و نبردشان با فاشیسم تحت لوای حزب کمونیست بطور متقاعدکننده‌ای نشان داد که تروتسکیسم «ستون پنجم» نیروهای ارتجاعی جهان شده بود. تروتسکیست‌های اسپانیا که علیه جبهه ائتلافی بودند می‌خواستند به‌ر نحو توده‌ها را متقاعد کنند که فقط آنها (تروتسکیست‌ها) بودند که برای تبدیل مبارزه مردم به‌یک انقلاب پرولتاریائی «راستین» کار می‌کردند. تروتسکیست‌ها به‌منظور فراهم آوردن زمینه تلاشی جبهه ائتلافی طی تمام مدت

جنگ داخلی اسپانیا دست به ایجاد اغتشاش، بی‌نظمی، رعب و تخلف از مقررات، شرکت در تحریکات، جاسوسی برای شورشگران فاشیست و تشکیل قوای مسلح بر ضد جمهوری خواهان زدند.

چندی قبل از وقوع جنگ جهانی دوم، تروتسکی برای «اجماع» مردان تروتسکیست در یک اتحادیه بین‌المللی پیشقدم شد. برای این منظور کنفرانسی با حضور ۲۲ تروتسکیست در سال ۱۹۳۸ در پاریس برگزار شد. در این کنفرانس بین‌الملل چهارم مشهور با نشریه‌ای به‌همین نام پی‌ریخته شد. اسانامه آن «احتضار سرمایه‌داری و وظایف بین‌الملل چهارم» توسط تروتسکی نوشته شد. بنیان ایدئولوژیک این سازمان نوین اپورتونیست‌ها همان تئوری قدیمی «انقلاب پی‌درپی» بود. تروتسکیست‌ها در آغاز جنگ جهانی دوم موضعی اتخاذ کردند که عملاً برآورنده اهداف فاشیسم بود. بعنوان مثال این سازمان تروتسکیستی طی بیانیه‌ای اعلام کرد که حاضر به پذیرفتن تقاضای کمک از جانب کشورهای دموکراتیک در نبرد علیه فاشیسم نبوده. تروتسکیست‌ها پس از حمله آلمان نازی به اتحاد شوروی اعلام کردند که جنگ همچنان ماهیت امپریالیستی خود را حفظ کرده و مفهوم «نبرد ضد فاشیستی» چیزی جز یک دروغ فریبنده نیست. آنها همچنین مخالف ائتلاف ضد هیتلری بوده و آنرا «عملی بیگانه با مصالح انقلاب روسی و جهانی» خواندند (اعلامیه ۱۹۴۳) و بر این اعتقاد بودند که پیدایش جبهه دوم مانع رشد مبارزه انقلابی در اروپا خواهد شد. تروتسکیست‌ها خواستار عدم شرکت در جنبش مقاومت شدند و تشکیل «سازمانی مستقل از پرولتاریای درحال جنگ» را پیشنهاد کردند. این فعالیت‌ها در اثنای جنگ تروتسکیست‌ها را بیش از پیش بی‌اعتبار ساخت. حتی بعضی از رهبران عمده «بین‌الملل چهارم» پذیرفتند که تروتسکیسم در وضعیتی بحرانی قرار گرفته بود. بین‌الملل چهارم پس از مشاجرات و دعوای طولانی بین اعضای آن به‌گروه‌های متخاصم متفرق تبدیل گشت.

تروتسکیسم امروز، همچون پیش از جنگ، مجموعه‌ای از گروه‌های کوچک نابسامان و رنگارنگ را در وجود خود دارد.

حقایق تاریخی نشان می‌دهد که پیشگوییهای انتزاعی تروتسکیست‌ها درباره آینده جنبش انقلابی بین‌المللی بی‌اساس بوده است. روند رخدادهای انقلابی جهان درستی تئوری انقلاب سوسیالیستی لنین و رهنمودهای وی درباره امکان پیروزی سوسیالیسم در یک کشور را به‌ثبوت رسانده است.

رهبران تروتسکیست عصر حاضر هنوز بگونه‌ای رفتار می‌کنند که گویی کاهنایی هستند که می‌توانند «برای تمام مشکلات اساسی عصر ما راه حل معالجات ارائه دهند». این یک خیال‌پردازی محض است، زیرا تروتسکیست‌ها هرگز هیچ برنامه سازنده‌ای ارائه نداده و تمام هم و غمشان تنها متوجه افترا زدن به‌جوامع

سوسیالیست و ملت‌های آن و استراتژی و تاکتیک جنبش کمونیستی بین‌المللی و ایجاد یأس و بی‌ایمانی در کارگران کشورهای سرمایه‌داری و ملت‌هایی که برای رهائی نظام سوسیالیستی و مارکسیسم خلاق می‌جنگند می‌باشد.

سرشت تروتسکیسم مدرن نیز در تلاش‌های «بین‌الملل چهارم» در جهت بی‌اعتبار ساختن شعار دعوت‌کننده به تشکیل جبهه ضد انحصارطلبی متجلی است. تروتسکیست‌ها این شعار را به شکل مبادرتی برای تضعیف روح مبارزه طبقاتی و دست‌یابی به «اهداف همکاری طبقاتی» تحریف کرده‌اند. تروتسکیست‌های نوین بمنظور از هم پاشیدن جبهه ضد انحصارطلبی و در نتیجه محدود ساختن اقدامات پرولتاریا می‌کوشند مانع مبارزه برای آزادی بعنوان بخشی از مبارزه برای سوسیالیسم شوند.

فعالیت‌های مخرب و نفاق‌افکنانه تروتسکیست‌ها در جنبش کمونیستی و کارگری جهان خمیرمایه وجودی آنها است. تروتسکیست‌های نوین همان روشی را که تروتسکی بکار می‌برد در تصفیه احزاب گوناگون و سازمان‌های توده‌ای بکار می‌برند بدین شکل که ابتدا خود را بظاهر همگام با اهداف و دیدگاه‌های آنها نشان می‌دهند (رنخه‌گری) و بعد شروع به تخریب آن احزاب از درون می‌کنند.

حملات آنها به کمونیست‌ها و احزاب کارگری کشورهای سوسیالیستی، بخصوص اتحاد شوروی، بسیار شریرانه است. آنها برخلاف حقایق، ادعا می‌کنند که سوسیالیسم هنوز در این کشورها پا نگرفته است و پیروزی سوسیالیسم تنها پس از «انقلاب جهانی» امکان‌پذیر است.

تروتسکیست‌ها ضمن انکار صبغه سوسیالیستی کشورهایائی که طبقه کارگر در آن در رأس قدرت است به دروغ مدعی‌اند، چنانکه تروتسکی قبلاً مدعی بود، که این کشورها اکنون دارند جریان «از شکل افتادن» و «بوروکراتیزاسیون» را طی می‌کنند و بقیه خلق‌ها نمی‌توانند از تجربیات آنها در جهت بنای سوسیالیسم استفاده کنند.

با روشن شدن ماهیت اصلی انواع گوناگون نظریه‌های افراطی و شخصیت انقلابی کاذب تروتسکیست‌ها، احزاب کمونیست کاملاً پی برده‌اند که چرا جراید غرب چنین ارجحی به تروتسکیسم می‌نهد و چرا اینهمه پول و سرمایه در راه احیای آن صرف می‌شود. نظر به اینکه نوشته‌های تروتسکیستی در نشریات متعدد غرب برای استفاده خوانندگان بی‌اطلاع از سیاست چاپ می‌شود، احزاب کمونیست به‌سختی می‌توانند اطلاعات درست درباره مبارزه علیه تئوری و عمل تروتسکیسم و تجربیات این مبارزه که تا به امروز اهمیت خود را از دست نداده است بدست آورند. درس‌های تاریخی مبارزه با تروتسکیسم مدتها است که جزئی از تجربیات غنی پرولتاریای انقلابی در جنگ علیه استثمار گوناگون اپورتونیزم گشته است. این درسها انقلابیون راستین را قادر ساخته است که عبارت پردازی‌های انقلابی کاذب عوام

فریب را با درایت بنگرند و آنرا از اعمال آشکار ضدانقلاب تمیز دهند.

این درسها همچنین آنها را یاری داده است تا تجلی هرگونه افراطگری چپ نمایانه «فوق انقلابی» که اغلب موضعی بسیار نزدیک به اپورتونیسیم آشکار بخود می‌گیرند و بیانگر همان بی‌ایمانی به نیروهای انقلابی جنبش پرولتاریائی، بی‌ایمانی که بدترین نوع اپورتونیسیم از آن به نفع قدرت یا بی‌خود سود می‌جوید است را با دیده بصیرت و چشم باز بنگرند.

تجربه تاریخی پیکار با تروتسکیسم نشان می‌دهد که همه انقلابیون راستین باید تنها پشت سر رهنمودهای مارکسیسم - لنینیسم حرکت کنند. هرگونه تلاشی برای بریدن از مارکسیسم - لنینیسم یا ناچیز شمردن اهمیت آن یا تجدیدنظر و تحریف آن، درست همچون انکار واقعیت عینی، بناچار منجر به شکست انقلاب می‌گردد. احزاب مارکسیست - لنینیست همیشه در نبرد با تروتسکیسم از جانب طبقه کارگر و خلقها مورد حمایت و پشتیبانی قرار گرفته‌اند.

درس‌های مبارزه حزب لنینیست با تروتسکیسم اکنون به انقلابیون راستین می‌آموزد چگونه هرگونه ظهور اپورتونیسیم را در نطفه خفه کرده و وحدت بین انقلابیون تمام کشورها را تقویت کنند.



## یادداشت‌ها

۱- ل. مارنف (تِزدرِیام وای. او.) (۱۸۷۳-۱۹۲۳)، یکی از رهبران منشویسم. در کنگره دوم حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه با طرح لنین درباره تشکیل حزب مخالفت کرد. وی در اثنای انقلاب اول روسیه موضعی مسالمت‌آمیز برضد منافع طبّته کارگر اتخاذ کرد. پس از انقلاب اکتبر به نیروهای ضدانقلاب پیوست. در سال ۱۹۲۰ از روسیه مهاجرت کرد.

۲- ف. ا. دان (گورویچ) (۱۸۷۱-۱۹۴۱)، چهره برجسته جنبش سوسیال دموکراتیک سالهای ۱۹۸۰؛ عضو «اتحاد مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر» که در سنت پترزبورگ تأسیس شد. پس از آزادی از زندان در سال ۱۹۰۳ به خارج رفت و یکی از رهبران منشویسم گشت. در خلال جنگ جهانی اول ۱۸-۱۹۱۴ موضع سوسیال - شوینستی اتخاذ کرد. وی پس از انقلاب اکتبر فعالانه از دشمنان حکومت شوراهای حمایت کرد و در ۱۹۲۲ از کشور اخراج شد.

۳- کارل مائوتسکی (۱۸۵۴-۱۹۳۸)، در دهه ۱۹۸۰ بعنوان تنوریسین مارکسیست مشهور گشت. یکی از رهبران سوسیال - دموکراسی آلمان و سردبیر روزنامه تنوریک آن بود. در ابتدای قرن بیستم به سوسیال - رفرمیسم گرایش پیدا کرد و سپس نماینده اصلی سانتریسم، یعنی ایدئولوژی‌ئی که جهانی از مارکسیسم را پذیرفته اما در عین حال انقلاب و دیکتاتوری پرولتاریا را قبول نداشت، گشت. سانتریست‌ها می‌کوشدند مارکسیست‌های راستین را مجبور به پیروی از مشی اپورتونیسیم کنند.

۴- گ. و. پلخانف (۱۸۵۶-۱۹۱۸)، چهره سرشناس روسیه و جنبش بین‌المللی طبقه کارگر، اولین اشاعه دهنده مارکسیسم در روسیه. در سال ۱۸۷۲ به پوپولیسیت‌ها پیوست. در سال ۱۸۸۰ به سوی مهاجرت کرد، از پوپولیسیم برید و در سال ۱۸۸۳ گروه آزادی کارگر ژنو را بنا نهاد. همراه با لنین روزنامه «ایسکرا» (جرقه) و نشریه «زاریا» (صبحدم) را انتشار داد، در طرح‌ریزی برنامه حزب و فراهم ساختن مقدمات

کنگره دوم حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه شرکت کرد. در کنگره جانب اکثریت را گرفت. هرچند، دیدگاه‌های نادرست وی هسته خط‌مشی منشویکی آینده‌اش را تشکیل داد. او نقش انقلابی دهقانان را ناچیز شمرد، بورژوازی لیبرال را بعنوان متحد طبقه کارگر می‌شناخت، توصیه حمایت از نظریه پرولتاریا بعنوان نیروی عمده انقلاب را می‌کرد اما خود در عمل بر ضد این نظریه رفتار می‌کرد. در خلال انقلاب ۱۹۰۵-۷ با بلشویک‌ها بر سر مسائل تاکتیکی اساسی اختلاف پیدا کرد. در سالهای جنگ جهانی اول بر مواضع سوسیال - شووینیسیم تکیه کرد. نسبت به انقلاب اکتبر يك نگرش منفی داشت.

۵- بوند («اتحادیه کارگران یهودی لیتوانیا، لهستان و روسیه») در سال ۱۸۹۷ در ویلنا تأسیس شد؛ عناصر عمده نیمه پرولتری صنعتگران یهودی را در مناطق غربی روسیه با هم متحد کرد. در کنگره اول حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه (۱۸۹۸) به این حزب پیوست. پس از اینکه کنگره دوم درخواست بوندیست‌ها را مبنی بر اینکه بعنوان تنها نمایندگان پرولتاریای یهود پذیرفته شوند رد کرد حزب را ترك کردند. در سال ۱۹۰۶ دوباره به حزب کارگری روسیه پیوستند و جانب دستجات اپورتونیست گرفتند و با بلشویک‌ها به مبارزه برخاستند. در مارس ۱۹۲۱ بوند انحلال خود را اعلام کرد و چند عضو آن اجازه یافتند وارد حزب کمونیست روسیه (بلشویک) شوند.

۶- در چهارم آوریل ۱۹۱۲، تظاهرات آرام کارگران انجام شد. آنها به طرف مقامات شرکت استخراج طلا حرکت می‌کردند تا درباره خواسته‌هایشان صحبت کنند که به گلوله بسته شدند.

۷- اس. ارها. (مخفف حزب سوسیال - رولوسیونرها)، در سال ۱۹۰۲ با متحد شدن گروه‌های پوپولیست متعدد تأسیس شد. بیشترین نفوذ را در روستائیان داشتند. در سال ۱۹۱۷ که طبقه‌بندی جمعیت روستائی روسیه در موقعیت انقلابی کشور مشخص شد، گروهی از اعضای رادیکال‌تر حزب اس. ارها. که از کولاک‌ها (دهقانان ثروتمند) سخت جانبداری می‌کردند از بدنه اصلی حزب جدا گشته و حزبی مستقل ایجاد کردند.

۸ - «روزهای ژوئیه» سال ۱۹۱۷ - حوادثی که در پتروگراد در روزهای سوم و چهارم ژوئیه جریان داشت. روزهایی که طی آن بحران سیاسی ژرفی در روسیه پیدا شد که منجر به بروز تظاهرات آرام فراگیر کارگران و دهقانان شد، تظاهرکنندگان

خواستار آن شدند که شوراها تمام نیروی سیاسی کشور را در اختیار گیرند، از بورژوازی امپریالیست بپروند و يك سیاست عملاً صلح‌آمیز را در پیش گیرند. سربازان حکومت موقت تظاهرکنندگان را به گلوله بستند. این حوادث پایانی برای دوره آرام انقلاب بود.

۹- ن.ا. بوخارین (۱۸۸۸-۱۹۳۸)، اقتصاددان و نویسنده سیاسی، عضو حزب کارگری سوسیال دموکرات از سال ۱۹۰۶. در برابر مسائل مملکتی، دیکتاتوری پرولتاریا، حق ملل برای خودمختاری موضعی ضد لنینی اتخاذ کرد. پس از انقلاب اکتبر در رأس مخالفین جناح راست حزب قرار گرفت. در سال ۱۹۳۷ از حزب اخراج شد.

۱۰- صلح برست - پیمان صلح بین روسیه شوروی و آلمان منعقد شده در برست لیتوسک در سوم مارس ۱۹۱۸. شرایط صلح برای روسیه شوروی بسیار گران تمام شد. با اینحال پیمان برست به حکومت شوروی فرصتی داد تا ارتش خود را از جنگ فراخوانده ارتش سرخ را پایه ریزی کند و ساختن سوسیالیسم را در کشور آغاز و مبارزه علیه ضدانقلاب داخلی و دخالت ارتش بیگانه را قوت بخشد.

۱۱- جنگ داخلی - در نوشته‌های تاریخی جنگ داخلی و دخالت ارتش بیگانه از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ ذکر شده است، لیکن نبرد علیه ضدانقلاب داخلی و خارجی از ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۲ نیز ادامه داشت. استقرار جمهوری سوسیالیستی روسیه با مخالفت شدید نیروهای ضدانقلاب مواجه گشت. انقلابیون علاوه بر براه انداختن شورش‌های مسلحانه، قوای مسلح خود را که شالوده آن را سپاه ارتش تزار است تشکیل می‌داد سازمان دادند. مناطق غربی روسیه توسط آلمان اشغال شد و در سال ۱۹۱۸، برتانیای فرانسه، ژاپن، ایالات متحده و سایر ممالک امپریالیست در شمال، خاور دور، نواحی ساحلی دریای سیاه و دریای خزر به مداخله نظامی دست زدند. اما در اثر تلاش‌های قهرمانانه طبقه کارگر کشور به رهبری حزب کمونیست ضدانقلاب داخلی و خارجی ریشه کن شد. نقش طبقه کارگر غرب از طریق حمایت از جمهوری شوراها در این جریان بسیار سازنده بود.

۱۲- گروه «کارگران» مخالف - دسته‌بندی آنارشستی - سندیکالیستی مخالف حزب که خواستار عدم دخالت کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی (بلشویک) در کار اتحادیه‌های کارگری شوروی شد. پس از کنگره دهم حزب کمونیست شوروی در سال ۱۹۲۱، بسیاری از اعضای آن با گروه کارگران مخالف قطع رابطه کردند و

پشتیبانی قاطع خود را از حزب اعلام کردند. این باعث شکست گروه مخالفین در کنگره یازدهم حزب کمونیست شوروی در سال ۱۹۲۲ شد.

۱۳- سانترالیست‌های دموکراتیک («دسیست‌ها») - گروهی که در سال ۱۹۱۹-۲۰ از باقی مانده دسته بندی «کمونیست‌ها چپ رو» تشکیل شد. از آزادی دسته‌بندی‌ها و گروه‌ها در حزب بلشویک پشتیبانی می‌کردند، که در صورت تحقق خواسته‌هایشان حزب به نوعی حزب سوسیال - رفرمیست بورژوا تبدیل می‌شد، پیشنهاد کردند نقش حزب در کار شوراها و اتحادیه‌های کارگری کاهش یابد. اعضای فعال این گروه در کنگره پانزدهم (۱۹۲۷) از حزب اخراج شدند.

۱۴- شورشی در پایگاه دریائی کرونشاد (نزدیک پتروگراد) در مارس - فوریه ۱۹۲۱ با شعار «شوراها بلی اما بدون کمونیست‌ها» در گرفت. شورشیان اغلب سربازان جوان مناطق غنی (از نظر ارضی) روسیه بودند. شورش توسط کمیته انقلابی موقت متشکل از منشویک‌ها، اس. ارها و آنارشویست‌ها و گروهی از افسران تزاریست رهبری می‌شد. قشون شوروی پس از چند بار درخواست تسلیم از آنها که بی‌پاسخ ماند از خلیج یخ زده فنلاند گذشتند و با یک حمله کرونشاد را گرفته و شورش را سرکوب کردند.

۱۵- سیاست نوین اقتصادی (نپ) - سیاست اقتصادی دولت شوروی در دوره انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیسم بود. به تجارت آزاد و سرمایه‌داری اجازه فعالیت داد اما در همان حال اداره مراکز مهم اقتصاد ملی را بدست دولت سپرد. هدف این سیاست این بود که براه افتادن تجارت، بازار و انتشار پول بتواند پایه‌های یک اقتصاد سوسیالیستی را بریزد. دهقانان توانستند مازاد تولید خود را در بازار بفروشند، از این راه آنها ترغیب شده کار بهتر ارائه دادند و سطح تولید کشاورزی را بالا بردند، این اقدام نیز باعث فراهم شدن کالاهای مورد احتیاج جمعیت‌های شهری و مواد خام صنایع ملی گشت. تجارت آزاد بناچار به‌عناصر سرمایه‌داری حیاتی دوباره می‌داد، اما در عین حال برای بالا بردن میزان تولید کشاورزی، استقلال تجارت دولتی و نیرو گرفتن برای بنای صنایع سنگین که شالوده اقتصادی سوسیالیسم بود ضروری بود. سیاست نوین این کار را به‌منظور فراهم کردن زمینه یک هجوم همه جانبه علیه باقی مانده‌های سرمایه‌داری انجام داد. طی اجرای نپ این مهم نیز حاصل شد.

۱۶- کمونیسم جنگی - سیاست اقتصادی حکومت شوروی در خلال جنگ داخلی

بود (۱۹۱۸-۲۰). طبق این سیاست علاوه بر صنایع سنگین تمام کارخانه‌های کوچک و متوسط ملی شد، تجارت غله در انحصار دولت درآمد و کلیه مازاد غذایی بر طبق مقررات مخصوص مصادره بدولت واگذار می‌شد. حکومت شوروی کار اجباری را برای تمام طبقات لازم دانست، حکومت شوروی با وادار کردن قشر بورژوازی به انجام کارهای بدنی و در نتیجه فرستادن کارگران به جنگ توانست اصل «کسی که کار نمی‌کند خواروبار هم نخواهد داشت» را به اجرا بگذارد. کمونیسم جنگی اقدام موقتی بود که در اثر شرایط فوق‌العاده سخت جنگ توسط مقررات دفاع ملی به اجرا درآمد. سیاست کمونیسم جنگی امکان داد تا ذخائر مواد غذایی کمیاب جمع‌آوری شود و به نسبت در بین مردم و افراد ارتش سرخ قرار گیرد. پس از کنگره ۹ دهم حزب در سال ۱۹۲۱ تصمیم گرفته شد سیاست مصادره مواد غذایی جای خود را به مالیات بندی بر مازاد خواروبار بدهد که دلالت بر انتقال از کمونیسم جنگی به سیاست نوین اقتصادی می‌کرد.

۱۷- شورای عالی اقتصاد ملی - اولین مرکز اقتصادی دولت شوروی که در دسامبر ۱۹۱۷ تأسیس شد و هدف آن تنظیم یک نظام برنامه‌ریزی اقتصادی و نظارت بر امر مالیات بود.

۱۸- اصل سانترالیسم دموکراتیک اصل مهمی در ساخت تشکیلاتی احزاب مارکسیست - لنینیست است. لنین در کتابهای «چه باید کرد؟»، «نامه به یک رفیق درباره وظایف سازماندهی ما»، «یک گام به جلو، دوگام به عقب» و چند اثر دیگر ضوابط سازمانی یک حزب طرازنویس را وضع و اثبات کرد (عضویت در حزب براساس تصدیق برنامه حزب و شرکت اجباری در کار یکی از سازمانهای آن؛ انضباط سخت یکسان برای تمام اعضای حزب، اجرای دقیق مصوبات حزب، تبعیت اقلیت از اکثریت و سازمانهای کوچک‌تر از سازمانهای بزرگ، رعایت حق انتخاب و پذیرفتن مسئولیت در ارگانهای حزب).

۱۹- هایزیش براندلی (متولد ۱۸۸۱)، عضو حزب سوسیال دموکرات آلمان از سال ۱۸۹۸، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست آلمان از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۳، در سال ۱۹۲۱ موضعی «چپ‌گرا» اتخاذ کرد. در ۲۳-۱۹۲۳ مقصر یک سری اشتباهات راست‌گرایانه اپورتونیستی شناخته شد و از کمیته مرکزی و شش سال بعد از حزب اخراج شد.

۲۰- آگوست تالهیمر (۱۸۸۴-۱۹۴۸)، نویسنده مقالات سیاسی سوسیال دموکرات

## ۷۰ / تاریخچه مبارزه با تروتسکیسم

آلمان بود. عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست آلمان و ناشر ارگان مرکزی حزب، «روته فانه» (پرچم سرخ) (۱۹۱۸-۲۳). رهبر جناح راست حزب کمونیست آلمان؛ در سال ۱۹۲۳ بدلیل کمک وی به شکست قیام مسلحانه اکتبر کارگران هامبورگ از رهبری حزب برکنار و بعد از حزب اخراج گردید.

۲۱- ارنست تلمان (۱۸۸۶-۱۹۴۴)، چهره سرشناس جنبش کارگری آلمان و جهان. بعنوان يك کارگر عرشه کشتی در هامبورگ به اتحادیه کارگران حمل و نقل و حزب سوسیال دموکرات آلمان پیوست. در سال ۱۹۱۷ به حزب سوسیال دموکرات مستقل روی آورد و در سال ۱۹۱۹ بعنوان صدرحزب سوسیال دموکرات مستقل در هامبورگ انتخاب شد. تلمان از ۱۹۲۰ عضو حزب کمونیست آلمان بود. در سال ۱۹۲۱ به کمیته مرکزی آن حزب راه یافت. در سال ۱۹۲۳ قیام مسلحانه کارگران هامبورگ را رهبری کرد. دبیراول کمیته مرکزی حزب کمونیست آلمان از سال ۱۹۲۵. نماینده ریشتاگ از سال ۱۹۲۴. عضو علی‌البدل کمیته اجرائی کمینترن از سال ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۸ و عضو دائمی آن از ۱۹۲۸ تا ۱۹۴۳. تلمان یکی از اولین قربانیان رژیم مخوف نازی در آلمان بود. در مارس ۱۹۳۳ دستگیر و در ۱۹۴۴ بطور خائنه‌ای در بورکنواله به مرگ محکوم شد.

۲۲- کمیسیون مرکزی تفتیش حزب کمونیست روسیه (بلشویک) - ارگان عالی تفتیش حزبی، در سال ۱۹۲۱ در کنگره دهم حزب کمونیست روسیه (بلشویک) تأسیس شد.

۲۳- بوریس سووارین (متولد ۱۸۹۳)، روزنامه‌نگار سوسیالیست فرانسوی. در خلال جنگ جهانی اول يك سانتریست پیرو تروتسکی بود. در ۱۹۲۱، به حزب کمونیست فرانسه پیوست که بخاطر فعالیت‌های تروتسکیستی‌اش در سال ۱۹۲۴ از آن اخراج شد. اکنون یکی از رهبران تروتسکیستی‌های فرانسه است که در جراید بورژوائی طی مقالات خود جنبش کمونیستی و دولت شوروی را مورد حمله قرار می‌دهد.

۲۴- آمادئو بوردیگا (متولد ۱۸۸۹)، شخصیت سیاسی ایتالیا. از نقطه نظرهای تروتسکیستی پشتیبانی کرد و وارد مشاجرات دستجاتی درون حزب کمونیست ایتالیا گشت.

۲۵- لودویگ لور (متولد ۱۸۷۵)، سوسیال دموکرات آلمانی، از ۱۹۰۳ در ایالات متحده آمریکا زندگی می‌کرد، دبیر فدراسیون حزب سوسیالیست آلمان بود. از

۱۹۱۹ ناشر «ولکزیتونگ نیویورک»، ارگان فدراسیون حزب کارگر آلمان بود. در سال ۱۹۲۲ یکی از رهبران آن شد، اما در میانه دهه ۳۰ بخاطر فعالیت‌های اپورتونیستی راست گرایانه‌اش از آن اخراج گردید.



دیجیتال کننده کتاب : **نینا پویان**